



سال چهارم - پنجشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ (ارباب) (خارج کشور معادل دو دلار)

گرامی باد

سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر

در صفحه ۲۸

چهارمین سالگرد

انتشار نشریه "مجاهد"

در صفحه ۲۱

پیام

رئیس جمهور بنی صدر

بمناسبت دومین سالگرد

تأسیس شورا

در صفحه ۲

گرامی باد دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های

عضو شورای ملی مقاومت

بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیامها و مقالاتی که تاکنون بدست ما رسیده و در این شماره درج شده است، عبارتند از:

* پیام دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

* پیام استاد جلال گنجه‌ای نماینده جمعیت اقامه

* گفتاری از آقای مهدی خانبا با تهرانی

نماینده "شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال"

* پیام نماینده کانون توحیدی اصناف

* مقاله‌ای از "استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور"

* یادداشتی از: دکتر منوچهر هزارخانی

* پیام سروان نیروی هوایی حمید زیرکباش

* پیام ورزشکاران ملی پوش پیوسته به شورای ملی مقاومت

در صفحات ۱۰ تا ۲۲

پیام

مسئول شورای ملی مقاومت

برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت

دومین سالگرد تأسیس شورا

بنام خدا

بنام ایران و بنام آزادی

مردم مقاوم ایران،

هموطنان عزیز!

در آستانه قیام مردمی ۳۰ تیر، برای دفاع از دولت ملی پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق، دومین سالگشت تأسیس شورای ملی مقاومت را به همه مشتاقان آزادی و استقلال ایران و به کلیه نیروهای ملی، مردمی و انقلابی و بویژه به تمام رزمندگان قهرمان مقاومت در سراسر کشور، تبریک و تهنیت می‌گویم.

دو سال پیش در چنین ایامی پس از حاکمیت مطلق ارتجاع خمینی و همزمان با آغاز مقاومت انقلابی سراسری، در شرایطی که اتحاد کلیه نیروها و شخصیت‌های طرفدار آزادی و استقلال ایران و همه خواستاران یک "جانشین" دمکراتیک برای دیکتاتوری ضدملی و ضد مردمی خمینی، بیش از پیش احساس می‌شد، شورای ملی مقاومت به پیشنهاد سازمان مجاهدین خلق ایران و تأیید آقای بنی‌صدر، بالاتفاق در خاک میهن تأسیس و سپس در سی‌ام تیر ۱۳۶۰، نخستین دعوت عام آن در تهران و در سراسر کشور منتشر شد.

همچنانکه از آغاز، در میثاق تأسیس شورا توسط رئیس جمهور بنی‌صدر نیز تصریح شده بود؛ شورای ملی مقاومت بر سه اصل اساسی استقلال، آزادی و عدم تحمیل هژمونی (به معنی نفی هرگونه انحصارطلبی سیاسی و اعتقاد به دمکراسی و مردم‌سالاری و اینکه هر شخصیت و گروهی وقتی می‌تواند حکومت کند که بقیه در صفحه ۲)

مقاله‌ای از مهدی سامع (بیژن)

عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

چه کسی بر سر دوراهی

قرار گرفته است؟

درباره محتوا و شکل مقاله "دوراه بیشتر وجود ندارد"

مندرج در نشریه کار شماره ۱۶۶

در صفحه ۱۳

بازتاب جهانی

افشاگری سازمان

مجاهدین خلق ایران

در مورد

قرارداد خرید

اسلحه از اسرائیل

توسط رژیم خمینی

در صفحه ۱۷

گرامی باد خاطره مجاهد شهید

محمد اکبر زادگان (حجت)

عضو تیم حفاظتی برادر مجاهد مسعود رجوی

و سمبل زن انقلابی مجاهد، شهید اشرف ربیعی

در صفحه ۲۶

نگاهی بدلتفات، ضایعات و فحاح جنگ (۳)

نقش ویرانگر و منهدم کننده جنگ

در رابطه با تولید و اقتصاد کشور

خمینی دجال: "جنگ يك نعمت و موهبت الهی است"

رفسنجانی خائن: "باید تنور جنگ را گرم نگاه داشت"

در صفحه ۱۵

پیام رئیس جمهور بنی صدر بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت ایران
آقای خمینی، دو سال پیش در پی این پندار که "استبداد صالح" حقیقت دارد و توانائی در زورمداری است، بر ضد انقلاب و ولایت جمهور مردم کودتا و با این عمل، که خود دنباله‌ی یک رشته کودتاها بر ضد حقوق شما مردم بود، مرگ سیاسی خویش را امضاء کرد. اینک نیز ناآگاه از این واقعیت که مرده سیاسی را حقی نیست که درباره‌اش وصیت کند و در پی عقیده‌ی باطلی که از فرار ولایت را بعد از مرگ نیز بر جا و برقرار می‌شمارد، وصیت‌نامه‌ی سیاسی به مجلس قلابی می‌سپارد.

مردم ایران
کار جنگ از پیروزی به شکست برگشت. بنام این جنگ، آزادی قربانی شد. بنام این جنگ تمامی تصمیمات انقلابی دو سال اول انقلاب، یا لغو و یا بلااجرا شدند. بنام جنگ، فشار و اختناق و کشت و کشتار داخلی رویه‌ی حکومت گشت. به نام جنگ بودجه‌ی اداری کشور از ۳۰ میلیارد دلار بیشتر شد و اینک رژیم استبدادی از کار آب و برق و نان نیز عاجز شده است و بخاطر آب و نان خون‌های شما بر زمین می‌ریزد. و اینک که رژیمی در بن‌بست و کشوری در فلج قرار گرفته است، تلاش همه‌جانبه‌ای برای ایجاد حالت انتظار و در نتیجه بی‌عمل کردن شما مردم بکار می‌رود.

مسلمانان

شما نمی‌دانید اینان که به نام مجلس خبرگان گرد آمده‌اند، نماینده‌ی شما هستند یا نه؟ شما نمی‌دانید به اینها رای داده‌اید یا نه؟ شما فراموش کرده‌اید خمینی تکیه کلاش این بود که پدران ما چه حق داشته‌اند برای ما تعیین تکلیف کنند؟ اگر شما از حقیقت آگاه هستید که هستید، باید به این بازیگران نورسیده و نادان گفت: ولایت از آن جمهور مردم است و مردم ایستاده‌اند و حق خویش را می‌ستانند. بنابراین مفاد وصیت‌نامه و تصمیمات این مجلس قلابی، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. بهوش باشید که

اینگونه کارها در تنگناهای سیاسی، به قصد ایجاد حالت انتظار و بی‌عمل کردن مردم صورت می‌گیرند. بهوش باشید که اگر این وصیت‌نامه واقعیتهای هم داشته باشد، محتوایش دعوت به آشتی و صلح ملی نیست. چرا که اینکار محتاج وصیتی که پس از مرگ منتشر شود نیست. الفاء حالت انتظار

بقیه از صفحه‌ی اول
مردم در انتخابات آزاد به او رای داده باشند) اسوار شده است. کما اینکه بعداً نیز با تاکید خود این جانب - به عنوان مسئول شورا - "احراز حق حاکمیت ملی و مردمی" در صدر اهداف و برنامه‌ی آن قرار گرفت؛ و "به رسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری و تعیین

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

و استقلال میهن خود، پیدائی آن را انتظار می‌کشیده‌اند. در آغاز مهرماه ۱۳۶۰ "شورا" در نخستین قدم‌های شکل‌گیری و تکامل خود به انتشار برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت توفیق یافت. برنامه‌ای که بر حقوق گروهها، اصناف و اقشار و طبقات مختلف مردم، بویژه کارگران و

در نخستین سند که "مواد الحاقی و اصلاحی فصل اول برنامه‌ی دولت موقت ... درباره‌ی وظیفه‌ی اساسی دوران انتقالی" را در بر می‌گیرد، حداکثر طول عمر شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران ۶ ماه تعیین شده، که در این فاصله بایستی "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" از طریق انتخابات آزاد با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی همه‌ی مردم ایران تشکیل و بلافاصله استعفای رئیس جمهور و نخست‌وزیر موقت را پذیرا شود. در سند دوم که اساسنامه‌ی شورا را تشریح می‌کند، شورای ملی مقاومت" تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی، موقتا وظایف قانونگذاری و نظارت" را بر عهده می‌گیرد و "هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته می‌شود دارای یک رای" محسوب می‌شود و تصمیمات شورا بایستی با توافق ۲/۳ آراء و عدم مخالفت جریان‌های ۳ و سازمان‌های عضو آن اتخاذ شود.

در سند سوم وظایف مبرم دولت موقت آتی، پیرامون مسائل و مقولات مختلف روشن گردیده است. منجمله: حمایت از خانواده‌های شهدا، آزادی تمام زندانیان سیاسی، پایان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه، اعلان خودمختاری کردستان ایران در چارچوب تمامیت ارضی کشور، انحلال کلیه نهادهای سرکوبگر رژیم خمینی، رسیدگی به جرائم جنایتکاران در دادگاههای علنی با حضور هیئت منصفه و پذیرش ناظران بین‌المللی، تامین اصل آزادی دفاع و فعالیت کانون‌های وکلا، حرکت به جانب الغاء سیستم کوبنی، احقاق حقوق تضییع شده‌ی کارمندان، معلمان، دبیران، کارگران و بازنشستگان، دعوت از کلیه عناصر سالم و متخصصین میهن‌پرست در داخل و خارج کشور، رفع تبعیضات بین زن و مرد، برخورداری زنان از حق انتخاب کار و پوشش و تامین کلیه حقوق اجتماعی بقیه در صفحه‌ی ۱)



دهقانان محروم ایران و توسعه و تضمین آزادی‌های دموکراتیک و تعیین شکل و محتوای نظام آینده‌ی کشور از طریق "مؤسسان" منتخب مردم، تصریح نموده و مساوات زن و مرد، الغاء همه‌ی نابرابری‌های جنسی و مذهبی و ملی، بخصوص برسمیت شناختن حق مشروع خودمختاری هم‌میهنان ستمدیده‌ی ما در کردستان را نیز در برمی‌گرفت.

آنگاه در زمستان سال ۱۳۶۰، شورا نخستین اجلاس طولانی خود را که بیش از دو ماه ادامه داشت برگزار نمود. طی این اجلاس که به اتفاق کلیه‌ی شخصیت‌ها و نمایندگان نیروهائی که تا آن تاریخ به شورا پیوسته بودند - منجمله دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، آقای دکتر عبدالرحمن قاسملو که به همین منظور به پاریس آمده بود - تشکیل شد، سه سند اساسی و بسیار مهم به اتفاق آراء به تصویب رسید.

سرنوشت توسط خود مردم" نخستین ماده‌ی برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران گردید.

دولتی که برحسب ماده‌ی یکم فصل اول برنامه: "دولتی است موقت، که اساسا وظیفه‌ی انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را به عهده دارد."

علیهذا برپائی شورای ملی مقاومت را بایستی به عنوان عالی‌ترین ثمره‌ی سیاسی کلیه مبارزات دموکراتیک و استقلال-طلبانه‌ی مردم ایران از مشروطه به این سو که حاکمیت ملی و مردمی را در نظر داشته‌اند دانست. شورائی در برگیرنده‌ی تمایلات فکری و سیاسی متنوع، و فراگیر اقشار و طبقات مختلف جبهه‌ی خلق، که از دبیراز کلیه‌ی نیروهای مبارز و مسئول ایران در مسیر تضمین آزادی

تا مرگ خمینی و دائمی کردن کینه‌ها و دشمنی‌ها است. بهوش باشید که در عین حال اقرار مستبد خونریز به ضعف است، قیام کنید و خود را از شرا و بی‌سائید.

ایرانیان
جز سال آخر رژیم شاه که برای شکستن مقاومت، حقوق و دستمزدها را بالا بردند و بر حجم پول دو چندان افزودند، در تاریخ ما و در تاریخ هیچ کشوری سابقه ندارد که در شرایط رکود اقتصادی، بودجه‌ی اداری دولتی از دو برابر و نیم بیشتر شده باشد. ظرف دو سالی که از کودتا می‌گذرد، بودجه‌ی جاری کشور از ۳۰ میلیارد دلار در سال تجاوز کرده است. معنی این رقم آنست که دولت قادر به سرمایه‌گذاری و جذب جوانان به فعالیت تولیدی نیست. معنی این رقم آنست که وسعت بقیه در صفحه‌ی ۳)

پيامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام دکتر عبدالرحمن قاسملو دیرکل حزب دمکرات کردستان ایران



تشکیل شورای ملی مقاومت در دو سال پیش، بدون تردید پدیده‌ی نوینی در تاریخ معاصر کشور ما محسوب می‌گردد. صرفنظر از شرایط تشکیل شورا و صرفنظر از محتوای برنامه‌های که در آغاز از طرف شورا اعلان شد، خود تشکیل شورای ملی مقاومت دارای اهمیت تاریخی است، زیرا برای نخستین بار بود که چند سازمان و شخصیت سیاسی دور هم گرد می‌آمدند و آلترناتیوی دمکراتیک برای آینده‌ی ایران ارائه می‌نمودند. شانس موفقیت چنین آلترناتیوی هر چه باشد تشکیل شورا ابتکاری است مثبت و امیدوار کننده.

هنگامیکه شورا تشکیل شد، بسیاری چه در داخل و چه در خارج شورا تصور می‌کردند که رژیم خمینی به نفس افتاده و دبیری نخواهد پایید که شورای ملی مقاومت جانشین جمهوری اسلامی خمینی خواهد گردید. اکنون که دوسال از تشکیل شورا می‌گذرد، گر چه رژیم خمینی هنوز سرنگون نشده است اما امیدها بهیچوجه به یاس مبدل نشده و شورا بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک همچنان پابرجا است.

تاکید بر اینکه شورا تنها آلترناتیو دمکراتیک است، شعار نیست، واقعیت است. چرا که پس از دو سال، هیچ آلترناتیو دیگری به چشم نمی‌خورد و سر هم بندی‌های ساخته و پرداخته‌ی سلطنت‌طلبان را که به دستور آمریکا صورت می‌گیرد نمی‌توان آلترناتیو نامید. نخست آنکه روند تاریخ و مبارزات خونین سال‌های گذشته برای همیشه سلطنت را در میهن ما مدفون نموده است. دوم آنکه "سلطنت" یا "سلطنت مشروطه" آلترناتیو دمکراتیک نمی‌تواند باشد. کسانی که صحبت از همزیستی دمکراسی با سلطنت در سوره می‌کنند و گویا خیال پیاده کردن آن را در ایران دارند یا خود را گول می‌زنند یا دیگران را. ایران سوئد نیست، ایران

کشوری است عقب‌مانده فاقد سنن دمکراتیک. در یک چنین کشوری هرگونه تمرکز قدرت که در ۲۵۰۰ سال گذشته مظهر آن سلطنت بوده است منجر به دیکتاتوری می‌گردد. مگر هنگامی که محمد رضا به سلطنت رسید هوادارانش او را شاهنشاه "جوان‌بخت" و "دمکرات" معرفی نمی‌کردند؟ ولی همین پادشاه "دمکرات" در نخستین فرصتی که بدست آورد یکی از خونبارترین دیکتاتورهای روی زمین را در میهن ما مستقر ساخت.

اهمیت شورا از آغاز تشکیل آن در این واقعیت نهفته بود که نیروی اصلی آن را سازمان مجاهدین خلق تشکیل می‌داد. سازمانی که شجاعانه علیه رژیم خمینی قیام کرده بود. سازمانی اصیل که از بطن جامعه بیرون آمده و گذشته‌ای انقلابی در پشت سر گذاشته بود. سازمانی که درک کرده بود سرنگونی رژیم خمینی جز از راه مبارزه‌ی مسلحانه بعنوان شکل محوری مبارزه ممکن نیست. وجود سازمان مجاهدین خلق در شورای ملی مقاومت ضامن آشنی‌ناپذیری شورا با رژیم خمینی بود. ضامن این حقیقت بود که شورا آلترناتیوی است انقلابی و سرسازش با رژیم آخوندها را ندارد.

پیوستن حزب دمکرات کردستان ایران، اعتبار ویژه‌ای به شورای ملی مقاومت در سراسر ایران و بویژه در کردستان بخشید. حزب دمکرات کردستان ایران بدین ترتیب، سابقه‌ی درخشان مبارزاتی سی و چند ساله‌ی خود را که با مقاومت مسلحانه در برابر رژیم جبار خمینی برجستگی ویژه‌ای درانظار مردم سراسر ایران و افکار عمومی جهان یافته بود همچون "تضمین" مطمئن دیگری پشتوانه‌ی شورای ملی مقاومت قرار داد.

از آن هنگام، دو نیروی بزرگ مجاهدین و دمکرات‌ها دو ستون اصلی شورا را تشکیل دادند و هم‌پیمانی آنها راه جذب نیروها و شخصیت‌های آزادخواه دیگر را هموار نمود. همانطور که گفتیم، شورای ملی مقاومت پس از دو سال، بمثابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک شناخته شده و مورد پشتیبانی

گسترده‌ی سازمان‌ها و شخصیت‌ها قرار گرفته است. لیکن باید اقرار کرد که شورا با اشکالاتی نیز روبرو بوده است.

دشواری‌های شورا را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست - مشکلاتی که ناشی از شرایط تشکیل شورا است. شورا در ابتدا عبارت بود از ائتلاف سازمان مجاهدین خلق با آقای بنی‌صدر، آنهم در شرایطی که گمان می‌رفت رژیم خمینی در آینده‌ی نزدیک سرنگون خواهد شد و شورا بعنوان آلترناتیو جانشین آن خواهد گردید. مگر شیوه‌ی اندیشیدن طرفین این ائتلاف هنوز هم بر شورا و برنامه‌ی آن باقی است. اکنون وضع از دو جهت فرق کرده است: اولاً - شرایط کشور ما با دو سال قبل تفاوت فاحش دارد. ثانیاً - نیروها و شخصیت‌های دیگری وارد شورا شده‌اند که طبیعتاً طرز تفکرشان با موسسین شورا فرق دارد. بدین ترتیب در میان مهری که در آغاز بر شورا و برنامه‌ی آن خورده با آنچه هم اکنون می‌تواند فرآینداندیشه‌های مختلف موجود در شورا باشد گاه‌بگاه ناهماهنگی‌هایی مشاهده می‌شود. طی نخستین اجلاس‌های شورا که نتیجه‌ی نظرات همه‌ی اعضا شورا به تنظیم سه سند مهم منجرگردید این ناهماهنگی‌ها تا حدی رفع شدند ولی آثار آنها هنوز هم به چشم می‌خورد و کوشش‌های دیگری لازم است تا بکلی از میان بروند.

برخی دیگر از مشکلات شورا، ناشی از عدم شناسائی کافی اعضای شورا از همدیگر بود. طی دو سال گذشته، در میان اعضای شورا شناسائی متقابل به مقدار زیادی بعمل آمده است. اکنون اعضای شورا از عملکرد و طرز اندیشیدن همدیگر اطلاعات بیشتری بدست آورده‌اند و در نتیجه درک نموده‌اند که چه انتظاراتی از یکدیگر می‌توانند داشته باشند. بنظر ما این یکی از نتایج مثبت فعالیت شورا در دو سال گذشته است. واقع‌بینی ناشی از شناخت جای‌تصورات و توهمات را گرفته و امکان ایجاد سوء تفاهات یا بکلی از بین رفته و یا به حداقل تقلیل یافته

است. سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات را بهتر شناخته و حزب دمکرات با شیوه‌ی اندیشیدن مجاهدین بهتر آشنا شده است و هر دو، از گرایش‌های سازمان‌ها و شخصیت‌های دیگری که در شورا عضویت دارند ارزیابی درست‌تری بدست آورده‌اند.

دسته‌ی سوم دشواری‌های شورا از برداشته‌های مختلفی سرچشمه می‌گیرد که اعضای آن در آغاز، از نقش شورا داشتند. برخی شورا را جبهه‌می‌پنداشتند. عده‌ای آن را فقط پارلمان بشمار می‌آوردند و گروهی هم آن را نظامی تلقی می‌کردند که میبایستی جانشین رژیم خمینی گردد. اکنون پس از دوسال وضع روشن‌تر شده و نظرات در مورد نقش شورا به هم نزدیک‌تر گردیده است. حالا همه قبول دارند که شورا جبهه نیست؛ چون تنها تا تشکیل مجلس موسسان وظایف خود را عمل می‌کند. پارلمان هم نیست چون حق قانونگزاری ندارد. نظام هم نیست چون نظام جمهوری آینده را مجلس موسسان تعیین خواهد نمود. شورا آلترناتیو است یعنی آنچه برای مدت معینی که عبارت از یک دوران گذار شش ماهه خواهد بود، جانشین رژیم خمینی خواهد شد و سپس وظایف شورا با تشکیل مجلس موسسان به پایان خواهد رسید.

به عقیده‌ی ما علیرغم مشکلاتی که بر سرمدیم و مشکلات دیگری که مجال سخن گفتن از آنها نیست ولی در فعالیت شورا به چشم می‌خورند، شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک در کشور ما بشمار می‌رود و شانس پیروزی آن بسیار است.

شورا باید خود و برنامه‌ی خود را به مردم میهن ما بشناساند. شناساندن شورا، یعنی شناساندن هویت مستقل و مخصوص بخود شورا. شورا نماینده‌ی همه‌ی سازمان‌ها و شخصیت‌هایی است که در آن عضویت دارند نه یک یا دو

سازمان. معرفی درست هویت مستقل شورا و آلترناتیو دمکراتیکی که پیشنهاد می‌کند بسیاری از نیروهایی را که در خارج از شورا مانده‌اند بسوی شورا جذب خواهد نمود. حتی اگر این نیروها به دلیل یا دلایلی به عضویت شورا در نیابند از آن به عنوان آلترناتیو دمکراتیک پشتیبانی خواهند کرد. در این رابطه بسیار بجا خواهد بود اگر شورا که خود بر اصول دمکراتیک پایه‌گذاری شده اصول پلورالیزم دمکراتیک را بیش از پیش تبلیغ کند. شورا باید به ندای میلیون‌ها ایرانی که هم از دیکتاتوری شاهنشاهی و هم از استبداد قرون وسطائی آخوندی به سئوه آمده و تشنه‌ی آزادی‌های دمکراتیک هستند پاسخ اطمینان بخشی بدهد.

شورا در اجلاس‌های نخستین خود اصلی را پذیرفته که تطبیق کامل آن به بالا بردن شانس موفقیت شورا که در داخل شورا هیچ عضوی نباید ایدئولوژی خود را بر دیگران تحمیل کند در شورای ملی مقاومت هم نیروهایی یافت می‌شوند که دارای ایدئولوژی اسلامی هستند و هم سازمانهایی عضوند که به ایدئولوژی مارکسیستی اعتقاد دارند. همزیستی ایدئولوژی‌ها در چارچوب شورا هنگامی امکان دارد که هیچکدام از آنها به شورا تحمیل نشود. منظور این نیست که تاکنون ایدئولوژی معینی بر شورا حاکم بوده لیکن عدم توجه به برخی مسائل که معمولاً "جزئیات" بشمار می‌آیند گاهی این احساس را تقویت می‌کند که هدف از اصرار روی این یا آن اصطلاح، واژه، فرمول‌بندی، از تعصب یا از گرایش به تحمیل ایدئولوژی خاصی سرچشمه می‌گیرد. رفع این سوء تفاهات و احترام به همه‌ی عقاید و ایدئولوژی‌های داخل شورا بر اعتبار شورا به عنوان تجمع دمکراتیک نیروها خواهد افزود و نمونه‌ای از آنچه شورا برای آینده‌ی ایران می‌خواهد به دست خواهد داد. شورا باید در پیاده کردن اصولی که پذیرفته است پیگیر باشد. هرگونه عدول یا انحراف از این اصول موجب بی‌اعتباری شورا خواهد شد. برای مثال، اگر شورا در دفاع از آزادی‌های دمکراتیک که در برنامه‌ی مبرم دولت موقت آمده است تعلل بقیه در صفحه ۳۴

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

به شورا پیوندیم!

روند تاریخی پیدایش شورای ملی مقاومت

گفتاری از: آقای مهدی خانباهنرانی نماینده "شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال"

توضیح: مناسبت سالروز شورا آقای تهران‌ستانی قسمت‌هایی از متن یکی از سخنرانی‌های خود در این رابطه را برای انتشار ارسال داشته‌اند که ذیلاً ملاحظه می‌کنید:



مجدد استبداد و بر باد رفتن استقلال ایران همت گماشتند. اما آنان که از گذشته تا حدودی آموخته بودند در راه تحقق ایده - وحدت صفوف نیروهای مردمی - و تشکیل جبهه‌ی آزادی و استقلال گام برداشتند.

بدنبال کوشش‌های جداگانه در این زمینه که در بالا بدان اشاره رفت، نخستین گام مشخص و عملی را سازمان مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری با ارائه‌ی یک برنامه‌ی حداقلی و کاندیداتوری آقای مسعود رجوی برای شرکت در کارزار انتخابات ریاست جمهوری برداشت. سازمان مجاهدین خلق، با تشکیل شورای هماهنگی انتخابات ریاست جمهوری از همه‌ی نیروها و شخصیت‌های انقلابی، ملی، دمکرات و چپ دعوت نمود تا متحداً برای پیشبرد برنامه‌ی مطروحه در کارزار انتخاباتی شرکت کنند. این حرکت که طلسم تاریخی بود، با اقبال و استقبال بزرگی در جامعه روبرو شد، نیروهای وسیعی را در بر گرفت، احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و شخصیت‌های اجتماعی بسیاری را به گرد برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای متشکل نمود. سازمان‌های خلق کرد حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومله)، شیخ عزالدین حسینی شخصیت برجسته‌ی مذهبی سیاسی خلق کرد، سازمان کردهای مقیم مرکز، شورای هماهنگی خلق‌های ایران، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، سازمان اتحاد چپ، گروه آزادی کار، جامعه‌ی سوسیالیست‌های ایران، جمعیت اقامه، و دهها سازمان و جمعیت دمکراتیک چپ، مذهبی و صدها

تنها خواهی خود موفق به غصب رهبری جنبش و انحراف آن و قلع و قمع کردن یکایک گردان‌های انقلاب نمی‌شد و بر سر جنبش عظیم تاریخی میهنان آن نمی‌آمد که آمد و استبداد سیاه و امپریالیسم دوباره بر سرنوشت و حیات میهنان حاکم نمی‌شد. آری، حاصل جمع این تجارب تلخ و ناگوار بار دیگر نشان داد تا زمانی که نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات، چپ به ضرورت تاریخی جامعه، یعنی ایجاد یک جبهه‌ی وسیع میهنی بر مبنای یک برنامه‌ی پیشرفت اجتماعی و ترقی اقتصادی با حفظ استقلال و آزادی پاسخ مثبت نداده‌اند جنبش مردم ستم‌دیده‌ی ایران راه به‌جائی نخواهد برد. فکر تشکیل جبهه‌ی متحد نیروهای مترقی بعد از قیام بهمن ماه جوانه زد و از جانب برخی نیروهای انقلابی و دمکرات دنبال شد. تلاش‌های عملی در این زمینه سرانجام منجر به تشکیل جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران گردید.

با وجود استقبال بی‌نظیری که از جانب شهروندان ایران و بویژه تهران از این رویداد تاریخی بعمل آمد، اما به علت عدم وجود زمینه‌ی لازم ذهنی در میان بعضی سازمان‌های انقلابی و دمکرات و بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی که سرمست پیروزی آنی بر رژیم ستم‌شاهی شده بودند، آن نتیجه‌ی غائی و تاریخی نصیب جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران نشد! چرا؟ شاید در آن زمان هنوز ابرهای سیاه آسمان میهنان را آنچنان فرا نگرفته بود تا برخی از شخصیت‌های ملی و بویژه نیروهای چپ و انقلابی از پندار واهی تنها خواهی سیاسی در جامعه‌ی مشخص ایرانی دست بردارند و قبل از وقوع حادثه و بروز ابعاد فاجعه به فکر چاره بیفتند. آنان که تجارب گذشته‌ی دو جنبش بزرگ تاریخی ایران را به هیچ انگاشته و آزادی و دموکراسی را امری فرعی و بیگانه از آرمان‌های طبقاتی خود پنداشته، ناخواسته به استقرار

شورای ملی مقاومت ثمره‌ی منطقی یک دوران تجربه‌ی طولانی مبارزات مردم ما و بازتاب یک ضرورت تاریخی میهن ماست که مردم ستم‌دیده‌ی جامعه‌ی ما در جریان بیش از هفتاد سال گذشته طی سه جنبش بزرگ تاریخی علیرغم دلاوری‌ها و جانفشانی‌های بسیار در اثر عدم تحقق آن یعنی ضرورت تاریخی اتحاد نیروهای مردمی به اهداف واقعی خود استقلال و آزادی نائل نیامد.

اگر در انقلاب مشروطه جبهه‌ی آزادیخواهان و استقلال - طلبان ایران علیرغم برداشته‌های متفاوت عقیدتی - ایدئولوژیکی بر اساس یک برنامه‌ی مترقی استقلال طلبانه و آزادیخواهانه شکل می‌گرفت و از این طریق نیروهای ارتجاعی منزوی می‌شدند، هرگز استبداد این غلام خانه‌زاد استعمار نمی‌توانست بعد از مدت کوتاهی باز بگونه‌ای دیگر احیاء شود، و میهن ما امروز در نقطه‌ی دیگری از تاریخ ترقی و پیشرفت اجتماعی قرار داشت. اگر در جنبش بزرگ دمکراتیک - ضد امپریالیستی دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق نیز نیروهای دمکرات، ملی، چپ و انقلابی ایران با درس‌آموزی از گذشته‌ی تاریخ ایران و شناخت واقعی سامانه‌ی اقتصادی - اجتماعی به ضرورت اتحاد نیروهای استقلال طلب و آزادی - خواه پاسخ مثبت داده بودند، جامعه‌ی ما امروز از پیچ و خم‌های بسیاری گذشته بود و بر سر جاده‌ی استقلال و رهائی قرار داشت. در صورتیکه قبل و یا حتی بلافاصله پس از قیام شکوهمند بهمن ماه که منجر به سقوط نظام ستم‌شاهی شد، نیروهای انقلابی، ملی، دمکرات و ضد امپریالیست ایران با در نظر داشت تجارب دو شکست جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت نفت صفوف خود را بر اساس یک برنامه‌ی مشترک اقتصادی - سیاسی منطبق با شرایط و واقعیات جامعه سامان می‌دادند، ارتجاع هرگز با پیشه کردن انحصارطلبی و سیاست

ملی مقاومت بر اساس یک برنامه‌ی مردمی، دمکراتیک، ضد امپریالیستی با شرکت احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها و شخصیت‌های مترقی ایران در حقیقت تحقق یک آرزوی دیرینه‌ی ملی و پاسخ به یک ضرورت تاریخی میهن ماست. از این پس جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی ایران دارای آنچنان سازمانی است که در آن نیروهای انقلابی، ملی، اسلامی، دمکرات، چپ، استقلال طلب و آزادیخواه بر اساس قبول اصل تنوع نظر در اداره‌ی آینده‌ی جامعه، رد تنها خواهی عقیدتی (ایدئولوژی واحد) احترام به تمامی حقوق دمکراتیک انسان‌ها در راه سرنگونی رژیم قرون وسطائی خمینی و قطع نفوذ استعمار و استبداد برای ساختن ایرانی آزاد، آباد، مستقر تا پیروزی نهائی مردم زحمتکش ایران و حاکمیت مردم به نبرد تاریخ ساز خود ادامه می‌دهند.

در این جا بی‌مناسبت نمی‌دانیم که به ساله‌ی مذهب، دولت و نقش و رابطه‌ی نیروهای مذهبی و غیر مذهبی در یک ائتلاف تاریخی اشاره کنیم: "بنظر ما، اعتقاد و مذهب را نباید بمثابه‌ی یک طرز فکر و جهان بینی انتقاد و طرد کرد بلکه آن چیزی را ما طرد می‌کنیم که از توضیح جهان بودن خارج شده و عنوان قانون آزادی حکومت و تعیین و تکلیف بشریت را به خود می‌دهد. آن چیزی را طرد می‌کنیم که هم مدعی قانونگزاری هم داوری و هم اجرای حکم می‌باشد. آن چیزی محکوم است که انسان‌ها نتوانند نتیجه‌ی تجربیات فردی و جمعی خود را در آن دخول داده و کاملش کنند. نقطه‌ی حرکت انتقادات ما فلسفی به معنای خاص آن نبوده بلکه اجتماعی به مفهوم آن است. بهرحال خارج کردن قدرت قانونگزاری و داوری از دست انسان‌ها به هر بهانه و دلیل که باشد از نظر ما مردود است. چه این قدرت در دست عده‌ی معدودی انسان قرار بگیرد و یا در حیطه‌ی قدرت مافوق انسان قرار داده بشود."

با توجه به توضیحات فوق مشاهده می‌کنیم که شورای ملی مقاومت با قبول اصل حق تعیین سرنوشت مردم یعنی ولایت مردم چه در برنامه و چه در تعیین وظائف مبرم دولت موقت همه جا سخن از مجلس قانونگزاری بقیه در صفحه‌ی ۹

شخصیت مترقی ایران از برنامه‌ی انتخاباتی شورای هماهنگی انتخابات ریاست جمهوری آقای مسعود رجوی حمایت کردند. این حرکت از یکسو ارتجاع حاکم را سخت نکان داد و از سوی دیگر جنبش بزرگی را در راه اتحاد نیروهای انقلابی و دمکرات جامعه موجب شد. بطوریکه قبل از فرا رسیدن روز انتخابات ریاست جمهوری، خمینی، شخصاً ناگزیر برای نجات قایق شکسته و به گل نشسته‌ی ارتجاع مداخله کرد و ضمن سخنرانی تلویزیونی با ادای این جمله "آنها که به قانون اساسی رای نداده‌اند حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند"، عملاً آقای مسعود رجوی را از لیست نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری حذف کرد. پس از این رخداد سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و مترقی از تلاش در راه ایجاد وحدت بین نیروهای مترقی و انقلابی باز نایستادند. بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری میان سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران و جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران و سایر سازمان‌ها و احزاب و نیروهای مترقی مذاکرات متعددی در زمینه‌ی ائتلاف و اتحاد نیروها در یک جبهه و یا شورا انجام گرفت. و بالاخره با رشد اختلافات درونی رژیم خمینی و ایستادگی آقای بنی‌صدر در برابر صف نیروهای ارتجاع حاکم شرایط نوینی از سوی دیگر برای ادامه‌ی تلاش‌های سازمان مجاهدین خلق در راه ایجاد یک ائتلاف پدیدار شد. نزدیکی سازمان مجاهدین خلق با آقای بنی‌صدر در جریان مقابله با نیروهای ارتجاع حاکم و افشاء شکنجه و غارت و اختناق شرایطی را فراهم ساخت که منجر به انتشار میثاق آقای بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق ایران گردید.

در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۶۰ تشکیل شورای ملی مقاومت با ارائه برنامه‌ای از جانب آقای مسعود رجوی رسماً اعلام گردید. بموازات این رخداد تاریخی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی، انقلابی، چپ و دمکرات ضمن حفظ نظرات و انتقادات خود به نحوه‌ی تشکیل شورای ملی مقاومت و برنامه‌ی مطروحه، با امید رفع کاستی‌ها در پروسه‌ی رشد این اتحاد به شورای ملی مقاومت پیوستند. تشکیل شورای

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

مقاله‌ای از استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی عضو شورای ملی مقاومت

شورای ملی مقاومت تنها امید خلق
در مقابل رژیم خمینی

نزدیک به چهار سال و نیم از قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ می‌گذرد. قیامی در اوج روند انقلابی خلق برعلیه دیکتاتوری و وابستگی برای رسیدن به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی. مرور در روند انقلاب و رخدادهای آن و دستاوردهایش چه قبل از ۲۲ بهمن و چه پس از آن، امروزه می‌تواند مسائل بسیاری را برای همگان روشن کرده و به کمک آن بخوبی سره را از ناسره تشخیص داد، به تحلیل نشست و ...

برخوردهای ارتجاعی رژیم و در راس آن شخص خمینی با مسئله زنان، توقیف روزنامه‌های مترقی و غیر وابسته به حکومت، دستگیری مجاهد شهید محمدرضا سعادت‌بی‌عنوان سرآغاز به بند کشیدن انقلابیون، حمله به میتینگ‌های سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی و مترقی، جنگ برعلیه خلق ستمدیده‌ی کردستان، بستن ستادهای سازمان‌های انقلابی و مترقی، تغییر مجلس موسسان به مجلس خبرگان و انتخابات مجلس خبرگان و بافت عمدتاً یکنواخت، ارتجاعی و قشری این مجلس که حاصل روند پر از تقلب انتخابات بود و ماحصل آن "قانون جمهوری اسلامی" که فاقد هرگونه خصیصه‌ی انقلابی و مترقی است، حذف برادر مجاهد مسعود رجوی از کاندیداتوری ریاست جمهوری و در دنباله‌ی آن روند پر از تقلب انتخابات مجلس که در نهایت، باعث تهی ماندن مجلس حتی از یک عنصر انقلابی و مترقی گردید، حمله به دانشگاهها به بهانه‌ی باصطلاح "انقلاب فرهنگی" در جهت "استقرار حاکمیت مردم!" ... همگی در یکسال و چند ماهی استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی خبر از برقراری حاکمیتی را می‌داد که می‌رفت تا به قول پدرو پالاقانی در زیر پرده‌ی دین سیاه‌ترین دیکتاتوری را برقرار سازد.

دانشگاه

در دوررژیم شاه و خمینی

یکی از رآوردهای نظام‌های

دیکتاتوری، بخصوص در کشورهای تحت سلطه‌ی امپریالیسم وجود شکاف عمیق فرهنگی در جامعه است. فاصله‌ی آگاهی بین ده و شهر، و در شهر، بین قشر روشنفکر و توده‌ی مردم، بسیار زیاد و چشمگیر می‌باشد بنحوی که در مقایسه با تحرک نسبتاً کند آگاهی توده‌ها، محیط‌های روشنفکری و بخصوص دانشگاه با سرعت بیشتری متحول و پویا می‌باشند.

در رژیم شاه چنین تفاوتی در روند مبارزات قشر روشنفکر و بخصوص دانشجو و دانشگاهی و توده‌ی مردم برعلیه رژیم دیکتاتوری تأثیر بسیار داشته که نمود آن کاملاً مشهود است. به همین جهت دانشگاه و دانشگاهی و دانشجو همواره مورد هجوم رژیم قرار گرفته و رژیم گاهی با دادن امتیاز و اغلب با سرکوب، خواهان دانشگاهی امن توأم با آرامش بود چه اولاً ادامه‌ی این مبارزات باعث آگاهی یافتن بیشتر توده‌ها گشته و در ثانی خواست رژیم از دانشگاه، در رابطه با ماهیت و ساختار او، که ملازم با تربیت هر چه بیشتر عنصر متخصص در جهت بکارگیری در سیستم سرمایه‌داری وابسته خویش است اساساً با روند مبارزات دانشجویی و دانشگاهیان در تضاد است.

مبارزات دانشجویان ما برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه از فردای کودتای ننگین ۲۸ مرداد برعلیه حکومت ملی دکتر مصدق آغاز می‌شود. تظاهرات دانشجویان در اعتراض به سفر نیکسون، معاون ریاست جمهوری آمریکا، در ۱۶ آذر ۳۲ بخون نشست و ۳ تن از دانشجویان دانشکده‌ی فنی به شهادت رسیدند. شهادت این سه تن سر آغاز مبارزات بی‌امان دانشجویی با رژیم شاه است که در پیامد خود مبارزات دیگری را به همراه دارد که گرچه بعضی از این مبارزات رنگ صنفی دارند ولی در فضای آنروزها نمی‌توانستند خالی از محتوای سیاسی باشند.

شرکت دانشجویان در کمک به سلب‌زدگان جنوب تهران در

سال ۴۱، حوادث بهمن ۴۱ دانشگاه، اعتصاب موسوم به اعتصاب شهریه در بهمن ۴۵ در دانشگاه تهران که بعداً رنگ سیاسی بخود گرفت، تظاهرات پرشکوه ده هزار نفری دانشجویان به مناسبت شهادت جهان پهلوان تختی، اقدام چشمگیر دانشجویان در اسفند ۴۸ در حمایت از زحمتکشان در اعتراض به افزایش قیمت بلیط اتوبوس، تظاهرات ضد-صهیونیستی در اواخر سال ۴۸ در اعلام همدردی و همبستگی مردم و دانشجویان با جنبش آزادیبخش فلسطین، اعتصابات سراسری سال ۴۹ در مخالفت با کنفرانس سرمایه‌گذاران آمریکائی در ایران، از نقاط اوج پروسه‌ی حرکت مبارزاتی دانشجویان از فردای ۱۶ آذر ۳۲ تا قبل از آغاز مبارزه‌ی مسلحانه برعلیه رژیم شاه است.

سال ۵۰ و آغاز جنبش مسلحانه یک تحول کیفی را در دانشگاهها سبب می‌گردد. راه یافتن عنصر ایدئولوژی به مبارزات دانشجویی در آغاز پیکار مسلحانه و بخصوص در رابطه با سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان پیشتاز مسلح و مسلمان سهم مبارزاتی دانشجویان مذهبی را در جنبش دانشجویی ارتقاء کیفی می‌بخشد و نیروی عظیمی را آزاد کرده و به مصاف رژیم خائن شاه می‌فرستد، چنین تحولی در مورد دانشجویان غیرمذهبی پیرو سازمان‌های چپ نیز عمدتاً صادق می‌باشد. با اوج‌گیری مبارزات توده‌ای که از سال ۵۶ آغاز می‌شود دانشجویان فعالانه به مبارزه برخاسته و با اتخاذ روش‌های مناسب برای اولین بار "شعار مرگ بر شاه" را به میان توده می‌برند. در طول یک‌ساله قیام خلق دانشجویان جذب این جنبش عظیم شده و غالباً به علت تجربه‌ای که در تقابل با پلیس دارند به تظاهرات علیه رژیم نظامی بخشیده نقش موثر خویش را بخوبی ایفا می‌کنند.

آنچه رفت شمعی بود از مبارزات دانشجویی و دانشگاه برعلیه رژیم شاه، مبارزاتی که

به حق جدای از مبارزات تشکل یافته‌ی مجاهدین و مبارزین سازمان یافته از اهمیت ویژه و بالائی برخوردار است.

اعتصاب و تحصن دانشگاهیان در دبیرخانه‌ی دانشگاه تهران و ساختمان وزارت علوم در اعتراض به بسته شدن دانشگاهها در آبان ۵۷ که منجر به شهادت استاد نجات‌اللهی گردید، برگزاری هفته‌ی همبستگی دانشگاه با مردم که در هفته‌ی قبل از شبه سرخ ۱۳ آبان ۵۷ به افشاکری رژیم اختصاص یافت و مبارزات دانشگاهیان در تشکل‌های مترقی چون سازمان ملی دانشگاهیان را بایستی نمونه‌ای از این همیاری و همکاری دانست. مجموعه‌ی این مبارزات در طول رژیم شاه باعث شد که به حق دانشگاه از سوی پدر طالقانی "سنگر آزادی" نام گیرد. چه شایسته نامی که ملقب شدن به آن خود بیش از پیش مسئولیت دانشگاه و دانشگاهیان را بیشتر می‌نمود.

دانشگاه به عنوان سنگر آزادی نقش خویش را بخصوص در بهمن ۵۷ و پس از بازگشائی بخوبی بازی کرد. حتی روحانیون مبارز! آنروز نیز به اهمیت دانشگاه در نزد خلق پی برده بودند. تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه، علیرغم تعداد بیشمار مسجد در تهران، در رابطه با جلوگیری بختیار از ورود خمینی به ایران خود نشانه‌ی بارز از اهمیت این سنگر بود، که حتی آن‌ها با تمسک به این سنگر، "آزادی" خویش را به گونه‌ای دیگر! طلب می‌کردند. دانشگاه در روزهای قیام به حق سنگر بود. ستاد مبارزاتی مجاهدین خلق به دانشکده‌ی علوم و ستاد چریک‌های فدائی خلق به دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران منتقل شده بود. انتخاب دانشگاه چه برای مجاهدین و چه برای فدائی‌ها را تنها نبایستی در بعد اشغال دو ساختمان دید که انتخاب از آن جهت بود که دانشگاه را در خور چنین انتخابی می‌دیدند.

پس از قیام و باز شدن عملی دانشگاهها، تجربه‌ی نوپا ولی در کل موفق "شوراهای هماهنگی" ره‌آورد پرارزشی بود که به یمن مبارزات خلق نصیب دانشگاه و دانشگاهیان می‌گردید. این شوراهای که به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در دانشکده‌ها و

دانشگاهها عمل می‌نمودند خود نمونه‌ای بودند از شرکت همه جانبه‌ی دانشگاهیان در تعیین سرنوشت خویش، البته در محدوده‌ای که در تضاد با منافع جامعه و اهداف آموزشی نباشد. در این شوراهای نمایندگان افشار استاد، دانشجو، و کارمند با بینش‌های گوناگون مسائل مبتلا به را مورد بحث و بررسی قرار داده و تصمیم‌گیری می‌نمودند. گفتیم تجربه‌ای بود نوپا و لذا همراه با اشکالات که عمدتاً ناشی بودند از عدم تمرین دموکراسی در جامعه تحت ستم پهلوی ولی تداوم این شوراهای می‌توانست به تدریج اشکالات را برطرف نماید که تکامل در حرکت است و نه در سکون. نکته‌ای را که بایستی متذکر شد اینست که دارودسته‌ی خمینی بطور کلی در این شوراهای در اقلیت محض بودند و لذا اگر چه در نخستین روزها خود را مدافع چنین نظامی نشان می‌دادند ولی به تدریج و با قدرت‌گیری در پهنه‌ی اجتماع و بخصوص پس از جریان گروگانگیری و حذف رقیب و لذا رشد عینی پدیده انحصارطلبی و با توجه به عملکردهای شوراهای هماهنگی که با نیت انحصارطلبانه‌ی آن‌ها در تضاد بود به تدریج از آن فاصله گرفته و در راه انحلالش قدم برداشتند.

برخورد خمینی و دارودسته ارتجاعی‌اش با دانشگاه اگر چه در ماههای نخستین پس از انقلاب، به علت سابقه‌ای که دانشگاه در نزد مردم داشت، نمی‌توانست کاملاً تظاهر خارجی پیدا کند ولی به علت ماهیت خرده بورژوازی سنتی که همواره از یک فرهنگ و تفکر ایستا، قشری و میرنده (ارتجاعی) تغذیه می‌کند و به علت اینکه جامعه‌ی ایده‌آل خویش را در گذشته و نه در آینده جستجو می‌نماید و نیز به علت بیگانگی خرده‌بورژوازی سنتی نسبت به علم و دستاوردهای علمی که از واپسگرایی و تضاد آن با رشد و تکنولوژی سرچشمه می‌گیرد و بخصوص دافعه‌ی ناشی از ضدیت شدیدش با نقطه‌نظرهای علمی راجع به تکامل و جامعه‌شناسی، دانشگاه نمی‌توانست همچون خاری در چشم خمینی و دار و دسته ارتجاعی‌اش نباشد و لذا اگر شاه با توجه به ماهیت طبقاتی‌اش تنها در رابطه با مبارزات و روشنگری‌های بقیه در صفحه ۳۲

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام استاد جلال گنجه ای نماینده جمعیت اقامه



قل یا اهل الکتاب تعالوا
الی کلمه سوا بیننا و بینکم الا
نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا
و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا
من دون الله (آل عمران ۶۴)

"ای پیروان کتاب در جهت
شعار مشترک ما و شما همراه ما
شوید، که جز خدا هیچکس را
بندگی نکنیم و هیچ چیز را
خداگونه و شریک خدا نشناسیم
و از میان خود ما نیز یکی را به
قدرتمندی خودگانه پذیرا
نگردیم"

دو سال از تأسیس شورای
ملی مقاومت می گذرد. شورا در
این مدت بمنابهای جایگزین
نظام خمینی، از یکسو مایه ای
امید اکثریت عظیم مردم میهن،
و تمامی نیروهای مقاومت، و از
سوی دیگر مورد نقد و مخالفت
بعضی اشخاص و دستجات از
مواضع گوناگون قرار گرفته است.

توجه به برخاستگاه شدیداً
متضاد این انتقادات، بخوبی
روشن می کند که مرزبندی کنونی
شورا چقدر ضروری است و معلوم
می گردد، که شورای ملی مقاومت،
با بدوش کشیدن پرچم آزادی و
استقلال مردم و میهن باید
بی ضابطه و جای همه جور
آدمی، نباشد.

یعنی ماهیت رسالت آن
ایجاب می کند که راه ورود را بر
بعضی ببندد، و برای پیوستن
بعضی دیگر، هر چه در امکان
دارد تلاش کند.

به بیان دیگر، خود دیدگاه های
متضادی که در میان مخالفین و
منتقدین شورا جلوه می کند،
بیش از هر چیز اعلام می کند که
خیل آنانی که بنام مردم ایران
(به حق و یا ناحق) سخن
می گویند و مدعی رهبری مردم
هستند، قابل گردآوری در یک
تشکل به منظور هدایت و پیشبرد
انقلاب ایران و ایجاد نظام
دمکراتیک، بجای نظام وحشت-
گستر کنونی نیستند.

منتقدین شورا بعضاً در
رابطه با ترکیب کنونی شورا،
هم نشینی نیروهای مذهبی و غیر
مذهبی را با اصطلاح از موضع
اسلام گرایی خالص، محکوم
می کنند و یا بعضاً با بیان غلیظ
ضد اسلامی، به نفی شورا
می پردازند، بعضاً به عدم حضور
همه مدعیان نمایندگی طبقه ای

متوسط را در شورا، عیب
می گیرند و بعضاً حضور این و یا
آن شخصیت و نیروی سیاسی را
با برجسب لیبرال و... نکوهش
می کنند.

بنابراین نقد ترکیب شورا،
بجای آنکه فقط با برشمردن
حضور و عدم حضور این و آن
عنصر، صورت گیرد، باید با
تعیین ضابطه های مشخص، در
رابطه با رسالت و مسئولیت شورا
صورت گیرد. تا بر پایه ای آن
ضابطه اگر کسانی واجد ویژگی های
مناسب نیستند و در شورا نیز
حضور ندارند، یعنی که شورا به
این لحاظ سالم، موفق و
ضربه ناپذیر است و اگر افرادی
در درون ضابطه می گنجند و در
داخل شورا نیستند، باید به
چاره جوئی پرداخت، تا در
جهت تأمین منافع ملت ایران و
مقاومت عادلانه و پرشکوه جاری،
چنین افرادی در جایگاه
شایسته خود، یعنی شورای
ملی مقاومت قرار گیرند. شبیه
همین نیاز به ضابطه، در برخورد
با مواضع متضاد ناقدان و
مخالفان مناسبات داخل شورا و
مسائل دیگر نیز وجود دارد.

بنابراین چنانکه گفتیم و
باضافه ای همه دلایل دیگر به
آسانی نتیجه می توان گرفت، که
اندیشه ای گردآوری همه
مدعیان مبارزه با نظام خمینی،
در یک تشکل و ائتلاف، بسیار
سطحی و ساده اندیشانه، و احیاناً
ناسالم و هوچیگرانه است.

برای مشخص کردن ضابطه ای
که از آن سخن گفته شد لازم
است اولاً به فلسفه وجودی و
ماهیت شورای ملی مقاومت نظر
افکنده شود.
جامعه ای ایران دربرگیرنده ای
تنوع هائی در زمینه ای اندیشه ای
سیاسی می باشد، که ریشه های
آن، هم در تاریخ گذشته قابل

بیانیه جمعیت اقامه

بیانیه ای موجودیت خود
(بهمن ماه ۱۳۵۹) دیدگاهها و
برنامه ای خویش را در شرایط
مقاومت نا مرحله ای سرنگونی
رژیم خمینی و پس از آن اعلام
می دارد:

۱ - جمعیت، شوراها ی
فراگیر مردمی را بعنوان عالی-
ترین شکل استقرار حاکمیت
مردم می شناسد، و در هر
مرحله از فعالیت خود در راه
تحقق این آرمان گام برخواهد
داشت.

۲ - جمعیت برقراری
پلورالیسم سیاسی در جامعه
پس از سرنگونی رژیم خمینی را
شرطی لازم برای حفظ آزادی ها
و حقوق فردی و اجتماعی مردم
می شناسد و خود را به پیگیری
این امر متعهد می داند.

۳ - جمعیت بر آن است
که نظام سیاسی و قانون اساسی
آینده ای ایران باید نفی کلیه ای
تبعیضات مبتنی بر جنسیت،
فرهنگ، عقیده و تعلق به یک
خلق را دربرگیرد و امکان
شرکت هر چه وسیع تر مردم در
اداره ای جامعه را با حقوق برابر
و در سطوح مختلف اجتماعی
فراهم آورد.

۴ - جمعیت، شورای ملی
مقاومت را تنها آلترناتیو
دمکراتیک برای برقراری آزادی،
استقلال و دموکراسی در ایران
می شناسد و برای حفظ و تقویت
و گسترش آن تلاش خواهد
کرد.

۵ - جمعیت، دفاع از حقوق
و آزادی های قانونی مردم و
مراقبت بر اجرای تعهدات
حکومتی و حکومت قانون را
وظیفه ای دائمی خود می شناسد
و از این رو در مرحله ای مقاومت،
بر اجرای تعهدات شورای ملی
مقاومت مراقبت خواهد کرد، و
پس از سرنگونی رژیم خمینی
در نظام دمکراتیک آینده ای
ایران، اجرای تعهدات حکومتی
و تأمین حقوق و آزادی های
قانونی مردم را همواره در
درجه ای اول اهمیت قرار
خواهد داد.

تاریخ: ۱۳/ تیرماه/ ۱۳۶۲

کرد و به سهم خود از طریق
رسانه های همگانی مختلف،
اعتراضات عمومی به تجاوزات
حاکمیت ارتجاعی را آشکارا
منعکس نموده و بی اعتمادی
مردم را نسبت به ارگان های
رسمی افتاء می نمود؛ و در
عین حال با تکیه بر نواقص و
تناقضات قانون اساسی مصوب
خبرگان، نارسائی های آن و
پیمان شکنی سردمدار رژیم
حاکم، خمینی را که با شیادی
و دادن وعده ای تکمیل قانون
اساسی مصوب خبرگان، بخشی
از مردم را به شرکت مشروط در
رفراندوم این قانون کشانده
بود، برملا ساخته و تکمیل
قانون اساسی موجود و تدوین و
تنفیذ یک قانون اساسی مردمی
را پیگیری می کرد، جمعیت در
بیانیه ای اعلام موجودیت خود
استقرار نظام فراگیر شورائی در
جامعه را نیز بعنوان شرط لازم
برای حاکمیت ملموس و
سازمان یافته ای مردم بر سر نوشت
جامعه اعلام کرد و تحقق این
مهم را وجهه ای همت خود قرار
داد.

جمعیت اقامه با وجود
تضییقاتی که حاکمیت برای
فعالیت آن ایجاد می کرد تا
سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد
۱۳۶۰ و سرکوب خونین تظاهرات
اعتراض آمیز و کشتار مردم
بی دفاع، به موازات سایر
جریان های مقاوم فعالیت خود
را بصورت نیمه علنی ادامه
می داد و از این تاریخ به بعد،
در شرایطی که رژیم با ارتکاب
جنایات گسترده و اعمال
اختناق مطلق بطور کامل
مشروعیت و اعتبار خود را از
دست داده بود، جمعیت به
صورت مخفی به فعالیت و
بررسی شرایط و جمع بندی
تحولات پس از سی ام خرداد
پرداخت و به مقتضای وفاداری
به آرمان اساسی خود که استیفاء
واقامه ای حقوق مردم است، در
مرداد ماه ۱۳۶۰ به شورای ملی
مقاومت پیوست.

جمعیت اقامه با الهام از
اهداف و مواضع اعلام شده در

خلاء سازمان یافتگی انقلابی
مبارزات مردم ایران در مقطع
پیروزی قیام شکوهمند بیست و
دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ که خود
ناشی از سرکوب و تصفیه های
خونین رژیم شاه خائن و
خیانت های برخی از جریانات
منحرف بود، زمینه ساز حاکمیت
غاصبانه ای عناصر فریبکار و
مرتجع گردید و با قدرت
گرفتن این دارودسته ای سالیس،
آرمان های مقدس انقلابی مردم
ایران که در جوهر خود
استبداد و وابستگی و حاکمیت های
فردی را طرد می کرد و
"آزادی" و "استقلال" را که
تلقی مردم از شعار جمهوری
اسلامی بود، طلب می نمود،
بازپچه ای دست حاکمان مرتجع
و خودگامه شد. تناقض جوهره ای
پیام و آرمان های جنبش
با ماهیت ارتجاع حاکم به
پایمال نمودن روزافزون حقوق
مشروع و قانونی مردم منجر
می شد و به موازات گسترش
حاکمیت فردی و خودگامگی های
ضد انسانی خمینی، تضاد
ماهیت حاکمیت غاصب با
حقوق آزادی های اساسی افراد و
جماعات آشکارتر می گردید.

در نیمه ای دوم سال ۱۳۵۹
جمعی از مبارزان سابقه و
مردم گرای ایرانی با الهام از
پیام جنبش انقلابی مردم و
وقوف بر عواقب گسترش حاکمیت
جبارانه ای مرتجعین، با وجود
آنکه قانون اساسی مصوب
خبرگان پاسخگوی انتظارات
آنها نبود و به همین دلیل
غالباً در رفراندوم این قانون
شرکت نکرد، بودند، با شعار
"مراقبت بر اجراء و تکمیل
قانون اساسی" به جبهه گیری
و مقاومت در مقابل تجاوز رژیم
به حقوق مردم پرداخته و
"جمعیت اقامه" را به انگیزه ای
استیفاء حقوق و اقامه ای
حاکمیت واقعی مردم بنیان گذاری
کردند. این جمعیت در لوای
"مراقبت بر اجراء قانون" با
استناد به اصول قانون اساسی
مربوط به حقوق مردم، مبارزه
علیه مرتجعین خودگامه را آغاز

جستجو است، و هم محصول
انعکاس تحولات نظری-سیاسی
جهانی در میهن ماست، که با
سرعت ناشی از ابزار ارتباطی
این قرن پدید آمده است.
مذاهب، فلسفه های گوناگونی
که با پیروان کلان، و یا اندک

است، درک حضور انکارناپذیر
طیف گسترده ای از نظرات
سیاسی، دارای جوهره های قومی،
مذهبی، ناسیونالیستی، طبقاتی
و... می باشد که، چه در میان
اقتداران دیشمند، و چه در سطوح
بقیه در صفحه ۳۰

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام نماینده کانون توحیدی اصناف

بسم الله الرحمن الرحيم
یا ایها الذین آمنوا استجیبوا
لله و للرسول اذا دعاکم لما
یحییکم
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید
پاسخ خدا و پیامبرش را بدهید
آنگاه که شما را به آن چیزی (خط
ومشی برنامه‌ای) دعوت می‌کنند
که شما را زنده می‌کند (و از مرگ
و نابودی فردی و اجتماعی
نجات می‌بخشد)

سقوط دیکتاتوری خون‌آشام
شاه به همت یک خلق متحد و
یکپارچه، این امید را در دل‌ها
زنده کرد که در آینده نزدیک
شعارهای اساسی انقلاب مردم
یعنی استقلال و آزادی در تمام
ابعاد آن به تحقق خواهد
پیوست. اما متأسفانه بدلیل
سرکوب وحشیانه‌ی شاه و خط
دراز مدت امپریالیسم در
برانداختن و خرد کردن کمر
جنبش انقلابی مسلحانه فضای
خالی سیاسی جامعه را خمینی
دجال با کمک شبکه‌ی آخوند‌های
مرتجع سراسر ایران پر کرد.
اگر سازمان‌های واقعا انقلابی
ضربه‌ی کاری نخورده بودند
طبعا نتوان آن را داشتند
که همچنانکه خود شروع کرده
بودند و به مردم راه و رسم
مبارزه را آموخته بودند، در
آستانه‌ی قیام نیز سگان کشتی
طوفان زده‌ی انقلاب را به دست
بگیرند، که طبعا سرنوشت مردم
هم بدینجا نمی‌انجامید. ولی
خمینی با کمک امپریالیست‌ها
از یک طرف، و با کمک
عوامفریبی و دجالگری آخوند‌های
دعاگوی شاه و شاهان از طرف
دیگر توانست، این خلاء
سیاسی را پر کرده و بر
توسن سرکش انقلاب مردم مهار
زند و تمامی آن را به کنترل
غاصبانه‌ی خود درآورد.
خمینی از همان آغاز بدست
گرفتن قدرت، در جهت
تحکیم پایه‌های حکومت
ضدمردمی‌اش، دست به ایجاد
ارگان‌ها و نهادهای سرکوب
و تفتیش و کنترل زد و هر
روز نیز بر وسعت و ابعاد
آنها افزود. بطور مثال با
تشکیل انجمن‌های به اصطلاح
اسلامی در هر کوی و برزن
و اداره و کارخانه و بازار و
غیره، شاخک‌های اطلاعاتی
خود را در همه جا نفوذ
داد و آنها را بر تمامی

ارگان‌های جامعه حاکم نمود.
برای نمونه در بازار برای اصناف
گونگون، انجمن با اصطلاح
اسلامی خاص هر صنف را ایجاد
کرد و تمامی اصناف و بازاریان
را به زیر مهمیز قدرت و
عوامفریبی و دجالگری کشید و
تمامی برنامه‌های بازار را هم
بصورت غیر مستقیم و بعنوان
تعاونی‌های هر صنف، در اختیار
همین عناصر قرار داد و شاید
بتوان گفت که در بازار بیش از
همه جا بظاهر موفق بود. آخر
خمینی و روحانیت، بازار را
پایگاه اصلی خود می‌دانستند و
هنوز هم می‌دانند. از آن تغذیه
کرده‌اند و می‌بینیم که اکثریت
با اصطلاح رجال سیاسی و نظامی
غیر آخوند دستگاه خمینی
بازاری بوده‌اند. بنابراین در
بازار بایستی نیروی ویژه‌ی
متمرکز می‌کرد و این کار را کرد.
از اول خود بهشتی و تمام
اعوان و انصارش روی این مساله
دقت خاص داشتند. اکثریت
اعضای شورای مرکزی حزب
جمهوری و بخصوص گردانندگان
اجرائی آن را بازاریان تشکیل
می‌دهند و تمامی پست‌های
کلیدی چپاول و غارت در دست
این عده می‌باشد.

بازار بعنوان پایگاه اصلی
سرمایه‌داری ملی همیشه نقش
خود را در کنار سایر اقشار مردم
برای پیشبرد حرکت‌های مردمی
ایفا کرده است. لازم به توضیح
نیست که در نهضت مشروطیت و
بعد از آن بازار نقش زیادی در
مبازرات ضد استبدادی داشته
است. در زمان شاه خائن که
هدفش استقرار مناسبات
امپریالیستی در تمامی صحنه‌های
اقتصادی بود، بازار نیز بصورت
پشت جبهه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه
نقش چشمگیری بعهده داشت.
شاه می‌کوشید بازار را کنترل کند
و در این راه اتاق اصناف را
ایجاد کرد تا کنترل کامل بازار
را همیشه در دست داشته باشد؛
زیرا بعنوان یک نقطه‌ی مقاومت
همیشه از آن وحشت داشت. اما
رابطه‌ی رژیم خمینی با بازار
ویژگی خاص دارد. خمینی اساسا
انتظار مقاومت در بازار را
نداشت. ارتجاع حاکم
نمی‌توانست بپذیرد که در بازار
هم با او مخالفت شود. ولی به
هرحال انقلاب در هر کجا
فرزندان خود را می‌پرورد،
بازاریان انقلابی و خرده‌پا که در

زمان شاه پشت جبهه‌ی مبارزه‌ی
مسلحانه بشمار می‌رفتند و
سال‌های سال را در زندان‌های
شاه سپری کرده بودند، اکنون در
زمان خمینی می‌دیدند که
دیکتاتوری شاهانه مجدداً استقرار
یافته و این بار خمینی دین پاک
خدا را نیز ملعبه‌ی هوا و
هوس‌های شیطانی خویش فرار
داده است. این بود که بازاریان
متعهد و مردمی گرد هم آمدند و
بر اساس رهنمودهای همان
انقلابیون پاک‌باخته‌ی قدیمی
یعنی مجاهدین خلق ایران
شالوده‌ی جریان را ریختند که
مقاومت بازار در برابر ارتجاع را
شکل می‌داد. باران وفادار
مردم، چهره‌هایی مانند شهدا
حسین تهرانی‌کیا، عطاءالله
حاج محمودیان، حاج زهتابچی،
حاج جواهریان، بازاریان خوشنام
و کاسبان خرده‌پائی بودند که
اکثر عمر خود را در مبارزه و
زندان‌های شاه سپری کرده
بودند و اکنون هم می‌بایست
مبارزه با ارتجاع را در سرلوحه‌ی
کار خود قرار می‌دادند.

کانون توحیدی اصناف
تشکلی بود که توسط آنها و سایر
همفکران و دوستانشان پی‌ریزی
شد، تا مقاومت توده‌های ناراضی
بازار را شکل دهند و در کار خود
بسیار موفق هم بودند تا جایی
که در همان بازار که خمینی در
واقع آن را تیول تاریخی خود
می‌دانست، چندین هزار نسخه
نشریه‌ی "مجاهد" هر هفته فروش
می‌رفت. کانون توحیدی اصناف
در فاصله‌ی ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰
خرداد ۶۰ باتمام توان در جهت
آگاه کردن بازاریان و در جهت
پس زدن پرده‌ی ریا و عوامفریبی
از روی چهره‌ی باند خمینی در
بازار از هیچ کوششی دریغ
نکرد. چه سخنرانی‌ها که ترتیب
داد و چه افشاگری‌ها که کرد. و
طبیعی بود که ارتجاع نیز ساکت
ننشسته. از یک طرف با اعمال
سیستم کنترل کارها تمامی
هواداران کانون در مضیقه‌ی
مالی شدید قرار گیرند و از طرف
دیگر خمینی برای بلعیدن
چهره‌های خوشنام بازار دندان
تیز نمود و دیدیم که در این
رابطه آنچه دربار‌های بازاریان
کرد ویژگی خاص خود را داشت.
اگرچه در بازار هنوز چندین ماه
به ۳۰ خرداد مانده، دیگر
کار علنی امکان نداشت و تمامی
روابط و پخش نشریه و غیره

بصورت مخفی انجام می‌گرفت و
آزار و اذیت بازاریان آگاه نیز
شروع شده بود و بسیاری از آنان
فراری شده بودند، اما تضاد
خلق با رژیم خمینی بدنبال
عزل رئیس‌جمهور بنی‌صدر و به
خاک و خون کشیده شدن
نظارات تاریخی ۵۰۰ هزار نفری
۳۰ خرداد به انفجار کشید و پایان
مشروعیت کامل رژیم را اعلام
کرد. کانون توحیدی اصناف در
برپائی این نظارات نقش حساس
و فعالی بعهده داشت و چندان
از ارزنده‌ترین اعضای آن نیز در
همین رابطه دستگیر شدند و
بشهادت رسیدند. پس از شروع
مبارزه‌ی مسلحانه کانون نیز
بصورت فعال در مقاومت مردمی
تمام عیار شرکت جست. بسیاری
از نیروهای کانون بصورت افراد
عملیاتی در خط مقدم و
رودر روی عوامل خمینی به نبرد
برخاستند و بقیه نیز کار عظیم
پشت جبهه‌ی انقلاب مسلحانه را
بعهده گرفتند و در این راه آنچه
در توان داشتند انجام دادند.
کانون توحیدی اصناف تا بحال
بیش از ۳۰ تن از اعضا خود را
که همگی بازاریان خرده پا
بودند فدیه‌ی راه خدا و خلق
نموده که یا در درگیری و در
حین انجام عملیات بشهادت
رسیده‌اند و یا در زندان‌های
خمینی به جوخه‌های اعدام
سپرده شده‌اند. شهدائی که
بعضی از آنها افتخار تابناکی
برای تمامی خلق به حساب
آمده‌اند، مانند شهید
عطاءالله حاج محمودیان که یک
حسابدار بازار بود و در زمان
شاه خانه‌اش را در اختیار
بنیانگذار سازمان مجاهدین
خلق شهید حنیف‌نژاد قرار
داده بود و از مغازه‌ی دوستان او نیز
بصورت انبار اسلحه‌ی مجاهدین
استفاده می‌شد. ساواک شاه
استخوان کتف عطا را شکست و
خمینی نیز، این مرد عاشق
خلق و انقلاب را با همان کتف
شکسته در برابر جوخه‌ی اعدام
قرار داد و بشهادت رساند.
براستی اعدام شخصی مانند
حاج محمودیان کافی است
تا رژیم خمینی را در محضر
تاریخ رسوا گرداند. از
اعضا و هواداران کانون تعداد
زیادی هنوز در زندان‌های
خمینی در زیر شکنجه‌ها و در
شرایط غیرانسانی بسر می‌برند
عده‌ی بسیار زیادی آواره و
دربدرند، اما مقاومت همچنان
ادامه دارد و تا مرگ خمینی
و رژیمش همچنان شعله‌ی
مقدس و سرخ مقاومت مسلحانه

را گرم و فروزان نگاه خواهیم
داشت.

کانون توحیدی اصناف پس
از تشکیل شورای ملی مقاومت با
کمال سرافرازی بدان پیوست. ما
شورا را بخصوص با حضور سازمان
مجاهدین خلق در مرکز و محور
آن به عنوان تنها امید مردم
در جهت بارور کردن همی
رنج‌ها و خون‌های ریخته شده
فرزندان خلق در جهت استقرار
یک نظام دمکراتیک و ملی
می‌دانیم.

واقعیت این است که
رژیم خمینی را بحران‌های
مرگباری فرا گرفته که هر کدام
از آنها قادر است او را سرنگون
سازد. علاوه بر این بحران‌ها
مقاومت مسلحانه نیز آنچنان
ضربات سهمگینی بر سر تا پای
رژیم کوبیده که آینده‌ی بسیار
تاریک در برابر او نهاده و
در واقع جز عصیان و انفجار
خشم یک خلق در زنجیر
هیچ چشم‌اندازی در برابر این
رژیم نیست. پس می‌بایست در برابر
یک چنین آینده‌ی برای رژیم
جانشینی از نیروهای خلق نیز
شکل می‌گرفت؛ تا این بار سگان
کشتی انقلاب در دریای متلاطم
و توفان زده رها نشود و خون‌های
ریخته شده‌ی مجاهدین و
مبارزین که تا مین کنندگی
استقلال و آزادی میهن است،
هدر نرود. شورای ملی مقاومت
حلقه‌ی اتصال و نقطه‌ی پیوند
همی نیروهائی است که
فی‌الواقع درد خلق و میهن
دارند. راستی جز شورا چه
آلترناتیو دیگری می‌تواند
استقلال و آزادی را تضمین
نماید؟ مردم ایران که در قیام
۲۲ بهمن فریب شیطان هفت
خطی چون خمینی را خوردند
آیا این بار جز به منادیان واقعی
خود پاسخ مثبت خواهند گفت؟
آری ملت، یکبار تجربه کرد که
آنکه در راه به ثمر نشاندن
انقلاب رنجی نبرده، به سادگی
تمامی ثمرات رنج و خون مردم
را بباد خواهد داد، و این بار
جز به آن جریانی که سراسر
تاریخش را مبارزه، آگاهی،
خون و فدا تشکیل می‌دهد و
در واقع غنی‌ترین میراث
تاریخی ملت‌مان محسوب
می‌شود، پاسخ نخواهد گفت.
و این ارزش‌هایی است که
جز در شورای ملی مقاومت در
هیچ جای دیگر وجود
ندارد. و علاوه بر این که
تمامی نیروها و شخصیت‌های
سیاسی فعال و آزادیخواه و
بقیه در صفحه ۳۳

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

آب سر بالا و ابوعطای قورباغه

یادداشتی از: دکتر منوچهر هزارخانی



ساقی به جام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند حافظ

بی هیچ تردید و وسواسی باید پذیرفت که "امام امت" معجزه‌گر زمان است، بزرگترین معجزه‌اش اینکه ظرف چهار سال چنان تسمه از گردن ملی کشید که ته مانده‌ی رژیم که با قیام یکپارچه‌ی همان ملت از عرصه‌ی کشور جارو شده بود و تا مدت‌ها، حتی در غربت، جرات اظهار وجود نداشت، حالا مدعی و طلبکار هم شده است. دیگر وزوز نمی‌کند، با صدای بلند ابوعطای می‌خواند. یادشان رفته - یا تصور می‌کنند مردم در این مدت فراموش کرده‌اند - که سردمداران‌شان عملی دست دوم و سوم رژیم جارو شده بوده‌اند، یادشان رفته که در دوره‌ی طلائی حکومتشان اگر امام پرستی و احیای فکر خلافت و بازگشت به چهارده قرن پیش رسم نبود، در عوض پرستش آریامهر و احیای فکر شاهنشاهی و بازگشت به دو هزار و پانصد سال پیش ایدئولوژی حاکم بود، یادشان رفته که لجنی که امروز در سطح جامعه‌ی ما شناور است، میراث مستقیم رهبری‌های داهیانیه‌ی همان آریامهری است که وقتی جلوی دوربین‌های تلویزیون می‌ایستاد، انگشتان شستش را در حلقه‌ی آستین‌های جلیقه‌اش می‌کرد، باد به غیب می‌انداخت و به سوئدی‌ها توصیه می‌کرد که بیایند از تجربه‌ی ما در زمینه‌ی تأمین رفاه اجتماعی کارگران درس بگیرند! درست همان وقت‌ها بود که این لجن‌ها در حال کنده شدن بودند. اما انصاف باید داد که

آریامهر خیلی از قورباغه‌های باغش باهوش‌تر بود. او تنها یکی دو ماه وقت گذاشت تا "صدای انقلاب را بشنود" قورباغه‌ها، پس از هفتاد و اندی سال، تازه ادعا می‌کنند که گویا پیام انقلاب مشروطیت را شنیده‌اند و حالا که دستشان از همه جا کوتاه شده، از زور پیسی، ایمان آورده‌اند که "شاه باید سلطنت کند نه حکومت". عین خوان کارلوس در اسپانیا! امر حکومت با کیست؟ هیچ معلوم نیست، حواله‌اش به انتخابات آزاد! کدام روند فکری یا تجربی عملی، قورباغه جماعت را به حاکمیت آراء عمومی معتقد کرده؟ این هم معلوم نیست. حرفشان را که می‌خوانی می‌بینی هنوز که هنوز است قیام سلطنت‌برانداز مردم را "فتنه‌ی خمینی" می‌گویند، به کردار سیاسی گذشته‌شان که نگاه می‌کنی می‌بینی جز سالها تجربه‌ی خدمتگزاری حکومت استبدادی و وابسته چیزی در کوله‌بار ندارند. اگر سرشان را بالا می‌گرفتند و با صراحت می‌گفتند: ما دست‌راستی‌های ایران به عنوان نماینده‌ی سرمایه‌داری باید خودمان حکومت کنیم، این بنده با همه‌ی مخالفت اصولی با فکرشان، به احترام شهادت و صراحت بیان‌شان سر فرود می‌آوردم. اما لومین بورژوازی ذلیل ما این شهادت را هم ندارد. می‌ترسند بگویند ما دست‌راستی هستیم، می‌گویند "میانرو" هستیم. شاید به یک معنی، در قیاس با خمینی، "میانرو" تر هم بوده‌اند. نه در حد اینکه اصلا آدم نمی‌خوردند. می‌خوردند، منتها "متمدنانه" دانه دانه و با کارد و چنگال، این یکی مثل کینگ کنگ آدم‌ها را بیست تا بیست‌تا، پنجاه‌تا پنجاه‌تا گاز می‌زند و لت و پار می‌کند. "میانروی" آنها برای رژیمشان لازم بود، والا به موقعش - مثل پانزده خرداد - پرخوری هم می‌کردند. اگر به فرض محال، کینگ کنگ هم همانقدر تشبیت بشود، خواه ناخواه "متمدن" تر و "میانرو" تر خواهد شد. و اگر، به فرض محال‌تر، دست‌راستی‌های گردن کج و مظلوم

امروزی فردا سر کار بیایند معلوم نیست از کینگ کنگ کم‌اشتها تر باشند. دست‌کم همان آش خواهد بود و همان کاسه، همان حزب‌الله رستاخیر، همان "انتخابات آزاد" اسپانیایی منتها به شیوه‌ی فرانکو، همان آئین‌های ستایش و نیایش زورکی، همان استقبال‌ها و بدرقه‌های اجباری و ... امروز که می‌بینی "میانرو" شده‌اند "جبهه‌ی" می‌اندیشند! و برای جمع‌آوری آدم عقب "مخرج مشترک" گل و گشاد می‌گردند از زور پیسی است، و گرنه به واژگان سیاسی‌شان نگاه کن و ببین که با آنچه در تحلیل‌ها و تفسیرهای ساواک می‌آمد مو نمی‌زند. هنوز - انگار که در حکومت‌اند، و دقیقاً هم‌زمان با دار و دسته‌ی کینگ‌کنگ - به مبارزه‌ی مسلحانه می‌گویند "تروریسم"، به جنبش خودمختاری طلب‌گردد می‌گویند "تجزیه‌طلبان"، هنوز با همه‌ی "سعی صدر" و "آزاداندیشی" واژه‌های "چپ" و "کمونیست" را به عنوان فحش هم‌زاد می‌کنند و آنرا مترادف هم‌زاد خودشان - حزب توده - می‌دانند. اما هیچگاه نمی‌گویند که پایه‌گذار تروریسم و ازعاب به عنوان شیوه‌ی حکومتی، رژیم شاهنشاهی خودشان بود و آنرا همراه با سنت منحوس جاسوسی - جلادی - غارتگری دست نخورده به آخوندها تحویل داد. هیچگاه نمی‌گویند که فکر تجزیه‌طلبی حاصل مستقیم فشارها و سرکوب وحشیانه‌ی رژیم شاهنشاهی بود که حتی خواندن و نوشتن به زبان مادری را برای کردها و آذری‌ها (بقیه که جای خود دارند) منع کرده بود. هیچگاه نمی‌گویند که آئین سیاسی - عبادی چپ‌ستیزی و کمونیست‌کشی‌شان قربت‌ا الی الامریکاست و هدف آن جلب توجه و حمایت ارباب است، والا تا آنجا که به قلمرو برخورد اندیشه‌ها مربوط می‌شود، دست‌راستی‌های ما در مجموع خرفت‌تر از آنند که قادر به فهم اندیشه‌ی مارکس باشند چه رسد که با آن مقابله کنند. این "مشروطه خواهان" دیر رسیده که با تخفیف کلی به مشتریان اهل، حاضرند

"جمهوریخواهان" سربراه را هم در میان خود بپذیرند (تا آنجا که "شاه جوان" شان رسماً اعلام کرده که عنداللزوم حاضر است جمهوریخواه شود) تا بحال چه می‌کردند؟ ساکت و آرام منتظر نوبتشان بودند! ضمن آنکه یک چشمشان در جستجوی لباخوفی، تیمساری، چیزی بود که مجلس فرضی آینده را به توپ ببندد چشم دیگرشان را به دهان کینگ‌کنگ دوخته بودند که کی از خوردن جنبش مقاومت مسلحانه فارغ خواهد شد. چون می‌دانند که اگر اسلافشان توانستند تحت لوای مشروطه‌طلبی، انقلابیون صدر مشروطیت را خلع سلاح کنند، خودشان هرگز از پس انقلابیون امروزی بر نخواهند آمد. از اینرو تاکنون با لذت تمام تماشاچی صحنه‌ی قضایی مانده بودند. اگر نگاه از کشتار "جوانان وطن" ناله‌ی خفیفی هم سردادند، برای آن نبود که به قصاب اعتراض کنند، برای آن بود که مقاومت مسلحانه را تخطئه کنند و روح یاس و انفعال و تسلیم را دامن بزنند. و حالا ... خیال کرده‌اند که همدست قصاب‌شان کار جنبش مقاومت را از نظر نظامی تمام کرده و اکنون زمان یکسره کردن کار سیاسی جنبش فرا رسیده است. از اینروست که ابوعطای می‌خوانند و در حمله به شورای ملی مقاومت حد "اعتدال" و "میانروی" را پشت سر گذاشته‌اند! قاعدتا منطقشان

باید چیزی در این حدود باشد: همچنانکه آریامهر با سرکوب و محو همه‌ی مخالفان، جاده را برای قدرت گرفتن کینگ‌کنگ هموار کرد و تمام مملکت را مثل دسته‌ی گل تحویل او داد، کینگ‌کنگ هم با قلع و قمع و حذف فیزیکی همه‌ی مخالفان دست آخر با ما، یاران امپریالیسم روبرو خواهد بود و در این صورت ارباب در انتخاب بین هواداران صمیمی خودش و باند بی‌آبروی ولایت فقیه‌ها چندان دچار تردید نخواهد شد. یا دست بالا ائتلافی از دو دسته‌ی هم‌جنس قدرت را بدست خواهد گرفت. این منطق هیچ عیب و ایرادی ندارد به شرطی که یک فرض محال را بپذیریم فرض محالش اینست که حکومت خمینی با همه‌ی وحشی‌گری و درنده‌خوئی خود بتواند به تنهایی، یا با کمک قورباغه جماعت، جنبش مقاومت را ریشه‌کن کند. بسیار بعید است که دست‌راستی‌های ما، با همه‌ی خرفتی، این امر بدیهی را نفهمیده باشند، شاید هم لذت خوردن پنبه‌دانه در رویا آنقدر از خود بی‌خودشان کرده که به امور بدیهی هم بی‌اعتنا شده‌اند.

نه حضرات بی‌خود عجله دارید هنوز وقت آن نرسیده که برای "نجات ایران" مینی‌ژوب همت به کمر بزنید! منوچهر هزارخانی ۱۸ تیرماه ۶۲



پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"



پیام خدا

و با تبریک بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت و با آرزوی موفقیت هر چه سریع‌تر شورای ملی مقاومت در جهت سرنگونی رژیم قرون وسطایی خمینی.

اکنون که دو سال از تأسیس شورای ملی مقاومت می‌گذرد، اکثریت مردم انقلابی و زحمتکش میهن‌مان چشم امیدشان تنها به شورا و فعالیت‌های آن برای سرنگونی رژیم خونخوار خمینی دوخته شده است. در این میان پرسنل ملی و میهن‌پرست نظامی بیشترین چشم امید را به شورای ملی مقاومت و بخصوص سازمان مجاهدین دارند، چرا که در حال حاضر بیشترین فشارها را از طرف رژیم تحمل می‌نمایند، از یک سو همراه با مردم تحت فشار

پیام سروان نیروی هوایی حمید زیرکباش

مردم نواحی جنگ‌زده - از سیاست‌های خمینی است که در آخر سرنگونی رژیم خمینی با به‌مراه دارد.

بله، پرسنل وطن‌پرست نظامی ایران، همانند دیگر افراد جامعه دریافته‌اند که آینده‌ی ایران تنها در چارچوب سیاست‌های شورای ملی مقاومت می‌تواند ساخته شود و لذا به تبعیت از این سیاست‌هاست که پرسنل نظامی در هر موقعیتی چه با خروج از کشور و پیوستن به شورای ملی مقاومت و چه با ترک جبهه‌های جنگ ضد مردمی کردستان و پیوستن به مبارزین و گروه‌های عضو شورا و چه با حمایت‌های مادی و معنوی از مقاومت سراسری و جواب دادن به درخواست‌های شورای ملی مقاومت برای مقابله با سیاست‌های ضد مردمی و جنگ‌طلبانه‌ی رژیم و اشکال مختلف مبارزه در این جهت، اثبات نموده‌اند که از سیاست‌های شورای ملی مقاومت بشدت طرفداری می‌نمایند و همراه با دیگر اقشار جامعه در مقابله با رژیم خونخوار خمینی شرکت می‌جویند.

همراه با دروهای پرسنل میهن‌پرست نظامی پشتیبان شورای ملی مقاومت سروان زیرکباش عضو شورا
۱۳۶۲/۴/۲۵

شدید پرسنل نظامی انجام یافته است کوچکترین موفقیت نظامی نیز بدست نیاورده است. حال اینکه نا وقتی دشمن در خاک ما بود ما با تمام قوا کوشیدیم و بخاطر وطنمان او را بیرون کردیم. فعالیت‌های صلح‌طلبانه‌ی شورا آنقدر در میان پرسنل نظامی و دیگر اقشار جامعه موثر بوده است، که بر اساس اطلاعات دقیق حتی خود فرماندهان و سران خائن رژیم هم در سخنرانی‌های خود مکررا به آن اشاره نموده و همواره از تبلیغات مسموم و دست‌های مرموز بر علیه جنگ‌طلبی‌هایشان سخن می‌گویند.

تظاهرات مردم فه‌رمان دزفول و سایر شهرهای استان‌های جنگ‌زده بر علیه جنگ‌طلبی خمینی و دیگر اعتراضات پراکنده ولی روزافزون مردم بر علیه جنگ و آنهم در این زمان که کوچکترین مخالفت‌ها با خمینی جنایتکار و سیاست‌هایش مجازات مرگ حتی دارد، نیز گوشه‌هایی از دستاوردهای فعالیت‌های صلح‌طلبانه و تبلیغات شورا، البته بر زمینه‌ای از ناراضی‌ت‌های شدید عموم مردم - مخصوصا

همچنین طرح صلح شورای ملی مقاومت بوده است، که پرسنل نظامی بر درخواست شورا مبنی بر عدم شرکت در جنگ ضد ملی در این شرایط خفقان مطلق به هر نحو ممکن پاسخ مثبت داده‌اند و بر اساس گزارشات موثق از داخل ارتش و حتی از لابلای خبرهای خود رژیم، این فعالیت‌ها آنقدر موثر بوده است که در ظرف مدت کوتاهی آمار فرار پرسنل نظامی بنحو چشمگیری افزایش یافته و مخالفت پرسنل نظامی با سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی چنان شدت یافته است که باعث افت شدید و قابل ملاحظه‌ی توانائی نظامی رژیم در ارتش گردیده و تضادهای آنان با رژیم را به درجه‌ی بسیار بالائی رسانیده و حتی رژیم را برای بسیج نیروهای ناآگاه نیز در تنگنای شدیدی قرار داده است و مجموعه‌ی این عکس‌العمل‌هاست که دست رژیم را برای ادامه‌ی حملات گسترده‌ی خود به داخل خاک عراق تا حدود زیادی بسته است و در کلیه‌ی حملات اخیر به خاک عراق که با تهدید و ارباب

و اختناق شدید و کمبودها و نارسائی‌های روزمره و ... بسر می‌برند و از سوی دیگر تحت فشار و اجبار و تهدید رژیم و عوامل مزدور آن مجبور به شرکت در جنگی ناخواسته می‌باشند، جنگی که می‌رود تا آخرین بقایای ارتش را نیز به نابودی بکشاند.

پرسنل میهن‌پرست نظامی اکنون بر این باورند که تنها با سیاستی مستقل و یکپارچه و دمکراتیک است که می‌توان بر رژیم خمینی غلبه کرد و سپس ایرانی آزاد، آباد و مستقل برپا نمود. و آنها اکنون این سیاست را در چارچوب شورای ملی مقاومت و تنها آلترناتیو ممکن موجود مشاهده می‌کنند و لذا از سیاست‌های شورا نیز بشدت استقبال می‌نمایند.

دلیل این مدعا را نیز می‌توان در انعکاس وسیع و همه‌جانبه‌ی سیاست‌های صلح - طلبانه‌ی شورا در ارتش دانست. چون بوضوح می‌بینیم که پس از این فعالیت‌ها و بخصوص ملاقات رئیس شورا آقای مسعود رجوی با نایب نخست وزیر عراق و

گفتاری از آقای مهدی خانبا بتهرانی نماینده شورا متحد چپ برای دمکراسی و استقلال

بقیه از صفحه‌ی ۴

نمی‌توان به بهانه‌ی باور مذهبی سازمان مجاهدین خلق ایران نادیده انگاشت و یا دلخواه از متحدین در یک ائتلاف خواست تا همگی یک برداشت عقیدتی را اتخاذ کنند. در اینجا مهم برنامه‌ی سیاسی - اقتصادی اجتماعی است که مورد توافق شرکت‌کنندگان در یک ائتلاف اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرد و نه باور و ایدئولوژی این و یا آن سازمان و نیروی شرکت‌کننده در یک ائتلاف تاریخی.

در شرایط کنونی ایران دو راه رشد در برابر جامعه قرار دارد: راه نخست راه وابستگی به امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا است که بازماندگان نظام ستمشاهی به اشکال گوناگون مبلغ و بیانگر آنند، ولو آنکه بخشی از آنان در تنگنای موجود سیاسی ایران تظاهر به جمهوری‌خواهی کنند.

ملی و تشکیل مجلس موسسان با شرکت نمایندگان مردم می‌کند و سرنوشت قانونگزاری و داوری و اجرای آن را بدست توانای انسان‌های روی زمین یعنی نمایندگان مردم می‌سپارد و در هیچ بندی دین را به جای دولت نمی‌نشانند. و این بروشنی نمایانگر وجود یک برنامه و دولت لائیک است. در برنامه و مصوبات شورای ملی مقاومت مسأله‌ی دین از امر دولت تفکیک شده است. منتهی این امر هرگز به معنای جدائی مذهب از سیاست نیست؛ نیروهای مذهبی حق دارند همانطور که نیروهای غیرمذهبی از عقیده (ایدئولوژی) خود، برنامه و سیاست اجتماعی استنتاج می‌کنند - آنان نیز برای تعیین سیاست اجتماعی خود از باور (مذهبی) مورد نظرشان نیرو بگیرند. واقعیات اجتماعی را هرگز

این راه مردم ما، سالیان دراز تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و جانفشانی‌های بی‌ظنیر نموده‌اند، و کمتر ملتی است که در تاریخ هفتاد ساله‌ی خود سه بار برای آزادی و استقلال قیام کرده باشد. ضامن پیروزی این راه آگاهی و سنت‌های مبارزاتی مردم ماست. این راه رفتنی است و از این راه هیولای موجود ارتجاع مذهبی در هم کوفتنی است و آزادی ستاندنی است. از این رو ما از تمامی نیروهای انقلابی، دمکرات و میهن‌پرست که خواهان آزادی و استقلال کشورند، دعوت می‌کنیم تا با پیوستن خود به شورای ملی مقاومت و گسترش بیش از پیش این ائتلاف تاریخی به فرایند سرنگونی رژیم آدم‌خوار خمینی سرعت بخشند و با ممانعت از نابودی فرهنگ و خرابی‌ها و خسارت‌های جبران‌ناپذیر ناشی از رژیم قرون وسطایی خمینی به نجات میهن خود همت گمارند و حاکمیت و ولایت مردم را تحقق بخشند. چنین باد. مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم زنده باد آزادی

استقلال است که شورای ملی مقاومت بر اساس شناخت مشخص از شرایط اجتماعی و سامانه‌ی اقتصادی و وجه مشخصه‌ی تولیدی و وجوه ملی - فرهنگی ایران خطوط کلی آن را در برنامه و مصوبات خود ترسیم نموده، و با گردآوردن سازمان‌ها و نیروهای انقلابی، ملی، مذهبی، چپ، دمکرات به دور آن، تضمین لازم را بدست داده است. راهی که شورای ملی مقاومت در پیش گرفته است در واقع ادامه و تکامل تجارب سه جنبش بزرگ تاریخ میهن ماست که پاسخگوی منافع زحمتکشان و حافظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران است. از این روست که ما معتقدیم در شرایط کنونی شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو مردمی، دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران است و راه حل پیشنهادی شورای ملی مقاومت، راهی است بسوی پیشرفت، تعالی، بهروزی، نیک‌بختی، آزادی و سرانجام در نهایت تاریخی خود، رهائی جامعه‌ی ایرانی از قید وابستگی، استثمار و استبداد دیر پای. در

راه رشد سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم جهانی جز غارت منابع ملی و استثمار بیش از پیش زحمتکشان و برقراری مجدد استبداد و نفی آزادی و استقلال ایران حاصل دیگری ندارد. حال این راه در زیر پوشش نظام شاهنشاهی و یا ولایت فقهائی و استبداد مذهبی طی شود، یا اینکه جمهوری چکمه‌پوشان اسلام‌پناهی باشد که زیر عنوان "دمکراسی ارشادی" بخواهند منافع غارتگران جهانی را تأمین کنند، نمونه‌های هر دو شکل را در دو سوی همسایگی میهنمان شاهدش هستیم، نتیجه‌ی عملی این راه‌حل‌های بظاهر متفاوت چیز دیگری نیست جز همین نمونه‌ی حی و حاضر قرون وسطایی رژیم خمینی که در حال حاضر بر حیات جامعه‌ی ما چنگ انداخته است. مردم ایران یکبار با قیام شکوهمند بهمن ماه برای همیشه بر روی این راه و رسم استبدادی و استعماری خط بطلان کشیده‌اند و هرگز تن به چنین راه حلی نخواهند داد. راه رشد و رهائی مردم بلادیده‌ی میهن ما راه آزادی و

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام ورزشکاران ملی پوش پیوسته به شورای ملی مقاومت

یکسال از پیوستن ما به شورای ملی مقاومت گذشت. یک سالی که هر روز و هر ساعت آن شاهد شگرف‌ترین و بی‌سابقه‌ترین مبارزات تاریخ ایران بودیم. راستی که این مبارزه چه پرشکوه و حماسی است. به یمن این مبارزات افتخارآفرین و با بهای این خون‌هایی که از آگاه‌ترین جوانان میهنمان بر زمین ریخته می‌شود و در لحظه‌ی ریزش نیز فریاد زنده باد آزادی به آسمان می‌رسد شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک مردمی شکل گرفت و اکنون در آستانه‌ی دومین سال حیات خود می‌باشد. این نهال نوپا به یاری سلاح‌های قهرمانان آزادیخواه میهن هر روز محکم‌تر می‌شود. در این میان ما ورزشکاران آزادیخواه نیز مانند سایر گروهها و شخصیت‌های ملی و مردمی به شورای ملی مقاومت پیوستیم، شورائی که برآستی تنها مکانی است که قادر است استقلال و آزادی را به میهن خمینی زده‌مان بازگرداند. این پیوستگی با توجه به بی‌سابقه بودن آن که یک گروه ورزشی بطور منظم وارد یک جریان سیاسی می‌گردد در اول با تردید ما همراه بود اما به علت برخورد منطقی و با احساس مسئولیت مسئول شورای ملی مقاومت که برآستی به ورزش بهائی انقلابی می‌دهد باعث شد که ما نیز مسئولیت سنگین‌تری را چه در امر مبارزه با براندازی حکومت ضدبشری خمینی و چه در فردای پیروزی انقلاب حس نمائیم. برآستی مگر نه اینکه خمینی جوانان این مرز و بوم را که طبیعتاً می‌بایست جذب میادین ورزشی می‌شدند روانه‌ی میدان‌های تیرباران و میادین مین نمود؟ چه کسی قادر بود این چنین گورستان‌های این مملکت را آباد گرداند؟

از دید ما ورزش یک نهاد اجتماعی است که وظیفه‌ی پرورش جسم، تقویت روح و بالا بردن عواطف انسانی جامعه را به عهده دارد. بنابراین هم شدیداً اجتماعی است و باعث تقویت روحیه‌ی اجتماعی و جمعی است و هم باعث تقویت عواطف و احساسات انسانی جامعه می‌گردد و درست از همین

زاویه است که ورزش مانند هر نهاد اجتماعی توده‌ای در جوامع سرمایه‌داری مورد سوء استفاده قرار گرفته و در خدمت خدیر جامعه به کار می‌رود. در کشورهای آمریکای جنوبی که اکثراً دارای حکومت‌های خشن نظامی هستند ورزش و بخصوص فوتبال نقش بسیار بازردارنده و مخدري دارد نشان دهنده‌ی این واقعیت است. در کشورهای عربی نیز با تبلیغات وسیع و گسترده سعی می‌کنند که جامعه را هر چه بیشتر به سمت ورزش تبلیغاتی و کالائی سوق داده و آن را غیر سیاسی نگهدارند. ورزش مانند مذهب و البته در ابعاد کوچک‌تر همانطور که وسیله‌ی تخدیر و از خودبیگانگی جامعه می‌شود، می‌تواند نتایج مثبت، رشددهنده و ضداجتماعی نیز داشته باشد به همین دلیل معمولاً در کشورهایی که انقلاب اجتماعی رخ می‌دهد ناگهان ورزششان نیز زیر و رو شده و نتایج بسیار مثبت نیز بار می‌آورد (چین، کوبا).

در جامعه‌ی خودمان هم قبل از انقلاب اوضاع به همین شکل بود. در این دوران نه اتحادیه‌ای، نه تشکیلاتی و نه سازمانی بر جامعه‌ی ورزش حاکم بود و ارتباط ورزشکاران ملی و مردمی نیز در چارچوب رشته‌ها و تیم‌های خود انجام می‌شد و به بیرون منتهی نمی‌شد.

در زمان انقلاب خیل ورزشکاران نیز همچون سایر اقشار از موج انقلاب استقبال کردند و به فعالیت‌هایی دست زدند. در ابتدا سیاسی شدن جامعه‌ی ورزش سطحی و کم‌عمق بود اما به مرور که انقلاب عمق و محتوای بیشتری پیدا کرد و مخصوصاً سازمان مجاهدین خلق ایران به سازماندهی و شکل‌نیروهای اجتماعی پرداخت ورزشکاران نیز بطور پراکنده و غیرصنفي جذب بخش‌های مختلف سازمان و مقاومت شدند و تا مرحله‌ی اعدام، شکنجه و زندان نیز پیش رفتند.

با پایان یافتن مشروعیت رژیم علاقمندان ورزش نیز که در ابتدا چهره‌ی دجال خمینی برایشان آشکار نشده بود و اکثراً هوادار او بودند به صفوف مخالفین پیوستند به همین دلیل چهره ورزشگاهها کم‌کم

عوض شد و مردم به اعتراضات ورزشی، سیاسی پرداختند. و از همین زمان است که مقامات رژیم توجه مضاعفی را جهت پیشبرد مقاصد تبلیغی خود در سطح داخل و خارج میدول می‌دارند و کار را بدانجا می‌کشاند که دیگر امکان ورود یک ورزشکار و یک تیم ورزشی به میادین بدون همراه آوردن عکس دجال جماران غیرممکن می‌شود و هر بار که یک تیم از ایران برای انجام مسابقات به خارج اعزام می‌شود چندین چمدان عکس و پوستر و جزوه برای مقاصد تبلیغاتی همراه می‌برد و علناً مقامات ورزشی رژیم اعلام می‌نمایند که هدف ما از مسابقات فقط صدور انقلاب می‌باشد. در داخل نیز رژیمی که از برگزاری مسابقات بزرگ ورزشی (با تعداد زیاد تماشاگر) در زمان شاه بنام تحسین جامعه و دور نگاهداشتن آنها از بوجه به مسائل اساسی‌تر دم می‌زد بعد از سرکوب تمام مخالفین و خفه کردن هر صدای آزادیخواهی، به این تجربه‌ی تکرار شده در زمان شاه می‌رسد که می‌بایست از ورزشگاهها به عنوان سوپاپ و تخلیه‌گاه روانی جامعه استفاده کرد و جامعه را از این طریق غیرسیاسی کرد، همانطور که در سایر مسائل اجتماعی و سیاسی به این تجربیات رسیده و بی‌جهت نیست که می‌بینیم باز استفاده از شکنجه و زندان و اعدام (البته در ابعاد وسیع‌تر) رایج می‌گردد و در زمینه‌ی اقتصادی نیز واردات با شدت هر چه بیشتر به جریان می‌افتد. فروش نفت با قیمت ارزان نیز سیر صعودی را طی می‌کند و راستی مگر این رژیم ضد مردمی برای دوام و بقا خود راه دیگری نیز در پیش دارد؟

به همین دلیل انجام مسابقات داخلی را با تمام ضدیت کور و ارتجاعی که اصولاً با امر ورزش دارد به جریان می‌اندازد و کار بدانجا می‌کشد که برای یک مسابقه‌ی داخلی مجبور می‌شوند به علت هجوم بیش از اندازه‌ی مردم درب‌های استادیوم ۱۰۰ هزار نفری آزادی را ببندند و تعداد کثیری را پشت درها نگاهدارند، امری که حتی در زمان شاه بی‌سابقه بود.

دقت به این مسئله ضروری است که در حال حاضر تنها مکان‌هایی که به مردم اجازه داده می‌شود در ابعاد ۱۰ هزار به بالا دور هم جمع شوند استادیوم‌های ورزشی است. اما این جمع خواه ناخواه مناسبت از شرایط حاکم بر جامعه سخن خواهد گفت و عکس‌العمل نشان می‌دهد همانطور که تاکنون بارها نشان داده است، اما رژیم نمی‌تواند و نمی‌خواهد سر نیزه‌ی خود را در این مکان‌ها تمام‌عیار به مردم نشان دهد "چون اگر نشان بدهد ابعاد رسوائی‌اش صد برابر خواهد شد". به همین دلیل مسابقات را هر از چند گاهی به تعطیل می‌کنند و اعلام می‌کنند "به علت نفوذ عناصر خرابکار و مفسد و منافی به داخل ورزشگاهها ... و دوباره بعد از اتخاذ تدابیر امنیتی شدیدتر مسابقات را به جریان می‌اندازد (مسابقات جام حذفی تهران، انتخابی کشتی تیم ملی ...).

در زمینه‌ی بین‌المللی نیز بعد از پیوستن چند تن از ورزشکاران تیم ملی در جریان مسابقات به سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، رژیم در انتخاب افراد تیم‌های اعزامی بسیار سخت‌گیری می‌کند و چه بسا، عدم انتخاب افرادی که کوچکترین مخالفتی با رژیم داشته باشند به کیفیت تیم‌های اعزامی تا ۵۰٪ لطمه می‌زند (مسابقات آسیائی هند) این کاهش کیفیت و مقاومت منفی قهرمانان باعث گردید که تاکنون حتی در یکی از میادین آسیائی که ایران همیشه چهره‌ی شاخص آن بود کوچک‌ترین موفقیتی بدست نیامورد و مقامات رژیم صدایشان بلند شود که بدون پیروزی صدور انقلاب فقط با کار تبلیغی فایده‌ای ندارد و برای اینکه صدای ما را بشنوند می‌بایست اول پیروز شد.

اما در مورد فعالیت‌های شورای ملی مقاومت در طی این مدت که توانست خود را به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن بشناساند و سیاست‌های آن چه در امر مبارزه با رژیم خمینی و سرنگونی آن و ارائه‌ی برنامه‌ی خود در کوتاه مدت (شش ماه) که نهایتاً بدین جا رسیده است که برای تمام

آنهائی که دست‌اندرکار مسائل ایران هستند بخوبی روشن است که هیچ آلترناتیو دیگری حتی از درون رژیم و یا کودتای نظامی در شرایط کنونی ممکن نیست. سیاست بین‌المللی امپریالیسم و حمایت علنی از رژیم خمینی نیز بیانگر این موضوع است. خوشبختانه به علت وجود شرایط بسیار مساعد درون شورا ما موفق شدیم که امر ورزش را به عنوان یک نیاز مبرم جامعه بشناسانیم و این نوید را می‌توانیم بدهیم که در فردای پیروزی مردم ایران دیگر شاهد ضدیت‌های کور و هیستریک مخصوصاً در امر ورزش بانوان نخواهند بود و امیدواریم با کمک همه‌ی آنهائی که به نوعی با ورزش ارتباط دارند - و ما در اینجا آن را از همه‌ی آنها صمیمانه می‌خواهیم - طرحی ارائه دهیم که جوابگوی نیازهای جامعه‌مان باشد.

از طرف دیگر در طی این مدت با شرکت در جلسات و تصمیم‌گیری‌های شورای ملی مقاومت شاهد بودیم که این شورا به پرنسپ‌های اعلام شده‌اش بشدت پای‌بند است و برای آراء عمومی ملت ایران به عنوان تنها نیروی تصمیم‌گیرنده‌ی سرنوشت خود ارزش فوق‌العاده قائل است.

در خاتمه از فرصت استفاده نموده و به تمام شهدای راه آزادی میهن خونبارمان درود می‌فرستیم و در مقابل آنها سر تعظیم و تکریم فرود می‌آوریم و از همه‌ی ورزشکاران و ورزش دوستان می‌خواهیم به پاس این خون‌ها و بالاخص خون قهرمانان ورزشی میهنمان از هر اقدام و کوششی که در توان دارند برای سرنگونی رژیم ضدبشری فروگذار نکنند و همان طور که تاکنون اجازه نداده‌اند اجازه ندهند این جلادان از ورزش و ورزشکار به عنوان پیش‌برنده‌ی امیال ضدبشری خود استفاده کنند و با پیوستن به صفوف مقاومت و شورای ملی مقاومت امر مبارزه را به پیش ببرند تا بتوانیم این پیرگفتار خون‌آشام را به زباله‌دان تاریخ بفرستیم.

سلام بر شهیدان راه آزادی میهن مرگ بر امپریالیسم زنده باد شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن از سوی ورزشکاران پشتیبان شورای ملی مقاومت عضو شورا - الف ۶۲/۴/۱۸

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

بقیه از صفحه ۲
و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آنان، بازگشایی فوری دانشگاهها و مراکز علمی و تأمین استقلال دانشگاهها، به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم، تأمین آزادی اجتماعات و عقیده و بیان و مطبوعات و احزاب و سندیکاها و شوراها و ادیان و مذاهب، آزادی انتخاب شغل و رفع سانسور و تفتیش عقاید، نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات، تعمیم دموکراسی و ترویج فرهنگ و هنر و رواج بحث‌های آزاد در رادیو و تلویزیون...

پس از تصویب اسناد مذکور و مشخص شدن اساسنامه و وظایف و حدود اختیارات ارکان‌های تصمیم‌گیرنده و اجرائی؛ شورای ملی مقاومت در دومین سال تأسیس خود فرصت یافت، تا در زمینه‌ها و جهات مختلف به سازماندهی و گسترش حوزه‌های فعالیت خود بپردازد، که هنوز نیز ادامه دارد.

به این ترتیب اضافه بر افتخارهای گسترده برعلیه جور و ستم رژیم خمینی، که این دیکتاتوری ارتجاعی را در محافل بین‌المللی و در انتظار عموم مردم جهان بیش از پیش رسوا و منزوی می‌نمود، شورا در برگزاری مراسم متعددی در کشورهای مختلف جهان توفیق یافت که اضافه بر هموطنان خودمان در خارج از کشور، رسانه‌های خبری و افکار عمومی جهان را نیز با وضعیت ایران و تنها جانسپین دموکراتیک برای رژیم خمینی آشنا می‌نمود.

بنحوی که در مجموع تا این تاریخ، ۳۸۶ حزب یا سازمان و جریان سیاسی، ۲۱۹ سندیکا یا اتحادیه‌ی کارگری و شوراهای صنفی، ۱۰۲ اتحادیه یا سازمان دانشگاهی و دانشجویی و ۱۷۴۸ تن از رهبران و شخصیت‌های شناخته شده‌ی سیاسی، علمی، مذهبی، حقوقی، اجتماعی، هنری و پارلمانی در سراسر جهان طی نامه‌های کتبی که به اینجانب نوشته‌اند، رژیم خمینی را محکوم و نامشروع شناخته و با تأیید مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران، تنها جانسپین دموکراتیک برای رژیم خمینی در ایران آزاد شده - یعنی شورای ملی مقاومت - را به رسمیت شناختند. پس خمینی چنانکه تاکنون چندین

بار بر زبان آورده است، پُر بی‌جا نمی‌گوید که: "همه‌ی دنیا برخلاف ما شده‌اند..." در رابطه با هموطنان خودمان نیز، بسیاری از دانشمندان و کارشناسان و متخصصان میهن پرست ایرانی اعلام پشتیبانی نموده و در کانون‌ها و انجمن‌های دموکراتیک متعدد، به حمایت از شورا و تدارک و طراحی برای سازندگی و پیشرفت ایران دموکراتیک فردا قیام کرده‌اند.

علاوه بر اینها طی دومین سال فعالیت شورا، بسیاری از دیپلمات‌ها، خلبانان، نظامیان، ورزشکاران و کادرهای برجسته‌ی دانشگاهی و اداری و فنی از داخل کشور نیز به شورا پیوسته و چنانکه خبرگزاری‌های بین‌المللی نیز گاه اخبار مربوطه را مخابره کردند؛ شماری از آنها پشتیبانی خود از شورای ملی مقاومت را علنی نموده و آینده‌ی ایران آزاد شده را در انظار عموم جهانیان بازگو نمودند.

همچنین طی یکسال گذشته، شورا در کشورهای نژوز، سوئد، سوئیس، اسپانیا، یونان، انگلیس، ایتالیا، آلمان و آمریکا نمایندگی‌های دائمی تأسیس نمود که تصدی امور شورا در کشورهای مزبور را برعهده دارند.

هم‌اکنون شورا مرکب از ۱۷ عضو تصمیم‌گیرنده است، که ۱۰ تن از آنها نمایندگان جریانات سیاسی و ۷ تن دیگر شخصیت‌های مستقل عضو شورا هستند. اسامی که فعلا به اعلام آنها مجاز هستم عبارتند از:

- آقایان:**
- ۱ - دکتر ناصر پاکدامن (استاد اقتصاد)
 - ۲ - سروان حمید زیرکباش (افسر ارتش)
 - ۳ - آقای احمد سلامتیان نماینده‌ی مردم اصفهان
 - ۴ - دکتر منوچهر هزارخانی (نویسنده و روشنفکر)
 - ۵ - یک تن از چهره‌های ملی‌پوش ورزشی
 - ۶ - یک تن از صاحبان صنایع و تولیدکنندگان داخلی
 - ۷ - یک تن از معاونان دولتی و دست‌اندرکاران مطبوعات

جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌ها:

- ۱ - جمعیت اقامه (به نمایندگی روحانی مبارز آقای جلال گنج‌های)
- ۲ - استادان معاهد دانشگاهها و مدارس عالی
- ۳ - اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران (سریداران)
- ۴ - اتحاد برای آزادی کار (به نمایندگی دکتر مرتضی محیط)
- ۵ - کانون توحیدی اصناف
- ۶ - حزب کار ایران (توفان)
- ۷ - شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال (به نمایندگی آقای مهدی خان‌بابا تهرانی)
- ۸ - جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران (به نمایندگی آقایان هدایت‌الله متین‌دقتری و بهمن نیرومند)
- ۹ - حزب دمکرات کردستان ایران
- ۱۰ - سازمان مجاهدین خلق ایران

بخشی دیگر از فعالیت‌های داخلی شورا به کمیسیون‌های طراحی و "مقتن" مربوط می‌شود که بطور تخصصی مسائل و موضوعات کار خود را مورد مطالعه قرار داده و سپس طرح‌های مناسب را برای بررسی و تصویب به شورا ارائه می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان از "کمیسیون صلح" نام برد که طی شش ماهه‌ی دوم سال ۱۳۶۱ با نشست‌های متوالی و بحث و مشورت‌ها و مطالعات بسیار، سرانجام طرح پیشنهادی خود برای "برقراری صلح عادلانه بر اساس تمامیت ارضی و احقاق حقوق مردم ایران" را که بر حسب ماده‌ی ۲ وظایف میرم دولت موقت، مسئول بررسی و طراحی آن شده بود، به شورا تقدیم نمود. این همان طرحی است که پس از بررسی و حک و اصلاحات لازم به اتفاق آراء در شورا تصویب و چنانکه می‌دانید به مثابه‌ی یکی از ارزنده‌ترین دستاوردهای شورای ملی مقاومت در سال گذشته برای اطلاع عموم منتشر گردید و در سراسر جهان و همچنین در پاره‌ای از مراجع رسمی بین‌المللی بازتاب گسترده داشت و مورد استقبال نیز قرار گرفت. کما اینکه براساس

پاسخ رسمی دولت عراق که به اینجانب رسیده، از سوی آن دولت نیز برای آغاز مذاکرات صلح و خاتمه‌ی فوری جنگ، مبنای قابل قبولی تلقی شده است.

ضمناً برای اینکه رژیم ضدملی خمینی از این پس هیچگونه عذر و بهانه‌ای دایر بر استمرار سیاست ضدمیهنی جنگ‌طلبانه‌اش در اختیار نداشته باشد؛ ناگزیر در همین جا تأکید می‌کنم که بخاطر صلح، بخاطر هزاران هزار کشته و اسیر و مجروح و معلول و آوارگی جنگی در هر دو کشور و بخاطر تمامیت ارضی ایران و ممانعت از ویرانگری و خرابکاری دائم‌التزاید رژیم خمینی؛ اگر چه شورای ملی مقاومت هیچ مشروعیتی برای این رژیم ضد مردمی قائل نیست، با این همه هیچگونه مخالفتی با هر قرارداد مفروض صلح مابین این رژیم و عراق ندارد. مشروط بر اینکه یک چنین صلح مفروضی تمامیت ارضی و حقوق حقه‌ی ایران را خدشه‌دار نسازد. گو اینکه ما یقین داریم که رژیم بحران‌زده و بحران‌زای خمینی در سراسر سقوط محتوم، از دشمنی دائمی خود با صلح و آزادی دست‌بردار نبوده و علیهذا جز در شرایط اضطرار و ضعف مطلق تن به صلح نخواهد داد. و

خوشبختانه اکنون شورای ملی مقاومت، توانسته است این حقیقت، یعنی جنگ‌طلبی و بحران‌زائی درون ذات این رژیم را، با روش‌ها و تبلیغات و مواضع اصولی و سیاست صلح‌جوئی عادلانه‌ی خود بویژه بیانیه‌ی مشترک مسئول شورای ملی مقاومت ایران و نایب نخست‌وزیر عراق مبنی بر ضرورت استقرار صلح عادلانه بر اساس تمامیت ارضی هر دو کشور... در نزد اغلب ایرانیان و جهانیان فاش و مسلم سازد.

گزارشات موقتی از داخل کشور و بویژه از داخل صفوف ارتش، حاکی از آن است که صرفنظر از ناراضی‌تبی و مخالفت عمومی در قبال جنگ‌طلبی دیوانه‌وار رژیم خمینی؛

اقدامات و مواضع صلح‌طلبانه‌ی شورا با استقبال اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و تمامی پرسنل دلیر و میهن‌پرست ارتش مواجه شده و رژیم خمینی را بیش از پیش در برابر تمایلات و جنبش رو به گسترش صلح در سراسر کشور، علی‌الخصوص در شهرها و نواحی جنگ‌زده نگران کرده است. تا آنجا که بسیج جنگ‌طلبانه‌ی او با اشکالات و موانع جدی و اساسی برخورد نموده و بحران‌های درونی رژیم بر سر این موضع نیز بشدت افزایش پیدا کرده است. پس عجیب نیست که می‌بینیم مقامات مختلف رژیم دائماً نسبت به "توطئه‌ی صلح!" هشدار می‌دهند و از سوی دیگر به رسم جنایتکارانه‌ی معمولشان، حتی از اعدام تظاهرکنندگان و خواستاران صلح در شهرهای بی‌پناه و مناطق محروم جنگ‌زده، نیز فروگذار نمی‌کنند.

هموطن عزیز، مردم مقاوم ایران، پشتیبانان صدیق شورای ملی مقاومت؛

اما صرفنظر از تمامی اقدامات و فعالیت‌های شورای ملی مقاومت در خارج از کشور؛ قویا باید تأکید نمود که بخش اعظم فعالیت و مقاومت این شورا در داخل کشور مبدول می‌شود و "شورا" مشروعیت و اعتبار و جایگاه بین‌المللی خود را چنانکه در ماده‌ی ۲ فصل اول برنامه‌ی آن نیز (در رابطه با مشروعیت دولت موقت) تصریح شده است، "تماماً از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی کسب می‌کند"؛ بنحوی که اگر رنج و خون و مقاومت کلیه‌ی وابستگان و هواداران و اعضاء احزاب و گروهها و سازمان‌های عضو شورا در داخل کشور نمی‌بود و اگر خون سرداران و سربل‌ها و پرچمدارانی همچون خیابانی و اشرف ربیعی و شکرالله پاک‌نژاد و کاک هزار و امثال سعادت‌تی و ضابطی و هزاران هزار شهید و اسیر و رزمنده‌ی دیگر از کلیه‌ی گروه‌های عضو شورای ملی مقاومت و وابستگان آنها، چه در تهران و شهرستان‌ها و چه در

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه‌ی رویم!

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

کردستان یا جنگل‌های شمال نمی‌بود، و اگر نبود که نیروهای رزمنده‌ی ملی مقاومت به شورای ملی مقاومت طی یکسال گذشته هزاران تن از ایادی سرکوبگر دشمن ضد مردمی را در سراسر کشور منجمه در کردستان قهرمان، به مجازات حقه‌ی خود نمی‌رساندند، و همچنین اگر شناخته‌شدگی و پایگاه عظیم اجتماعی مجموعه‌ی شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های عضو شورا در داخل جامعه‌ی ایران واقعیت نداشت؛ به تحقیق "شورا" نه چنین اعتبار و نفوذ کلام و توان تصمیم‌گیری و اجرائی می‌داشت و نه امروز در میدان عمل تنها جانشین دمکراتیک برای رژیم خمینی و تنها نگاهبان جدی تمامیت و آزادی و استقلال میهن در زنجیرمان محسوب می‌شد. مخصوصاً که طی همدی فراز و نشیب‌های دو سال گذشته به اثبات رسیده است که شورای ملی مقاومت نه فقط تا این تاریخ با هوشیاری و استواری و سرافرازی برجای مانده و همه‌ی تفرقه‌اندازی‌ها و توطئه‌های شورا-شکنانه‌ی اپورتونیستی و ارتجاعی و امپریالیستی را خنثی نموده؛ بلکه علیرغم اختلاف نظرهای کاملاً طبیعی درون خود به مرور زمان متحدتر و منسجم‌تر نیز شده است.

حال آنکه همگان و بویژه شخصیت‌ها و نیروهای ملی و مردمی و انقلابی ما بخوبی آگاهند که یک چنین اتحاد و انسجامی تاکنون در تاریخ معاصر میهن ما نظیر نداشته و نفس بر جا ماندن "شورا" تا همین امروز نیز بخودی خود یک پیروزی سیاسی جدی برای مبارزات و مقاومت‌های مردم تحت ستم ماست. حقیقتی که از یکسو چکیده‌ی کلیه‌ی مبارزات رهائی‌بخش و استقلال‌طلبانه‌ی ملت ایران از مشروطه به بعد است و از سوی دیگر پیروزی قطعی بر دیو خون‌آشام استبداد را در راستای ایرانی دمکراتیک و متحد و پایدار نوید می‌دهد. بخصوص باید توجه کنیم که استواری و انسجام این شورا در شرایطی بدست آمده و ادامه یافته است که متأسفانه بسیاری از نیروها و احزاب و سازمان‌های دارای ایدئولوژی و خط مشی سیاسی یکدست در فضای خفقان و سرکوب بی‌نظیر رژیم خمینی و در تندباد شگفت‌انگیز حوادث دچار سرخوردگی یا انشعاب و تلاشی شده‌اند.

البته بدیهی است که جان‌مایه‌ی این سرافرازی و استواری "شورا" را در یک کلام،

همان مقاومت پر رنج و فدای داخل کشور تشکیل می‌دهد، که مضافاً بر هوشیاری و تفاهم و بردباری متقابل و انعطاف اصولی همه‌ی شخصیت‌ها و جریان‌ات وابسته به "شورا"، ما را تاکنون بر سر پا نگاهداشته است.

از این حیث وظیفه‌ی خود می‌دانم بعنوان مسئول شورا در برابر تمام مردم ایران خالصانه‌ترین سیاستی و تقدیرات مقاومت را به فرد فرد شخصیت‌ها و گروه‌ها و احزاب و سازمان‌های عضو یا وابسته به شورا تقدیم کنم. بیگمان یک روز تاریخ ایران شهادت خواهد داد که چه شخصیت‌ها یا نیروهای در بحبوحه‌ی خشن‌ترین و تاریک‌ترین و موخس‌ترین استبداد دینی حاکم بر میهن ما، در چارچوب تنها جانشین دمکراتیک موجود برای رژیم ضدبشری خمینی، به دفاع از حریم آزادی و استقلال میهن خود قیام نموده و با تحمل همه‌ی فشارها و ناملاایمات، در راستای استقرار یک حاکمیت ملی و مردمی به جد کوشیدند. بی‌تردید یک چنین شخصیت‌ها و نیروهای، پیوسته آرزو و دعای خیر همه‌ی اتحاد ملت ایران و تمامی نیروهای رزمنده‌ی مقاومت آن را، در قبال استواری و ایستادگی خود بدنبال خواهند داشت.

از طرف دیگر، صرفنظر از جان‌مایه‌ی بنیادین نظامی، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی "شورا" در داخل کشور، باید به برخی شرایط دیگر نیز که دوام و قوام شورا - بعنوان جدی‌ترین امید رهائی مردم ایران - تا این تاریخ را میسر نموده، اشاره کنیم:

- این "شورا"، برآستی به گونه‌ای شورا‌ئی عمل می‌کند؛ زیرا در مقام "تصمیم‌گیری و تصویب" برحسب اساسنامه‌ی خود، نیازمند توافق "آراء" اعضا بوده و اضافه بر این هر یک از جریان‌ات سیاسی عضو آن از حق "تو" برخوردارند.

- این "شورا"، نه تنها مانع کار و هویت گروهی هیچ جریانی نیست، بلکه قویاً نیز بدون "اما" و "اگر" در کم و کیف تشکیلاتی یا سیاسی - نظامی گروه‌های مختلف، آن‌ها را به مثابه‌ی یک "جریان سیاسی" به عضویت می‌پذیرد.

با یک چنین ضابطه‌ای ضمن اینکه "شورا" شخصیت‌های

مختلف را بعنوان یک فرد به عضویت پذیرفته و آنها را در ردیف سایر اعضا بطور متساوی دارای "یک رای" می‌شناسد، اما با قائل شدن حق و تو برای هر "جریان سیاسی"، اکیداً مشوق کار گروهی و دستجمعی نیز هست.

- این "شورا"، یک ائتلاف و اتحاد "ملی" است؛ زیرا قبل از هر چیز احراز آزادی و استقلال و حاکمیت ملی را مد نظر قرار داده و به استثنای دنباله‌روان و وفاداران ضد ملی شاه و خمینی، درهای خود را به روی همه‌ی نمایندگان تمایلات و تفکرات و جریان‌ات سیاسی درون ملت ایران، باز نگاهداشته است.

- این "شورا"، از اساس برای "مقاومت" بر علیه دیکتاتوری ننگین خمینی و سرنگونی این رژیم ضد ملی بنیاد گذاشته شده است و چنانکه همه‌ی ایرانیان و جهانیان می‌دانند در "میدان عمل" تقریباً تمامی (یا نزدیک به تمامی) مقاومت واقعی، عادلانه و مشروع مردم ایران در نقاط مختلف کشور از اعضا این شورا جوشیده و بوسیله‌ی آنان نمایندگی و رهبری شده است.

- این "شورا"، به گونه‌ای تمام‌عیار "دمکراتیک" است؛ زیرا علاوه بر آنچه فوقاً گفتیم، در برابر التزام موقت اعضا نسبت به برنامه و مصوباتش (و نه قبول ایدئولوژیکی یا پذیرش اصولی برنامه و مصوبات)؛

اولاً - هیچ شخص یا گروهی را به صرف نظر کردن و دست‌شستن از هیچ بخشی از هویت یا عقاید و یا روش سیاسی و تشکیلاتی‌اش دعوت ننموده و هر فرد یا جریان سیاسی را "همانطور که فی الواقع هست" پذیرفته و بر حق "حفظ اصول و عقاید فردی یا گروهی" در عین عضویت در شورا، نیز تصریح کرده است.

ثانیاً - حق تبلیغ عقاید و نظرات فردی یا گروهی را برای کلیه‌ی اعضا خود در خارج از چارچوب "شورا"ئی، در هر سطحی به رسمیت شناخته و تاکنون نیز کمترین ممانعتی در این مسیر روا نداشته و کمترین محدودیتی اعمال نکرده است.

ثالثاً - هیچکس و هیچ گروهی را وادار به پرداخت سهم نظامی و یا حتی مالی در راستای مقاومت ننموده.

رابعاً - حق انتقاد آشکار اعضا از یکدیگر و حق انتقاد هر

عضو از تمامیت شورا را نیز به رسمیت شناخته است.

خامساً و از همه مهمتر - در ظرف مدتی که حداکثر منجاول از ۶ ماه نیست، بایستی با کلیه‌ی مقامات خود کنار برود و زمام کلیه‌ی امور را به نمایندگان منتخب ملت که در "مجلس موسسان و قانونگزاری ملی" گرد خواهند آمد، بسپرد. بعبارت دیگر چه شورا (بمثابه‌ی ارکان موقت قانونگزاری و نظارت) و چه دولت موقت (بمثابه‌ی ارکان اجرائی) بایستی به محض امکان دسترسی و مراجعه به آراء عمومی کنار رفته و به آراء دمکراتیک ملت ایران - هر چه که باشد - گردن بگذارند.

بنحوی که شکل و محتوا و حتی نام نظام جمهوری آینده‌ی کشور نیز از همین طریق باید تعیین شود. بنابراین برای نظام آینده‌ی کشور؛ صرفنظر از تمام مقاومت و خون و زحمت و تلاشی که شورای ملی مقاومت نثار کرده و می‌کند؛ هیچ پیش‌شرطی جز اینکه این نظام بایستی در هر حال "جمهوری" باشد، قائل نشده است. این شرط نیز نه یک شرط از پیش پرداخته شده، بلکه دقیقاً ناظر بر این است که مردم ایران، با "انقلاب" و "رای" ابراز شده‌ی خود، "سلطنت" را بهر حال نفی نموده و با تشخیص این حقیقت که در شرایطی نظیر ایران، هیچگونه نظام سلطنتی که مضمون ضد مردمی و چارچوب استبدادی و وابسته به اجنبی نداشته باشد، متصور نیست؛ "سلطنت" را با سرنگون کردن آخرین شاه خیانتکار تا به ابد مدفون ساخته‌اند.

اکنون با این توضیحات بروشنی ملاحظه می‌کنید که ضدیت با "شورای ملی مقاومت" و تخطئه کردن اتحاد در چارچوب این شورا (که البته کاملاً اختیاری و داوطلبانه است) نمی‌تواند بر هیچ عذر و بهانه‌ی منطقی و "اصولی" متکی باشد. و این نکته‌ایست که در تاریخ کلیه‌ی انقلابات معاصر بطرق مختلف و در مصادیق مختلف از جانب "اصولی"‌ترین راهبران انقلابی نیز خاطرنشان شده است. نکته‌ی مورد نظر در مرحله‌ای نظیر مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران، پیوسته این بوده است که: بشرط محفوظ ماندن حق تبلیغ عقاید و نظریات گروهی و برخورداری از حق

انتقاد؛ هرگز نباید از یک چنین اتحادها و ائتلاف‌هایی (حتی اتحادهایی بمراتب پائین‌تر و نازل‌تر از اتحاد بر سر آزادی و استقلال و حاکمیت ملی در چارچوب شورای ملی مقاومت) روی برتافت.

و فقط کسی از یک چنین اتحادهایی می‌ترسد و پروا می‌کند، که "اعتماد به نفس" کافی یا حداقل پشیمانی اجتماعی و سیاسی یا ایدئولوژیکی را فاقد باشد. زیرا که "هیچ حزب سیاسی بدون یک چنین اتحادهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد".

اما درست در همین نقطه‌ی افتاء شدن فقدان حداقل‌های سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیکی لازم برای "اتحاد" است، که برخی (عمدتاً در خارج از کشور) به جای تشریح مساعی و معاضدت در تقویت و تکمیل شورای ملی مقاومت، فغان و فریاد بر می‌دارند که فی‌المثل "شورا، شورا نیست" یا "شورا، دمکراتیک نیست" و بزعم ایشان، بایستی اعضا مختلف شورا، بویژه مجاهدین، بنحوی کاملاً غیر مسئول و چنانکه گوئی تاکنون در سطح داخلی و بین‌المللی به بازی کودکانه‌ی اشتغال داشته‌اند؛ هر آنچه را تا این تاریخ با خون جگر نوشته و ساخته‌اند، بر هم زده و بازی غیر مسئول جدیدی را "از نو" آغاز کنند، تا کی نوبت بر هم زدن آن یکی برسد!...

جالب‌تر اینکه چون بعضا سالیان درازی است در خارجه جا خوش کرده و غم نان و خانمان و ایران و عزیزان ندارند، عناوین و منطق "شورا و دمکراسی" را چنین تعبیر می‌کنند که گوئیا ما باید "در وسیع‌ترین ابعاد ممکن، بهای گرفتن آزادی و استقرار دمکراسی را بپردازیم و آنگاه با زیر پا گذاشتن عقاید و آراء کلیه‌ی رزمندگان جان بر کف آزادی در داخل کشور و با نادیده گرفتن عقاید و تمایلات بسیاری از افشار مقاوم جامعه و با بی‌توجهی اکید نسبت به مبرم‌ترین الزامات پیشبرد مقاومت و خلع سلاح سیاسی و سرنگونی عملی استبداد مذهبی حاکم، نظریک یا چند فرد تنها را، بگونه‌ای کاملاً ضد دمکراتیک بر نظر توده‌ی رزمندگان و توده‌ی مردمان مرجح شمرده و مادام‌العمر نیز کمر به خدمت ببندیم، تا شایسته‌ی عناوین افتخاری! فوق‌الذکر شویم.

اما آیا اینهمه به معنی انکار هر نقیصه یا مشکلی در کار "شورا"ست؟ و آیا ما بدینوسیله بقیه‌در صفحه‌ی ۲۵

هر چه تاریخ پیش می‌رود و هر تجربه‌ی عملی در مسیر آن این گفته‌ی سترگ مارکس که تاریخ دو بار تکرار می‌شود، یک بار به صورت تراژدی و یک بار به صورت کمدی با وضوحی هر چه عیان‌تر به اثبات می‌رسد. اگر "بیانیه تغییر موضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" را به اعتبار عواقب و رنج‌هایی که بدنبال داشت و نمونه‌ی کامل یک برخورد آناارشیستی و به ظاهر چپ که عواقب راست آن در جریان عمل خود را نشان داد را بتوانیم یک تراژدی نامگذاری کنیم، "دوره‌ی بیشتر وجود ندارد" یک کمدی مطلق است و نویسنده‌ی آن کاریکانوری از برخورد قاطع و انقلابی ارائه داده است. دروغگوئی، نقض تعهدات به کنگره‌ی اول سازمان، جار و جنجال کودکانه، توهم پراکنی و بزرگ‌نمایی در مورد خود، ذهنی‌گری و سکتاریسم، توهمین و دهن‌کجی به مقدسات و فرهنگ مردم و ...

و نهایتاً مقاله‌ای با مضمونی راست و رفرمیستی. اگر از همین آخری شروع کنیم مسئله بیشتر روشن خواهد شد. نویسنده با این برخورد خود چه هدفی را دنبال می‌کند؟ اگر به اعتراف خودش جدا کردن مردم از مجاهدین و حزب دمکرات و شورای ملی مقاومت و درهم شکستن این شورا است، براساس یک برآورد بسیار روشن و صریح می‌توانیم محاسبه کنیم که چه کسی از این مطلب بهره‌برداری خواهد کرد. آیا کارگران، زحمتکشان و توده‌های خلق یا رژیم ارتجاعی حاکم، امپریالیسم و مزدوران رنگارنگ آن؟ نویسنده فکر می‌کند که قادرست خلاء ناشی از فقدان آلترناتیو دمکراتیک را پر کند زیرا ادعا می‌کند که "امروز در ایران سازمانی که قادر است در مقابل همه‌ی این گروه‌ها و دسته‌های ریز و درشت بایستد، یکایک آنها را افشاء و بی‌اعتبار کند و توده‌ی میلیونی را علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند" سازمان متعلق به اوست. البته "عنصر تاریخی فدائی" را هم به جریان خود متصل می‌کند. در مورد عنصر تاریخی فدائی ما هم منتقدیم که بار و پتانسیل عظیمی دارد به همانگونه که "عنصر تاریخی طبقه‌ی کارگر" در عصر کنونی چنین رسالتی را دارد. اما همانطور که بسیاری مدعیان حامل و نماینده‌ی این رسالت یعنی مدعیان نمایندگی طبقه‌ی کارگر در ایران به علت عدم درک شرایط عینی مبارزه‌ی

طبقه‌ی کارگران و زحمتکشان ناگام مانده‌اند. به همانگونه در مورد نمایندگی "عنصر تاریخی فدائی" هم از پیش نمی‌توان گفت چه کسی تا به آخر این بار را حمل و به منزل مقصود می‌رساند. بنابراین برمی‌گردیم به ادعای بسیج توده‌ی میلیونی علیه رژیم، طبیعی‌ترین سوالی که در مقابل هر خواننده‌ی رنج‌کشیده از شرایط اختناق قرار می‌گیرد اینست که چرا اینکار را نمی‌کنید؟ و یا اگر در حال انجام آن هستید بیلان کارتان چیست؟ مگر مدعی جوخه‌های رزمی شدید؟ چرا پس از شهادت قهرمانانه‌ی رفیق کبیر سیامک

مردم علیه جمهوری اسلامی نمی‌باشد. پس روشن می‌شود که ادعای جانشینی در خلاء ناشی از نبودن مجاهدین و حزب دمکرات و شورا، ادعای بی‌اساسی است و ما هم قضاوت خود را به قول مارکس نه براساس ادعاهای فرد یا جریان‌ی روی خودش بلکه براساس واقعیت‌ها و عملکردها قرار می‌دهیم. بنابراین اگر شما و هیچ نیروی دیگر خارج از شورا نمی‌تواند در این لحظه‌ی تاریخی چنین خلائی را پر کند و اگر اساساً هیچ تحول انقلابی در جامعه‌ی ایران نمی‌تواند مجاهدین خلق را به عنوان یک سازمان سراسری و قدرتمند و حزب دمکرات

است. پس برای اینکه بتواند در یک مسیر حساب شده و کاملاً دقیق حرکت کند ابتدا باید نیروهائی که می‌توانند از هر خلاء ناشی از قدرت و یا رفرم استفاده کنند را از سر راه بردارد و بدین جهت باید گفت استراتژی امپریالیسم آمریکا برای حل مسائل خود در ایران از کانال درهم شکستن قدرت و عملکرد شورای ملی مقاومت و نابودی سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان سراسری و حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان یک سازمان محلی و دیگر نیروهای انقلابی می‌گذرد. اکنون اگر این واقعیت آشکار را هم قبول کنیم که مجاهدین،

مقاله‌ای از مهدی سامع (بیژن)

عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

چه کسی بر سر دوراهی قرار گرفته است؟

درباره محتوا و شکل مقاله "دوره‌ی بیشتر وجود ندارد"

مندرج در نشریه کار شماره ۱۶۶

اسدیان (اسکندر) همه‌ی کارهای نظامی به غیر از کردستان خوابید. مگر شعار تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب را ندادید؟ چرا در پلنوم حتی یک کمیته و یا یک اقدام برای تشکیل کمیته نتوانستید گزارش کنید. مگر صحبت از واحدهای پارتیزانی نکردید؟ چه اقداماتی در این زمینه انجام شده است و رکی محصول آن مشخص می‌شود. اینها وظایفی بوده که کنگره‌ی سازمانی به عهده‌ی شما گذاشته است و بخصوص "کمیته‌های مخفی اعتصاب" که به نظر شما تاکتیک محوری بسیج توده‌ایست. چه اقداماتی در این زمینه انجام شده است و اگر مبارزه علیه رژیم آن هم به شکل اعتصاب یک عمل مخفی و دور از انظار مردم و به اصطلاح شما "امنیتی" نیست کار شما چه نموده‌هایی داشته و دارد؟ این سوالات هر خواننده‌ی عادی و بی‌اطلاع از وضعیت درونی می‌باشد. اما بسیاری از نیروهای سیاسی، و من به عنوان فردی که از ریز و درشت اقدامات خبر دارم، بخوبی می‌دانیم که شما دست به یک دروغ بزرگ و یک توهم پراکنی خطرناک زده‌اید، شما که به علت فقدان انسجام سیاسی-ایدئولوژیک-تشکیلاتی نمی‌توانید حتی هواداران نزدیک خود را سازمان دهید چگونه مدعی بسیج توده‌های میلیونی می‌شوید. مگر گزارش پلنوم مندرج در کار ۱۶۴ گویای عدم توانایی شما در سازماندهی

کردستان را به عنوان یک سازمان منطقه‌ای قدرتمند به حساب نیارود بنابراین شکست و یا به قول شما "مردن" "محتضر" بودن ... در منجلا" بودن این سازمان‌ها به سود چه کسی تمام می‌شود؟ امروز تعادل نیروهای سیاسی در جامعه‌ی ما به شکلی است که "بن بست قدرت" یک مسئله‌ی اساسی برای امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکاست. از یک طرف در رابطه با رژیم کنونی و بطور استراتژیک (و با هزاران دلیل) نمی‌تواند بآن تکیه کند و از طرف دیگر به دلیل فقدان آلترناتیو مورد اطمینان‌اش با تمام قوا از رژیم کنونی که بیشترین منافع را در لحظه‌ی کنونی برایش تامین می‌کند پشتیبانی می‌کند. اما بخوبی می‌داند که ماهیت و شکل رژیم کنونی به هیچ وجه با نیازهای عینی جامعه‌ی سرمایه‌داری در یک پروسه‌ی بدون بحران تطبیق نمی‌کند. در رابطه با هر تغییری در رژیم با مشکلات عظیمی مواجه می‌شود از این جهت تاکنون بهترین راه را، در تقویت رژیم کنونی یافته است. اگر آمریکا بر فرض محال یک آلترناتیو با چهره‌ی رفرمیستی را روی کار آورد خود بخوبی می‌داند که به علت مجموعه‌ی تضادهای موجود در جامعه، گور خود را کنده است و اگر آلترناتیوی با شکل دیکتاتوری عربان را روی کار آورد این هم که همان خمینی

حزب دمکرات و شورا حداقل در زمینه مبارزه با شخص خمینی جدی هستند بنابراین درک می‌کنیم که شکست شورا، مجاهدین، حزب دمکرات چه ضربه‌ای به انقلاب ایران وارد می‌کند. و کسانی که تضاد خود را اینگونه حل کرده‌اند در کدام سمت قرار گرفته‌اند. بنابراین معلوم می‌شود اگر به فرض محال به همانگونه که نویسنده‌ی مقاله معتقد است "مقاله‌ای در افشای شورای ملی مقاومت اثرات غیرقابل انکاری بر بی‌اعتباری این موجود محتضر باقی خواهد گذاشت" و با توجه به دلائلی که بر عدم توانایی نیروهای وابسته به نویسنده‌ی مقاله برای سازماندهی توده‌ها ارائه دادیم (قطعه‌نامه راجع به عملکرد کمیته‌ی موقت مصوبه‌ی کنگره‌ی اول - گزارش پلنوم مندرج در کار ۱۶۴) روشن می‌شود که اگر آرزوهای نویسنده تحقق پذیرد چگونه و در هر گام رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی به عنوان سمبل ارتجاع و نیز امپریالیسم و مزدوران رنگارنگ بهره‌برداری خواهند کرد و اینجاست که نویسنده‌ی مقاله اهداف استراتژیک (پیروزی قطعی انقلاب) را فدای مصالح تاکتیکی (جار و جنجال علیه مجاهدین و حزب دمکرات و شورا برای حل بحران‌های درونی و مطرح کردن خود) نموده است. چگونه آینده (روند رشد یا بنده‌ی انقلاب را)

فدای حال (چند روزی به حیات سکتاریستی خود بدون برخورد صادقانه و جدی با مسائل ادامه دادن) کرده است و نیز به علت اینکه این مقاله عملاً لبه‌ی تیز حمله را منوجه قدرتمندترین مخالفان مسلح رژیم نموده می‌توان تصور کرد که چگونه انقلاب را فدای رفرمیسم می‌کند و همه‌ی این کارها با پوششی از "چپ" و بنام مارکسیسم - لنینیسم صورت می‌گیرد و این مشخص‌ترین خصوصیات اپورتونیسم راست است. این ادعای توخالی محصول افکار کسانیت که مارکس در مورد آنها می‌گوید:

"ضعف، همیشه ایمان به معجزه را وسیله‌ی رهائی قرار داده، و وقتی با توسل به اوراد و عزایم توانسته است در عالم تصور بر دشمن غلبه کند آنرا مغلوب پنداشته است و بدینسان به علت قائل شدن عظمت واهی برای آینده‌ای که در پیش دارد و برای دلاوری‌هایی که در صد است روزی از خود نشان دهد ولی عجالتاً اعلام لحظه‌ی آنرا قبل از موقع می‌داند، هرگونه قدرت واقع‌بینی را از دست داده است."

(مارکس-۱۸ برومر لوئی بناپارت) اگر کلمات مارکس را با گفتار و کردار نویسنده‌ی مقاله‌ی "دو راه بیشتر وجود ندارد" مقایسه کنیم به عقق ذهنی‌گری نویسنده پی خواهیم برد. از مضامین دیگر مقاله دروغ‌گوئی است. در مورد مدافین پیوستن به شورای ملی مقاومت نویسنده ادعا کرده است پس از اخراج شش تن ... دیگر در درون سازمان هیچکس موافق پیوستن به شورای ملی مقاومت نبوده است. دروغ‌های این جمله را مشخص کنیم.

اولاً ۶ تن اخراج نشدند و خود استعفا دادند (البته ۷ عضو بودند) و ایراد بسیاری از شرکت-کنندگان در کنگره و خود من هم به آنها این بود که چرا در سازمان نمی‌مانید و به مبارزه‌ی درونی با تمام الزامات آن ادامه نمی‌دهید. دلیل اینکه آنها خود استعفا دادند و اخراج نشدند قطعنامه‌ی کنگره مربوط به مستعفیون، گزارش کنگره در کار ۱۴۰ و اساساً این گروه بنام مستعفیون (اگر در مورد مفاهیم هم دچار ذهنی‌گری نشوید) در نوشته‌ها از آنها یاد می‌شد. ثانیاً این عده قبل از اینکه مباحثات اصلی کنگره و منجمله بحث شورای ملی مقاومت شروع شود کنگره را ترک کردند و مسئله‌ی اصلی آنها هم شورای ملی مقاومت نبود. اگر چه یکی از مسائل آنها پیوستن به شورای

ملی مقاومت بود. اما مسئله اصلی آنها مسائل ایدئولوژیک مربوط به عصر، دوران، تزه‌های کنگره‌ی ۲۰ و ۲۲ و تاکتیک‌های دوره‌ی کنونی جنبش بود. کسی که در تمام مباحثات کنگره مدافع اصلی پیوستن به شورابود، من بودم. و اگر واقعا حقایق باید به همانگونه که هست به مردم گفته شود (حداقل به هواداران) من پیشنهاد می‌کنم که نشریه داخلی تئوریک ۳ به همانگونه که هست (۴ مقاله از ۲ نفر) منتشر شود. من از اینکه این نشریه را اکنون در اختیار ندارم متاسف ولی از هواداران و اعضاء سازمان می‌خواهم که برای روشن شدن قضایا کوشش کنند یا این نشریه انتشار بیرونی یاب. و یا توسط خود نشریه کار منتشر شود. پس روشن می‌شود در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۲ که این مقاله منتشر شد به علت اینکه ما در کنار نویسنده‌ی مقاله بودیم و از همه‌ی حقوق و وظایف برخوردار بودیم و تازه من هم در مرکزیت بودم گفتن اینکه هیچکس دیگر که معتقد به پیوستن به "شورای ملی مقاومت" باشد در سازمان وجود ندارد یک دروغ فاحش است. آن هم در شرایطی که مثلا در بحث مربوط به موضع‌گیری روی ملاقات نایب‌نخست‌وزیر عراق با مسئول شورا من بطور جدی از مثبت بودن و انقلابی بودن این اقدام دفاع می‌کردم. نویسنده‌ی مقاله با سردرگمی از اینکه سازمان قادر به موضع‌گیری نیست صحبت می‌کرد. یکی از رفقای مشاور که اکنون در کنار نویسنده‌ی مقاله به مبارزه ادامه می‌دهد خواستار موضع قاطع در رد این ملاقات بود و یک نفر دیگر هم بنا به مصالح تکنیکی و تاکتیکی مخالف موضع‌گیری بود. بنابراین روشن می‌شود که به عنوان یک فرد فعال مدافع پیوستن با خط اصولی در شورا در کنار نویسنده بودم. و تازه من در همین شرایط هم (یعنی درست در همان روزی که ۳ سال قبل ما از جریان موسوم به اکثریت جدا شدیم به اصطلاح تصفیه می‌شوم) ادعا می‌کنم که باز هم در کنار نویسنده‌ی مقاله دو راه (یعنی از اعضاء کاندیدای عضو) کسانی هستند که معتقد پیوستن به شورا هستند و حتما نویسنده‌ی مقاله مخالفت شدید شرکت‌کنندگان در پلنوم و بسیاری از هواداران و اعضاء (که بسیاری از آنها هم موافق پیوستن به شورا نبودند) را با سرمقاله‌ی کار ۱۵۸ فراموش نکرده است. پس می‌بینیم که

در واقع هنوز با طرفداران پیوستن به شورای ملی مقاومت "تسویه حساب ایدئولوژیک" نشده و بیش از همه سلما و نا آنجا که من مسئولانه و با شناخت دقیق می‌توانم بگویم تنها خیال خود نویسنده‌ی مقاله از این بابت، ناراحت است و گرنه اکنون که همه‌ی نیروهای سیاسی - انقلابی که از کم و کیف قضایا با خبر هستند از اینکه کسانی امثال نویسنده‌ی مقاله فقط هوجی‌گری می‌کنند و با استدلال و منطق کاری ندارند خیالشان راحت است و تنها نیروهای واقعا مسئول و متعهد از اینکه کسانی پیدا می‌شوند که به نام فدائی و کمونیست

دال بر اینست که این درصد به ضرر نویسنده‌ی مقاله "دو راه بیشتر وجود ندارد" که روی عدد و رقم بسیار تکیه کرده و مخالفین را با چوب تکفیر اینکه نیرو ندارند، چند نفر بودند و غیره می‌راند تغییر خواهد کرد.

اما مسئله‌ی دیگر اینکه معلوم نیست نویسنده‌ی مقاله‌ی "دو راه" به چه حقی و به اجازه‌ی چه کسی و به استناد کدام مصوبه‌ی سازمانی، جریان موسوم به سوسیالیسم انقلابی (تروتسکیست‌ها) کلمه‌ی خیانت اطلاق می‌کند. چون بارها مادر نشست‌های مختلف و منجمله در پلنوم زمستان تاکید کرده‌ایم

چه کسی بر سردو راهی

قرار گرفته است؟

اینگونه توهم پراکنی و نوشته‌های غیرمسئولانه‌ی را بخش می‌کنند متاسف می‌باشند. ثانیاً - چهارتن تروتسکیست هم اخراج نشدند بلکه آنها خود و قبل از اینکه حتی در جلسه‌ی مرکزیت شرکت کنند اعلام موجودیت علنی کردند و بنا به مقاله‌ی گزارش به هواداران در کار ۱۵۲ و گزارش پلنوم در کار ۱۶۴؛ ما تنها مسئولیت آنها را به علت نقض اصول تشکیلاتی گرفتیم. آنها خیلی زودتر به سازماندهی خودشان پرداخته بودند و تازه آنها ۴ نفر هم نبودند و بیشتر بودند. اگر مبنا را کنگره‌ی اول (۱) سازمان بگیریم ۵۰٪ رفقائی که در این کنگره شرکت داشتند و تاکنون شهید شده‌اند وابسته به این جریان بودند. و در حالی که تنها ۲۵/۶ درصد شرکت‌کنندگان در کنگره‌ی اول در کنار نویسنده‌ی مقاله هستند ۱۵/۴ درصد شرکت‌کنندگان در کنگره با این جریان خارج شدند. اینکه بعداً چه تغییری در آنها حاصل شد مسئله‌ی دیگری است. و این واقعیت که نویسنده‌ی مقاله‌ی "دو راه" آنرا انکار می‌کند اگر برای جریان تروتسکیستی بتواند یک افتخار باشد، برای فدائی یک فاجعه است. و جالب اینکه ۲۵/۶ درصد از شرکت‌کنندگان در کنگره به علل مختلف یا کناره‌گیری کرده یا منفعل و تصفیه شدند و یا علیرغم تمایل خودشان فاقد ارتباط هستند و به هر حال وابسته به خط سکتاریستی حاکم بر سازمان ما نیستند. و تازه تمام شواهد و دلائل و مدارک

ثالثاً نویسنده‌ی مقاله واقعا اگر می‌خواهد توده‌ها نسبت به شورای ملی مقاومت، مجاهدین و حزب دمکرات توهم نداشته باشند با انکار واقعیت و دروغ‌گوئی و جار و جنجال که نمی‌تواند این مسئله را حل نماید. کسی می‌تواند واقعیت را تغییر دهد که آن را بشناسد. تضادها و جهت حرکت آنها را تشخیص دهد. و به مردم بگوید این واقعیت وجود دارد ولی حقیقت نیست. نویسنده‌ی مقاله "دو راه ... " معتقد است مجاهدین خلق به "ناکامی قطعی" دچار شده‌اند، "۵ سال بعد پا جای پای خمینی می‌گذارند" "به جنبش ضربه زده‌اند" و در "منجلاب فرو رفته‌اند" "توده‌ها هیچ اعتقادی به آنها ندارند"، "در امر رهبری جنبش بی‌لیاقتی خود را نشان دادند" و ...

و نیز حزب دمکرات کردستان ایران "یک ذره با واقعیت‌های سیاسی جامعه و ... آشنائی ندارد"، "در چارچوب ذهنی‌گرایی محلی خود غرق شده است"، دفاع ساده‌لوحانه از مجاهدین می‌کند، به شعارهای خود پشت پا زده است و ... اگر در نظر داشته باشیم ستون اصلی شورا مجاهدین و یک پای دیگر آن حزب دمکرات کردستان ایران است و با توجه به اینکه واقعیت‌های ملموس و هر روزه نشان می‌دهد که این نیروها وجود دارند و از حمایت وسیع مردم هم برخوردارند با توجه به فعالیت‌های بی‌دریغ این نیروها چگونه می‌توان وجود آنها را نفی نمود. بر فرض که این نیروها ضدانقلابی و ارتجاعی باشند، آیا گفتن اینکه "مرده" و "محتضر" هستند یک دروغ و ذهنی‌گری مطلق نیست و تازه مگر نظر نویسنده به ضد انقلابی یا سازشکار بودن این نیروها با نیرو داشتن یا نداشتن آنها

پاورقی: (۱) - اگر چه نویسنده‌ی مقاله هر گجا که مناقش‌ایجاب کند مسائل امنیتی را کنار می‌گذارد و عدد و رقم ارائه می‌دهد. و اگر چه تمام مسائل مربوط به کنگره از قبیل تعداد، چگونگی موضع افراد به علت خیانت احمد عطاء‌الهی عضو مشاور مرکزیت برای پلیس و خمینی از یک طرف و بسیاری از نیروهای سیاسی از طرف دیگر روشن است ولی ما به دلیل اینکه ممکن است ارائه ارقام واقعی برای کسانی که هنوز به عمق قضایا وارد نیستند این توهم را ایجاد کند که اقدامی

تعیین می‌شود. مردم از نویسنده مقاله خواهند پرسید که این همه جار و جنجال و کاغذ سیاه کردن برای چیزی که وجود ندارد چه معنائی دارد. از نویسنده‌ی مقاله خواهند پرسید براساس کدام تحلیل سازمانی ماهیت طبقاتی مجاهدین و ریشه‌ی طبقاتی و سابقه‌ی مبارزاتی آنها با خمینی ۵ سال قبل یکی است. خواهند پرسید اگر مجاهدین بی‌لیاقت هستند شما چه می‌کنید؟ اگر حزب دمکرات در ذهنی‌گری محلی خود غرق است و با واقعیت‌های سیاسی جامعه آشنائی ندارد شما در جنبش کردستان چه نقشی دارید، چه کمکی در سراسر ایران، به این جنبش کرده‌اید و در حالی که قطعه‌نامه‌ی کنگره صریحا می‌گوید: "باید حمایت مشروط از مبارزات شورا که در جهت منافع جنبش توده‌ای صورت می‌گیرد، نمود". چرا از شب‌های کردستان که در اروپا و آمریکا توسط "شورا" برگزار شد حمایت مشروط نکردید. مگر این اقدام در جهت منافع جنبش توده‌ای کردستان نبود، مگر جنایات رژیم را بطور وسیع افشاء نکرد. شما در این رابطه برای مردم کردستان بخصوص در خارج منطقه‌ی کردستان چه می‌کنید.

وقتی کار سکتاریست‌ها به نفی واقعیت هر چند ملموس، هر چند روشن و صریح می‌کشد دیگر جز پیلهای که به گرد خود تنیده‌اند هیچ چیز خارج از خود و از دنیای واقعیت را نمی‌بینند. "عقل سلیم" خود و نه درک از واقعیت‌ها را مبنای هر تحلیل قرار می‌دهند و هنگامی که واقعیت سر آنها را به سنگ می‌کوبد، بدون برخورد جدی و انتقادی خط عوض می‌کنند مثلا در حالی که در نشریه‌ی کار صراحتا اعلام شده "بورژوازی لیبرال در جوامع سرمایه‌داری وابسته نمی‌تواند وجود داشته باشد" (کار شماره‌ی بقیه در صفحه‌ی ۲۴

غیر امنیتی کرده‌ایم. هرگاه به صف‌بندی درون کنگره اشاره کنیم تنها به درصد اکتفا می‌کنیم. در ضمن این نکته را هم توضیح دهیم که اولاً قرار بر این بود که گلیه‌ی نوارهای کنگره پیاده و پخش شود و در ثانی بسیاری از کسانی که در موضع مسئول هستند بارها در مواردی که مسئله‌ی مربوط به مستغفین و یا تروتسکیست‌ها (موسوم به گرایش سوسیالیسم انقلابی) و دیگران بوده بسیاری از پرنسپ‌ها را زیر پا گذاشته‌اند که خود بحث جداگانه‌ایست.

نگاهی به تلفات، ضایعات و فواید جنگ (۳)

نقش ویرانگر و منهدم کننده جنگ در رابطه با تولید و اقتصاد کشور

*** خمینی دجال: "جنگ يك نعمت و موهبت الهی است"**
*** رفسنجانی خائن: "باید تنور جنگ را گرم نگاه داشت"**

در بخش‌های اول و دوم سلسله مقالات جنگ، تحت عناوین: "گشته‌ها و معلولین و مجروحین جنگ" و "بیش از دویست میلیون آواره‌ی جنگی از اولین و بزرگترین قربانیان جنگ"، از کشتار و نابودی نیروهای انسانی و آوارگی و نیز بی‌خانمانی بخش عظیمی از هموطنان جنگ‌زده در طول این جنگ ضد میهنی و ضد مردمی صحبت نمودیم و اینک به بررسی نقش جنگ در انهدام تولید و اقتصاد کشور می‌پردازیم:

جنگ ضد مردمی و ارتجاعی که رژیم خمینی این همه بر ادامه‌ی آن اصرار می‌ورزد، علاوه بر اینکه صدها هزار تن را به کشتن داده و چند برابر این تعداد زخمی و معلول و مقفود و اسیر بر جای نهاده و میلیون‌ها تن را آواره نموده ... نقش بسیار مخربی نیز در انهدام تولید جامعه - چه در زمینه‌ی کشاورزی و چه در زمینه‌ی کشاورزی - داشته است. هر چند که رژیم خمینی از همان آغاز قبضه‌ی قدرت، با اتخاذ سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی، عملاً به ویران کردن اقتصاد و تولید کشور پرداخت؛ اما جنگ، نقطه‌ی عطف مهمی در تخریب این بخش بوجود آورد و از آن پس، انهدام تولید، روند شتابانی یافت. در جریان جنگ، بسیاری از کارخانجات و مراکز تولیدی کشور منهدم شد. بسیاری از کارخانه‌ها به دلائل مختلف راکد یا نیمه تعطیل ماند. جنگ همچنین در هر سال بخش عظیمی از بودجه‌ی کشور را چه بطور مستقیم و چه غیر مستقیم بلعید. و در یک کلام تولید و اقتصاد کشور را در تمامیت آن بطور گسترده‌ای فلج نمود. بنحوی که در چشم‌انداز نزدیک، دیگر هیچگونه بازسازی و ترمیمی نیز برای آن متصور نیست.

در این نوشته سعی خواهد شد حتی الامکان به تاثیرات جنگ در زمینه‌های فوق‌الذکر اشاره شود. در همین رابطه مقدماتی به تاثیر مستقیم جنگ در انهدام فیزیکی کارخانجات و مراکز تولیدی و ابزار و وسائل مربوط به تولید که در اثنای جنگ در مناطق جنگ‌زده وجود داشتند می‌پردازیم:

انهدام بخش مهمی از مراکز تولیدی جنوب و غرب کشور در طول جنگ

دو استان خوزستان و ایلام که در منطقه‌ی جنگی قرار دارند و بعد از آنها استان‌های لرستان و کرمانشاهان (باختران) در مجاورت مناطق جنگی می‌باشند، بیشترین تخریب و آسیب را در زمینه‌ی تولید و صنعت متحمل شده‌اند. در این میان، خوزستان که بدلیل وجود بخش اعظم صنایع نفت کشور و رشته‌های صنعتی جنبی آن در این استان، از مهمترین مناطق صنعتی کشور محسوب می‌شود، بیشترین آسیب را دیده است. بر اثر ادامه‌ی جنگ و استمرار آتشباری‌های متقابل، بسیاری از کارخانه‌ها - چه در جنوب و چه در غرب کشور - یا بالکل منهدم شده و یا آسیب اساسی دیده و از کار افتاده است. در راس همه‌ی آنها پالایشگاه آبادان (که در زمره‌ی پنج پالایشگاه بزرگ جهان بود) در همان روزهای آغاز جنگ منهدم شد (این پالایشگاه روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت تصفیه می‌کرد). بخش بزرگی از کارخانجات "نورد" و "آلومینیوم" اهواز و "پارسی‌لون" خرم‌آباد ویران شدند. کارخانجات "ویسکون" و "ولکون"، "عادل‌می"، "نوید"، "ماشین‌سازی"، "نیرو-گاه‌های برق "دازخوین"، "رامین" و "ترمینال" با خسارات جدی روبرو شدند. بر اساس آمار که خود رژیم منتشر نموده، علاوه بر بخش‌های صنعتی فوق‌الذکر، کارخانه‌ی قند دزفول، شرکت سیمان فارس و خوزستان، کارخانه‌ی شیر باستوریزه‌ی خوزستان، برخی

از صنایع شیمیایی و سلولزی و دارویی و نزدیک به ۳۴۰۰ کارگاه کوچک در مناطق جنگ‌زده آسیب دیده‌اند. کارخانه‌ی نورد اهواز به تنهایی نزدیک به دهها میلیون ریال خسارت دیده است.

علاوه بر بخش‌های تولیدی فوق‌الذکر، برخی زمینه‌های صنعتی دیگر نیز که در روند تولید از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار می‌باشند، دچار آسیب و خسارات سنگین شدند. از جمله سازمان آب و برق خوزستان و تصفیه‌خانه‌ی بزرگ هویزه در بخش‌های انتقال نیرو و همچنین در زمینه‌ی ماشین‌آلات سبک و سنگین خود، در طول جنگ، خسارت اساسی دیدند. علاوه بر این، شبکه‌های آبیاری شمال حمیدیه و قدس و شبکه‌های آبیاری کرخه و نیز نیروگاه‌های شرکت منطقه‌ای غرب و آذربایجان و استان‌های باختران و ایلام اکثراً منهدم و بقیه نیز متحمل خسارات سنگینی شدند. فی‌المثل سازمان آب و برق خوزستان تنها در بخش انتقال نیرو با بیش از ۶۶۶ میلیون تومان خسارت روبرو شد. همچنین میلیاردها ریال به سیستم‌های مخابراتی مناطق جنگ‌زده (اعم از تجهیزات مراکز تلفن شهری، سیستم‌های مخابراتی راه دور، تلکس و تلگراف و کابل‌های مخابراتی) خسارت وارد آمد. و همچنین ضایعات و خسارات وارد آمده بر ساختمان‌های مسکونی و اداری سر به میلیاردها تومان می‌زند.

از سوی دیگر بایستی از انهدام تولید در بخش کشاورزی و دامداری و موسسات وابسته نیز نام برد. بخصوص که استان‌های مناطق جنگ‌زده و بیش از همه خوزستان، از دیر باز از مناطق مهم کشاورزی بوده و بخش قابل توجهی از نیازهای کشور را تأمین می‌نموده‌اند. در این زمینه، خسارات وارد شده بر شرکت سهافی کشت و صنعت هفت‌تپه در حدود ۳۰ میلیون تومان برآورد شده است.

سردخانه‌ی ۱۰ هزار تنی آبادان، سازمان مرکزی اتحادیه‌ی تعاونی‌های روستائی، شیلات جنوب و مراکز تربیت زنبور عمل و برخی دیگر از تاسیسات کشاورزی و پرورش دام جنوب و غرب کشور خسارات جدی متحمل شدند.

بسیاری از مزارع کشاورزی و مراکز و جنگل‌ها از بین رفتند و به مزارع کشت توتون و تنباکو در غرب کشور آسیب رسید و همچنین بر اساس برآوردهای خود رژیم، خسارات وارد شده ناشی از تلفات گاو بومی در طول جنگ، رقمی در حدود ۶۰ میلیارد ریال می‌باشد.

(کیهان ۶۱/۱۲/۲) علاوه بر خسارات اساسی به مراکز کشاورزی و صنعتی مناطق جنگ‌زده، باید به تخریب و تعطیل شدن چند بندر (بویژه آبادان و خرمشهر)، اشاره کنیم که علاوه بر راکد ماندن خدمات این بنادر، میلیاردها ریال وسایل و کالاهای موجود در آن‌ها نیز از بین رفتند، که در این میان بایستی منجمه به نابودی بسیاری از کالاهای اساسی و لوازم یدکی و مواد اولیه‌ی کارخانجات داخلی که از خارج وارد شده بود، اشاره کرد که این خود باعث راکد ماندن کار در کارخانجات مربوطه و حتی منجر به تعطیل شدن تعدادی از آنها گردید.

علاوه بر انهدام فیزیکی بخش‌هایی از مراکز تولیدی در مناطق جنگی که فوقاً بدان‌ها اشاره کردیم، باید به نقش جنگ و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی در انهدام عمومی تولید و صنعت کشور نیز بپردازیم. به عبارت دیگر باید ببینیم که، چگونه رژیم خمینی با کوک کردن بخش اعظم نیروها و امکانات و ثروت‌های مملکت در جهت جنگ و سرکوب و غارت و نادیده گرفتن الزامات و نیازمندی‌های تولید جامعه و ضرورت رشد آن، اقتصاد را فلج و تولید را منهدم نمود. اما قبل از توضیح مفصل در این زمینه، ابتدا به تاثیر جنگ در جذب بودجه‌ی کشور و کانالیزه شدن امکانات تولیدی و خدماتی کشور به سمت جبهه‌ها اشاره می‌کنیم:

بودجه‌های سرسام‌آور جنگ

رژیم خمینی هر ساله صدها میلیارد ریال بودجه‌ی کشور را بطور مستقیم و غیر مستقیم به منظور تأمین هزینه‌های جنگ علی‌الخصوص جهت تأمین مخارج تسلیحاتی سرسام‌آور آن اختصاص داده است. منجمه در سال ۶۰ رژیم علی‌الظاهر فقط

۳۵۰ میلیارد ریال و در سال ۶۱ ۴۰۰ میلیارد ریال از بودجه‌ی مملکت را رسماً برای جنگ در نظر گرفت. اما رژیم در طول این سال‌ها متناوباً با تصویب نامه‌هایی، ارقامی نظیر ۵ میلیون، ۱۰ میلیون، و حتی ۵۰۰ میلیون تومان به بودجه‌ی جنگ افزود. بطور مثال در رابطه با بودجه‌ی ۴۰۰ میلیارد ریالی جنگ در سال ۶۱، رژیم در لایحه‌ی متمم بودجه‌ی همان سال، مبلغ ۱۴۵ میلیارد ریال دیگر برای جنگ در نظر گرفت که در واقع بودجه‌ی جنگی تمام شده‌ی آن سال مبلغ ۵۴۵ میلیارد می‌شد، در حالیکه همین مبلغ نیز بهیچوجه با رقم واقعی هزینه‌های جنگی منطبق نبود. کافی است که منجمه اشاره کنیم که در اواسط بهمن‌ماه سال گذشته، رژیم خمینی بودجه‌ی سه روزه‌ی جنگ را مبلغ ۱۰ میلیارد ریال اعلام نمود. حال اگر همین رقم را مبنای محاسبه قرار دهیم، میزان بودجه‌ی جنگی سال ۶۱ رقمی معادل ۱۲۵۰ میلیارد ریال خواهد بود. به همین قیاس رژیم خمینی برای سال ۶۲ نیز مبلغ ۶۵۸ میلیارد ریال بودجه‌ی جنگی در نظر گرفته است که با توجه به دغلاکاری و تزویر ارتجاع باید آن را موقتی و "علی‌الحساب" در نظر گرفت.

صرفنظر از بودجه‌هایی که رسماً و بطور مستقیم بمنظور تأمین هزینه‌های جنگ اعلام شده، ارقام بودجه‌های غیر مستقیم که به چاقوی این جنگ ضدملی و ضد مردمی ریخته می‌شود، بسیار گسترده‌تر و سنگین‌تر است و فی‌المثل علاوه بر ارتش و ژاندارمری، بخش قابل توجهی از بودجه‌های بسیاری از ارگان‌های ارتجاع از قبیل سپاه ضدخلفی، کمیته‌ها، بسیج، بنیاد شهید، بنیاد جنگ‌زدگان و دهها نهاد و موسسه و مرکز دیگر از این قبیل که علاوه بر نقش سرکوبگرانه‌شان بقیه در صفحه ۲۲

پاورقی: * علاوه بر بودجه‌های رسمی و غیررسمی بایستی از اخاذی‌های عمومی رژیم برای جبهه‌ها نیز نام ببریم که به صورت‌های گوناگون از کارگران سازمان و دیگر اقشار، با فریبکاری و از طرق گوناگون منجمه در نمایشات جمعه از نمازگزاران دریافت می‌شود. بعنوان نمونه سال گذشته رژیم یک قلم ۱۰ میلیارد ریال از اصناف و مردم قم برای جبهه‌ها اخاذی نمود.

پاسخ به نامه های رسیده

خواهران و برادران عزیز! یکی از سوالات عمده های در اکثر نامه ها توسط خواهران و برادران مطرح می شود، پیرامون مسئله کمک مالی به سازمان است. برخی می پرسند که این مسئله تا چه اندازه مهم است؟ و برخی دیگر سوال می کنند که "ما چگونه می توانیم کمک های مالی خود را به سازمان برسانیم؟"

در باره ضرورت کمک مالی به سازمان و نیاز مبرم انقلاب به پول و نقش اساسی آن در پیشبرد امر مقاومت نیازی به توضیح نیست. همه می دانند که پیشبرد خطوط مقاومت به میزان قابل توجهی بستگی به داشتن امکانات مالی دارد. و این مسئله وقتی ضرورت مضاعف پیدا می کند که توجه کنیم که در مرحله کنونی بار اصلی مقاومت مسلحانه سراسری در شهرها متمرکز است و یک پای استمرار جنگ شهری اساسا بر امکانات بطور اعم و امکانات مالی بطور اخص استوار است. بی شک خواهران و برادران ما خود مستقیم و یا غیرمستقیم با گوشه هایی از میزان مخارج سازمان در زمینه مبارزه انقلابی کنونی آشنا هستند. کافی است منجمله اشاره کنیم به مخارج مربوط به تهیه پایگاه هایی که چه بسا سرعت بایستی تعویض شوند و یا بطور کلی به ابعاد وسیع نیازمندی های بی شمار مربوط به "تردد"، "استقرار"، "حفاظت"، "تدارکات" و استمرار عملیات و تهاجم و تدافع و ... آن هم در شرایط دیکتاتوری و اختناق مطلق رژیم که با بوجود آمدن کوچکترین اشکال امنیتی و اطلاعاتی در مورد هر پایگاه و هر وسیله و هر امکانی، ادامه استفاده از آن باعث ضربه خوردن شده و لذا جایگزین کردن امکانات جدید، اجتناب ناپذیر می گردد. از سوی دیگر از آنجا که عمده ترین تکیه گاه کلیه نیروهای انقلابی - و بخصوص سازمان مجاهدین خلق ایران - خود مردم و توده های هوادار

آن می باشند، پاسخ به این نیاز مبرم سازمان نیز به عهده ی خود مردم و هواداران است. و بدیهی است که با توجه به طیف وسیع هواداران سازمان، بر آورده کردن آن اساسا مشکل و غیر ممکن نیست. اما باید توجه کرد که چه بسا پیش می آید که حل بعضی از مشکلات و مسائل مربوط به سازمان و انقلاب، بدلیل کمبود امکانات مالی به تاخیر افتاده و یا اساسا حل نشده باقی بماند. بنابراین هرگز نباید به کمک های مالی کم بهاداد. خواهران و برادران عزیز!

درباره نحوه ارتباط و رساندن کمک های مالی به سازمان توجه به نکات زیر می تواند به میزان زیادی مساله را حل کند.

۱ - سعی کنید با کار توضیحی لازم، مسئله نیازهای مالی سازمان و اهمیت آن را در پیشبرد امر مقاومت برای دیگران تشریح کنید. چه بسا خواهران و برادرانی باشند که فکر کنند سازمان در این زمینه به چنین کمک هایی نیازمند نیست و لذا اهمیت و ارزش کمک های خود را به درستی ندانند. برای آنان باید ابعاد و ضرورت مساله شکافته شود و ارزش کاری که انجام می دهند به آنان یادآوری گردد.

۲ - توجه داشته باشید که به کمک های مردمی هر چند که به لحاظ کمی ناچیز به نظر برسد، ارزش کیفی خاص خود را دارد. بنابراین به کوچکترین کمک ها نیز باید بهای لازم را داد. سعی کنید از هیچ نوع کمکی و به هر میزان که باشد دریغ نکرده و ساده از آن نگذرید.

۳ - سعی کنید کمک های مالی کوچک را نیز جمع آوری کرده و کمک های اندک خود را نیز به خواهران و برادران دیگری که در این رابطه فعال هستند، برسانید.

۴ - با تشکیل هسته های مقاومت ویژه گردآوری کمک های مالی، کلیه امکانات مالی را کانالیزه کنید. این مساله به میزان قابل توجهی راه رسیدن کمک ها به سازمان را هموار می کند.

۵ - چنانچه به افرادی که با سازمان رابطه دارند، دسترسی دارید کمک های خود را به آنان

برسانید، تا آنان با ارتباطات ویژه ی خود کمک های شما را به سازمان برسانند.

۶ - چنانچه با کسی ارتباط مستقیم ندارید می توانید به هر نحو که برایتان میسر است، کمک های خود را به خارج از کشور برسانید و حتی می توانید اسکناس های هزار تومانی و پانصد تومانی را نیز مستقیما در داخل پاکستان پستی گذاشته، به آدرس یکی از صندوق های پستی مجاهد پست کنید تا از این طریق کمک های شما بدست سازمان در داخل کشور برسد. قابل ذکر است که برای اینکار شیوه های گوناگونی وجود دارد. ضمنا با صرف مقداری وقت و فکر در این زمینه، می توان به شیوه های جدیدتری نیز دست یافت. در این رابطه مثلا چنانچه آشنائی در خارج از کشور دارید می توانید با تقبل پرداخت معادل میزان کمکی که می خواهید بکنید، کمک های خود را توسط آشنایان برای ما بفرستید ...

۷ - چنانچه هیچگونه امکانی برای رساندن کمک های خود به سازمان در اختیار ندارید، با ما تماس بگیرید و در نامه ای که با "جوهر نامرئی" می نویسد، مبلغ کمک مورد نظرتان و نیز آدرس و شماره ی تلفن خود و راهمائی را که به نظرتان می رسد، ذکر کنید تا بطور خاص پیگیری کنیم. در این باره باز هم صحبت خواهیم داشت.

* * *
* خواهر آزاده حق گو از بوشهر نامه ای برایمان فرستاده و در آن اخبار و مطالب جالبی در باره ی تظاهرات مردم دزفول علیه جنگ، زندگینامه ی یک شهید، وضعیت مقاومت در زندان های رژیم، رفتار مزدوران سپاه با خانواده ی زندانیان بوشهر و ... نوشته اند. در نامه ی این خواهر می خوانیم که: "چندی پیش اعلامیه ی دستنویسی بدستمان رسید که در آن نوشته شده بود در تاریخ ۶۲/۲/۳۰ در زندان عادل آباد شیراز ۲۵ مجاهد و ۵ فدائی را اعدام کرده اند. قابل توجه است که دو نفر از این اعدام شدگان خواهرانی بوده اند که مدتی قبل، دوره ی محکومیتشان در زندان تمام شده بود." از این خواهر می خواهیم که با همان آدرسی که نامه ی خود را برایمان نوشته اند با ما تماس گرفته و ضمن رعایت مسائل

اطلاعیه نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

انهدام ۹ خودرو و هلاکت

حداقل ۸۵ پاسدار و مزدور جنایتکار خمینی

در اثر برخورد با مین های کارگذاری شده

توسط پیشمرگه های مجاهد خلق

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
مردم آگاه و مبارز ایران،
مردم مقاوم و رزمنده ی کردستان!
پیشمرگه های مجاهد خلق طی
۱۰ روز، از تاریخ ۶ تا ۱۵ تیرماه جاری، با مین گذاری در مسیر تردد پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی جلاد، ۹ دستگاه خودرو دشمن را منهدم و حداقل ۸۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی را بهلاکت رساندند. مین های کارگذاری شده توسط رزمندگان مجاهد خلق، که برخی از آنها با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران کار گذاشته شده بود، تلفات و خساراتی به شرح زیر به مزدوران و پاسداران ضد خلقی وارد آورد:
۱ - در تاریخ ۶ تیرماه در اثر انفجار یک مین ضد خودرو در جاده ی "مه آباد - سردشت" یک دستگاه تویوتای سپاه پاسداران ضد خلقی منهدم شده و ۴ مزدور سرنشین آن بهلاکت رسیدند.
۲ - در روز ۷ تیرماه در انفجار ۲ مین ضد خودرو در مسیر پایگاه های "جمال کوسه" و "قوچ" در منطقه ی سردشت ۲ دستگاه "زیل" دشمن منهدم گردیده و ۶ تن از مزدوران کشته می شوند.
۳ - در تاریخ ۱۰ تیرماه در مسیر پایگاه "قوچ"، در اثر

امنیتی برای تماس نزدیکتر ردی از خودشان برایمان بفرستند.
* برادری بنام "مجاهد آزادی" ضمن ارسال چند خبر نوشته اند که هسته ی مقاومتی تشکیل داده اند و در صدد انجام اقدامات اولیه ی یک عملیات می باشند. از این برادر عزیز می خواهیم ضمن ادامه ی تماس خود با ما، ردی جهت تماس برایمان ارسال دارد.
* برادری با امضاء گلشن، نامه ی یک هسته ی مقاومت از تنکابن را که در آن زندگینامه ی مجاهد شهید رضا (سیاوش) محسنی آمده است، برایمان ارسال داشته، که بسیار قابل استفاده است. امیدواریم ارتباط

این هسته ی مقاومت با ما بیشتر و محکمتر شود.
* مادری که در گذشته با انجمن مادران تبریز در ارتباط بوده، گزارش جالبی از وضع ملاقات و درگیری خانواده های زندانیان سیاسی در تبریز، با مزدوران ارتجاع برایمان نوشته است. از این مادر مجاهد می خواهیم ارتباط خود را با ما مرتبتر و محکمتر کند.
* خواهران و برادرانی که نامه تان را بنام "تشکیلات پویا" برایمان نوشته اید؛ نامه ی شما رسید. در مورد پیشنهاداتی که داده اید، اقدام لازم را انجام خواهیم داد. منتظر نامه ها و گزارشات بعدی شما هستیم *

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

بارتاب جهانی افشاگری سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد قرار داد خرید اسلحه از اسرائیل توسط رژیم خمینی

توضیح:

همانطور که می‌دانید ۲ هفته‌ی قبل، یعنی در آستانه‌ی آخرین جمعه‌ی ماه رمضان که خمینی (به منظور تامین بخشی از نیازهای تبلیغاتی دجال‌گونه‌اش) آنرا "روز قدس" نامیده است، سازمان مجاهدین خلق ایران، اسناد و مدارک یکی از مهم‌ترین قراردادهای تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل را افشاء نمود.

این افشاگری مستند، سرعت انعکاس پیدا کرد. بویژه پس از آنکه اسناد و مدارک مزبور در اختیار روزنامه‌ی فرانسوی "لیبراسیون" قرار گرفت که به همراه آن، لیست انواع و میزان سلاح‌های مورد اشاره در قرارداد و کیفیت و کارآیی آن‌ها و همچنین سوابق سرهنگ "نیمروودی" (نماینده‌ی اسرائیل در قرارداد مزبور) و ... نیز در این روزنامه چاپ گردید، در سایر مطبوعات و رسانه‌های همگانی فرانسه و دیگر کشورها انعکاس وسیعی یافت که از آن جمله می‌توان به روزنامه‌های عربی زبان القبس، اللواء، الانباء، العرب، الراي العام، الاخبار، الشرق الاوسط، الوطن، الانوار، هفته‌نامه‌ی "الدستور" در کشورهای مختلف عرب و نیز نشریات آلمانی "زود دوویچه سایتونگ"، "دایگ‌تینگ" و ... رادیو "کلن" آلمان و همچنین نشریات ایتالیایی زبان اونیتا (ارگان حزب کمونیست ایتالیا) آوانتی، استامپا، مساجرو و ... که عموماً گزارشات مفصلی در این زمینه منتشر کرده‌اند، اشاره کرد.

قابل ذکر است که روزنامه‌ی اونیتا (ارگان حزب کمونیست ایتالیا) تحت عنوان: "چرا اسرائیل به ایران اسلحه می‌فروشد" و در کنار عکس خمینی و عکس بگین توضیحاتی در مورد اسناد افشاء شده در مورد قرارداد تسلیحاتی بین رژیم خمینی و اسرائیل داده و پس از اشاره به مصاحبه‌ی سرهنگ نیمروودی با روزنامه‌ی لومتن، به نقل از این روزنامه نوشته است که: در اسرائیل افکار عمومی بر این عقیده است که ارسال اسلحه توسط اسرائیل برای رژیم خمینی محدود به سلاح‌های مورد بحث در این قرارداد نشده بلکه علاوه بر این قرارداد

تل‌آویو عملاً سلاح‌های دیگری نیز به تهران فروخته است. قابل ذکر است که پس از افشای این اسناد و مدارک، سرهنگ نیمروودی به فاصله‌ی کوتاهی، با نگرانی بسیار واکنش نشان داده و ضمن تکذیب افشاگری مزبور، اسناد و مدارک ارائه شده را نیز "جعلی" خواند. اما جالب اینکه یکی از دلائل تکذیب نیمروودی که همانا نگرانی از "بی‌اعتبار شدن رژیم خمینی" و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر این واقعیات بود، در مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های وی آشکارا قابل مشاهده بود.

منجمله اینکه سرهنگ نیمروودی طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه در همین رابطه، چنین اظهار داشته است: "فقط مجاهدین می‌توانند چنین جریانی را برای اینکه خمینی را در جهان عرب بی‌اعتبار سازند، سرهم کنند ...!!" اما نکته‌ی جالب دیگر در رابطه با تکذیب سرهنگ نیمروودی، اینست که نامبرده بطور "خیلی ساده" ادعا می‌کند که: "در این چهار سال، اسرائیل حتی یکبار هم اسلحه به ایران فروخته است"! و در یک مصاحبه‌ی دیگر نیز استدلال می‌کند که: "لیست سلاح‌هایی که آنها منتشر کرده‌اند، شامل تجهیزاتی می‌شود که فروش آن‌ها توسط اسرائیل بدون موافقت آمریکا ممنوع است. و من می‌توانم به شما اطمینان دهم که هیچ نیروئی در جهان نمی‌توانست اسرائیل را به انجام چنین معاملاتی مجبور سازد. این غیرممکن است.!!"

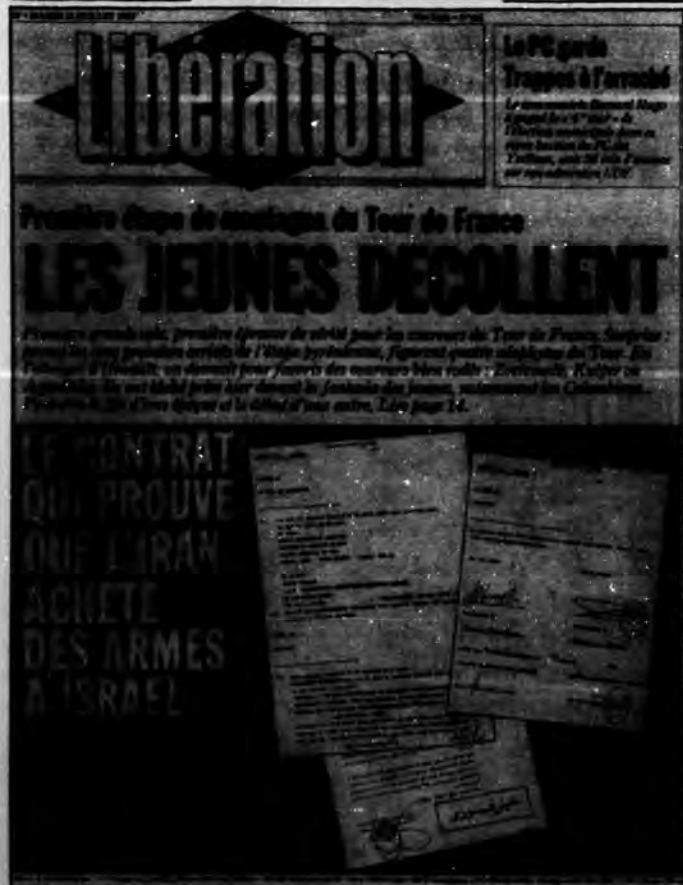
صرفنظر از انکارناپذیری سلسله دلائل و شواهد موجود و اسنادی که تاکنون در این رابطه افشاء گردیده است (و بویژه افشاگری اخیر سازمان مجاهدین خلق ایران) کافی است که برای اثبات بی‌پایه بودن این ادعای سرهنگ نیمروودی، یادآوری کنیم که سال پیش، یکی از بالاترین مقامات مسئول و ذی‌ربط اسرائیل، یعنی وزیر دفاع این دولت (آریل شارون) طی مصاحبه‌ای با شبکه‌ی تلویزیونی (NBC) آمریکا که در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان نیز انعکاس گسترده‌ای

داشت، صریحاً اعتراف کرد که کشور او (اسرائیل) برای رژیم خمینی تجهیزات نظامی ارسال کرده است. و جالب اینکه در همان مصاحبه، وزیر دفاع اسرائیل این مساله را نیز فاش کرد که: "ایالات متحده‌ی آمریکا از پیش در جریان جزئیات ارسال اسلحه به ایران در دوران جنگ خلیج (جنگ ایران و عراق) از طرف کشور او (اسرائیل) گذاشته شده بود." و باز در همان مصاحبه، شارون همچنین اضافه نمود که: "علیرغم موضع بی‌طرفی ایالات متحده، هیچ اعتراضی از طرف مقامات آمریکائی ابراز نشد ...!"

و حالا می‌توان صحت استدلال نیمروودی را به این ترتیب تأیید کرد که بله: "لیست سلاح‌هایی که در رابطه با قرارداد اسلحه بین رژیم خمینی و اسرائیل افشاء شده، شامل تجهیزاتی می‌شود که فروش آن‌ها توسط اسرائیل بدون موافقت آمریکا ممنوع است" ... اما این را هم باید اضافه کرد که همانطور که وزیر دفاع اسرائیل نیز صریحاً اعتراف نموده، آمریکا نه تنها از پیش در جریان جزئیات ارسال اسلحه توسط اسرائیل برای رژیم خمینی گذاشته شده، بلکه موافقت خود را نیز با عدم هرگونه اعتراضی، عملاً ابراز داشته است. البته این موافقت نیز قابل درک می‌باشد. زیرا همچنانکه در همین او‌ا‌خبر بطور مستند در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف (بویژه فرانسه) فاش گردید، خود آمریکا هم علیرغم اعلام تحریم اقتصادی و تسلیحاتی بر علیه رژیم خمینی، حتی در بحبوحه‌ی جریان گروگان‌گیری نیز به ارسال اسلحه برای این رژیم ادامه داده است.

اکنون مختصری از بازتاب گسترده‌ی مطبوعاتی افشاگری اخیر سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با قرارداد تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل و تکذیب‌های سرهنگ نیمروودی و همچنین گزارش مصاحبه‌ی سال قبل وزیر دفاع اسرائیل با تلویزیون (NBC) آمریکا را که طی آن به واقعیت ارسال اسلحه توسط اسرائیل برای رژیم خمینی، اعتراف نموده، ملاحظه می‌کنید:

کلیشه‌ی صفحه‌ی اول روزنامه‌ی لیبراسیون، که قسمت عمده‌ی آن به اسناد افشاء شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران اختصاص یافته است



سرباز و ۴۵۰۰ پاسداری که از سپتامبر ۱۹۸۰ در محاصره‌ی شصت‌هزار سرباز عراقی بودند منتظر حمله‌ی نهائی به شهر بودند. شهری که بر اثر بمباران‌های لاینقطع لشکریان بغداد به ویرانه‌های تبدیل شده بود. در روز بیست و چهارم همان ماه (ماه ژوئیه) یک سرهنگ ایرانی بنام کوچک دهقان، که در آن زمان معاون وزیر برای امور لجستیکی وزارت دفاع جمهوری اسلامی بوده است با سرهنگ اسرائیلی یعقوب نیمروودی که سابقاً در تهران وابسته‌ی نظامی و نماینده‌ی شرکت بین‌المللی تجهیزات نمک‌روبی I.D.E. با مسئولیت محدود واقع در تل‌آویو بود، قراردادی به‌بهای ۱۳۵/۸۴۲/۰۰۰ دلار به امضاء می‌رسانند. این قرارداد که دارای شماره‌ی ۱۷۳۱۶۴ می‌باشد، شرکت (I.D.E.) را متعهد می‌کند که به دولت ایران ۵۰ واحد موشک پشتیبانی تاکتیکی "زمین به زمین" از نوع بقیه در صفحه‌ی بعد



روزنامه‌ی "لیبراسیون" ۱۲/ژوئیه/۱۹۸۳

قراردادی که ثابت می‌کند ایران از اسرائیل اسلحه می‌خرد

"متخصصین از قبل می‌دانستند که از اولین ماه‌های جنگ ایران و عراق، اسرائیل شروع به فروش تجهیزات نظامی به جمهوری اسلامی کرده است. تا به امروز تهران دائماً وجود چنین تجارتی را تکذیب می‌کرد و به افشای "دشمن صهیونیستی" ادامه می‌داد. اسنادی که امروز روزنامه‌ی لیبراسیون منتشر می‌کند، برای اولین بار ثابت می‌کند که این فروش اسلحه دقیقاً وجود داشته و مبلغ آن نیز ناچیز نبوده است. این قرارداد که بین یک شرکت اسرائیلی و وزارت دفاع ایران منعقد گردیده است، به تنهایی بالغ بر ۱۳۵ میلیون دلار می‌باشد."

امروز فروش سلاح‌های اسرائیلی به ایران دارای شهرت عمومی هستند، اگر چه تهران دائماً آن‌ها را با سرسختی تکذیب کرده است. قراردادی که ما منتشر می‌کنیم، برای اولین بار ثابت می‌کند که چنین معاملاتی کاملاً وجود داشته است. روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱، یک سرهنگ اسرائیلی بنام یعقوب نیمروودی با سرهنگ دهقان معاون وزیر دفاع ایران یک قرارداد ۱۳۵ میلیون دلاری را جهت تحویل بهترین نوع گلوله‌های توپ و موشک‌های آمریکائی موجود در بازار به ایران، به امضاء رساندند. در ماه ژوئیه ۱۹۸۱، آبادان، مرکز اصلی تصفیه نفت ایران خود را برای بدترین شرایط آماده می‌کرد. ده هزار

بازتاب جهانی افشاکری سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد قرارداد خرید اسلحه از اسرائیل توسط رژیم خمینی

روزنامه‌ی "لیبراسیون"، ۱۲ ژوئیه/۱۹۸۳

Des armes sophistiquées pour Khomeiny

تسلیمات پیچیده برای خمینی

کرده‌اند. اما تاثیر وحشتناکی بر روی رزه‌بوشها و تمرکز لشکریان عراق دارد. MIM 23 "هاگ" مطمئن‌ترین و پیچیده‌ترین موشک زمین به هوا در جهان است. "هاگ" که توسط یک موج رادار ممتد نیمه فعال هدایت می‌شود، بردی حدود ۳۵ کیلومتر و سرعتی معادل دو برابر سرعت صوت دارد. موثر بودن آن از سال ۱۹۶۰ در جنگ‌های خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی مورد آزمایش قرار گرفته است. و از هر ۱۰۰ شلیک ۹۶ عدد آن به هدف اصابت می‌کند. با این بقیه در صفحه‌ی بعد

توسط اینرسی و سیستم تصحیح در نصف مسافت طی شده، از طریق یک دستگاه کنترل در زمین می‌باشد. نامحال Lance بجز در درون ارتش‌های ناتو و اسرائیل در جای دیگر بکار گرفته نشده بود. در اروپا این سلاح‌ها یا مجهز به کلاهک‌های اتمی M-234 ۱۰ کیلوتنی هستند و یا مجهز به یک بمب خوشه‌ای ۵۰۰ کیلوئی می‌باشند که می‌تواند منطقه‌ای به قطر نزدیک به یک کیلومتر را اشباع کرده و در تانک‌ها نفوذ کند. البته ایرانی‌ها تنها نوع "قراردادی" (کنوانسیونل) آن را دریافت

سلاح‌هایی که توسط شرکت اسرائیلی I.D.E متعلق به سرهنگ یعقوب نیمرودی به ایران ارسال شده، از اسلحه‌های اضافی و غیر قابل استفاده نبوده است. موشک حنکی زمین به زمین Lance MGM/52 سلاحی است بسیار با تحرک و فوق العاده دقیق که در ۱۹۶۲ برای جایگزینی سیستم آمده است، این سلاح از برد ۵ تا ۱۰۰ کیلومتر و سرعتی معادل با سه برابر سرعت صوت برخوردار است. این موشک مجهز به یک سیستم ساده‌ی هدایت‌کننده

قراردادی که ثابت می‌کند...

دهد. کالاها می‌بایستی در بندرعباس ایران تحویل داده شده و هزینه‌ی آن بعهده‌ی فروشنده گذاشته شود. و در عین حال کالاها می‌بایستی "بر طبق موازین تجارت بین‌المللی بستندبندی شده" و در زونوت‌های تأیید شده و بدون اشکال قانونی تحت شماره‌های رمز ۴۷۰/۱۸، ۴۷۰/۱۹، ۴۷۰/۲۰، ۴۷۰/۲۱ و ۴۷۰/۲۲ مشخص گردد*

بقیه از صفحه‌ی قبل
Lance MGM/52، ۴۰ واحد ۱۵۵ mm
نوع Tampella، ۳۷۳۰ واحد
گلوله‌ی توپ فوق‌العاده مدرن از نوع Copperhead 155 mm و لوازم آنها برای بکارگیری لیزر، ۴۶۴۰ واحد گلوله‌ی توپ (خمیاره) 155 mm نوع Herap که قدرت انفجاری زیادی دارند ۴۳۰۰ گلوله توپ (خمیاره) 155 mm نوع M107 و ۶۸ موشک خورسیدی MIM-23 "هاگ" تحویل



روزنامه‌ی "لیبراسیون" ۱۲ ژوئیه/۱۹۸۳

Les bonnes relations de Khomeiny avec «l'ennemi sioniste»

روابط خوب خمینی با "دشمن صهیونیست"

نیست، چرا که رژیم خمینی در زمینه‌ی تسلیمات مشتری خوب اسرائیل است و بنظر نمی‌رسد که خرید تسلیماتی که طی جنگ لبنان، اسرائیلی‌ها از OLP گرفته‌اند از نظر وجدانی مسأله‌ی مهمی برای امام ایجاد کرده باشد.

از مدت‌ها پیش دیگر صدور اسلحه از اسرائیل مسأله‌ی سری نیست. ارسال آنها از آغاز جنگ برعلیه عراق در ۱۹۸۰ شروع شد و در ۸ ژوئیه ۱۹۸۱ بطور علنی انتشار یافت. در آن روز یک هواپیمای آرژانتینی که از تل‌آویو می‌آمد و در کادر ارسال ۳۶۰ تن وسایل نظامی در حال پرواز بین ایران و قبرس بود، در خاک شوروی سقوط کرد...

رژیم اسلامی که نگران اعتبارش در دنیای عرب مسلمان می‌باشد، همواره وجود کمترین رابطه با اسرائیل را تکذیب کرده است. و این تکذیب علی‌رغم افشاکری‌های سخنگوی سابق جان کندی Pierre Sallinger در این رابطه و اطلاعاتی که در مطبوعات بین‌المللی منتشر شد، صورت می‌گیرد. متحدین عرب خمینی و در راس آنها سوریه و لیبی ترجیح می‌دهند و انمود کنند که از روابطی که باعث درد سر است، اطلاعی ندارند.

علی‌رغم نفرین‌های آیت‌الله برعلیه اسرائیل، تهران برای مبارزه برعلیه دشمن مشترک یعنی عراق، در خرید تسلیمات از تل‌آویو و حتی استفاده از همان دلالاتی که شاه استفاده می‌کرد، تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

"دشمن دشمن من، دوست من است". بدون شک هرگز اجرای این ضرب‌المثل قدیمی تا این حد مضحک و "غیرطبیعی" نبوده که در مثلث "عراق - اسرائیل - ایران" بوده است. بزرگان رژیم خمینی از بدو به قدرت رسیدن، مرتباً (در لفظ) به "دشمن صهیونیست" حمله می‌کنند. آنها جمعی گذشته عهد خود را برای "آزاد کردن فلسطین" اعلام کردند: ملاها "روز قدس" (بیت‌المقدس) را برگزار کرده و در طی آن فرانسه و "دولت سوسیال صهیونیستی‌اش" و "منافقین مزدور صهیونیست" (مجاهدین) که به همراه آمریکا مسبب ربودن بوئینگ ۷۴۷ ایران در اورلی بوده‌اند، مورد نفرت عمومی قرار گرفتند. در طی این مراسم همچنین گفتند شد که این هواپیمابرای به منظور "منحرف کردن توجه مطبوعات جهان از تظاهرات روز قدس" صورت گرفته است. با اینهمه، سخنرانی‌ها و واقعیت امر کاملاً بهم مرتبط

گرفتن اسلحه

از محل مناسب آن

... در ماه مه ۱۹۸۲ (Raphael Eytan) فرماندهی ارتش اسرائیل اظهار داشت که: "جنگ ایران و عراق چیزی نیست که باعث شود که من می‌گیرم. اگر چه ایران اعلام می‌کند که خواهان راه رفتن به بیت‌المقدس است، لیکن نیروهایش باید قبل از آن از عراق و اردن بگذرند و می‌توان انتظار داشت که آنها بر سر راه خود در این دو کشور خرابی ایجاد کنند."

در واقع تضعیف ارتش عراق برای تل‌آویو خوشایند است، چرا که قبل از این جنگ بعنوان یکی از قوی‌ترین ارتش‌های خاورمیانه محسوب می‌شد. در ضمن بغداد دشمن اعلام شده‌ی اسرائیلی‌هاست، که همواره خاطر نشان می‌سازند اساسنامه‌ی ملی عراق مورخ ۱۹۶۹، سی و پنج بار به "صهیونیسم" بعنوان "دشمن ملت" اشاره می‌کند.

در چنین شرایطی چشم‌انداز تسلط عراقی‌ها بر قدرت هسته‌ای مورد وحشت اسرائیلی‌هاست. آنها از دیدن اینکه جنگ خلیج عراق را ویران ساخته و طرح‌هایش را بخصوص در این زمینه به مخاطره می‌اندازد، احساس خوشحالی می‌کنند. اما مسأله‌ی تضعیف عراق برای مسئولین اسرائیلی همان قدر مهم است که کمک به ایران در ادامه‌ی جنگی که به

تفرقه‌ی اعراب خواهد انجامید.

طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق در مصاحبه‌ای با لوموند در اوت گذشته اظهار کرد که: "من فکر نمی‌کنم خمینی طرحی برای ایجاد تفرقه در دنیا و تکه‌تکه کردن آن داشته باشد ولی رویای وی برای یک امپراطوری اسلامی ممکن است به همین نتیجه منجر گردد. دنیای عرب که اکثریت آن سنی بوده و درگیر مدرنیته کردن خود است حاضر نیست یک رهبر واحد و شیعه را بپذیرد. اسرائیلی‌ها از ایران حمایت می‌کنند، زیرا متوجه هستند که خمینی می‌تواند منطقه را منفجر کند و اینکه سیاست او نهایتاً در خدمت منافع آنهاست و بالاخره آنها هستند که میوه‌های آن را خواهند چید و نه ایران."

بهرحال چیزی که مشخص شد، اینکه بدون جنگ ایران و عراق، اسرائیل احتمالاً در بمباران مرکز اتمی تموز عراق و بویژه در اشغال لبنان در ژوئن ۱۹۸۲، بیشتر تردید می‌نمود. در حقیقت مسئولین اسرائیلی از خاطر بدور نمی‌دارند که ترس از "سرایت" انقلاب اسلامی بسیاری از رژیم‌های عرب را فلج کرده و آنها را بیشتر از جنگ اسرائیل و فلسطین بسیج نموده است.

و بالاخره اسرائیل قصد دارد ضمن کمک به ایران روابط مالی که در زمان شاه بین ارتش اسرائیل و ارتش ایران بسته شده است و همچنین جامعه‌ی

یهودیان ایران را که ۵۰ هزار نفر برآورد می‌شوند را حفظ کند. و اما خمینی در پی محاصره‌ای که از طرف آمریکا و متحدان اروپائیش بعد از جریان گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت، احتیاج به سلاح و قطعات یدکی داشت. بدین‌براین او به‌جائی مراجعه کرد که این چیزها بدست می‌آمد... حال مهم نیست اگر به‌این منظور با شیطان‌ی که در این مورد در وجود یک سرهنگ اسرائیلی وابسته به موساد و رژیم شاه متجسم شده است، نیز معامله کرد. ولی حتماً در تهران با خود می‌گفته‌اند که همیشه شعاری برای پوشاندن این مسأله وجود دارد. و درست کمی بعد از امضای این قرارداد با نیمرودی، تهران در کمال راحتی شهرستان را که در جریان حمله‌ی دسامبر ۸۱ از عراقی‌ها باز پس گرفته شده بود" طریق القدس" نامید.

در تل‌آویو مناخیم بگین به او پوزخند می‌زند و "پیرمرد" را برای فرستادن نیروهایش بر روی جاده‌ی بیت‌المقدس به جنگ می‌طلبند، مناخیم بگین دست کم می‌داند که با قرار دادن علنی رژیم اسلامی در تضاد با تبلیغات شدیدش برعلیه اسرائیل، او (بگین - م) در حال توفیق برای بی‌اعتبار کردن رژیم اسلامی می‌باشد *

بازتاب جهانی افشای سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد قرارداد خرید اسلحه از اسرائیل توسط رژیم خمینی

تسلیمات پیچیده ...

بقیه از صفحه قبل

وجود، این موشک محتاج به تجهیزات پشتیبانی (فرماندهی، کنترل پرتاب، هدفیابی) است. موشک‌های "هاگ" در حدود ۲۰ کشور از جمله اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گیرند. ایران به نوبه خود در سال ۱۹۷۶ هزار و هشتصد موشک از این نوع را به قیمت ۶۰۰ میلیون دلار به همراه یک برنامه‌ی تمرین برای پرتاب موشک‌های "هاگ" به مبلغ ۱۸۳/۷ میلیون دلار خریداری نمود. درست قبل از سقوط شاه، ایران ۳۷ پرتاب‌کننده‌ی **Tirad** برای موشک‌های "هاگ" در اختیار داشت که به سیستم دفاعی هوایش (seek. Century) الحاق شده بود.

گلوله‌های توپ **Copperhead** 155 mm از آخرین ابداعات در امور توپخانه می‌باشد. این گلوله‌های توپ که توسط کارخانه‌ی آمریکائی **Martin Marietta** توسعه داده شده‌اند، می‌توانند توسط خمپاره‌اندازها (توپ‌های خودکار **M-109**) پرتاب شوند. گلوله‌های توپ **Copperhead** فوق‌العاده دقیق می‌باشند زیرا توسط انعکاس یک اشعه‌ی لیزر بر روی هدف هدایت می‌شوند. بدین ترتیب این سلاح می‌تواند یک تانک در حال حرکت را در فاصله‌ی بیش از ۲۵ کیلومتر منهدم نماید. در سال ۱۹۸۰ قیمت رسمی هر گلوله‌ی توپ از نوع مذکور ۵ هزار دلار بود.

روابط دوستی

نیمرویی با ایرانیان

به‌زمان شاه برمی‌گردد

یعقوب نیمرویی، امضاءکننده‌ی قرارداد از طرف شرکت **IDE** (شرکت بین‌المللی تجهیزات نمکروبی با مسئولیت محدود) با وزارت دفاع ایران، تجربه‌ی زیادی در مورد ایران دارد. این سرهنگ ۵۸ ساله در بیت‌المقدس و در خانواده‌ای که اصلاً عراقی بودند، دنیا آمد. وی که دوست شخصی رئیس‌جمهور سابق **Navon** بود در جریان جنگ ۱۹۶۷ تحت فرماندهی آریل شارون خدمت می‌کرد. به این سرهنگ فعال مسئولیت "ماموریت‌های مخفی" داده می‌شد. امری که هیچگونه تردیدی در مورد رابطه‌ی او با

روزنامه‌ی "لومتن" ۱۳/ژوئیه/۸۳

LE MATIN

Les affaires de Khomeini avec le « petit Satan » israélien

Les Modjaheddin publient un contrat de vente d'armes entre Jérusalem et Téhéran...

معاملات خمینی با اسرائیل "شیطان کوچک"

مجاهدین یک قرارداد فروش اسلحه

بین بیت‌المقدس و تهران را منتشر کردند ...

خمینی از اسرائیل "دشمن قسم خورده‌ی جمهوری اسلامی ایران" اسلحه می‌خرد. این مطلب را از مدت‌ها پیش می‌دانستیم ولی هفته‌نامه‌ی مجاهدین خلق (اصلی‌ترین مخالفین رژیم خمینی) جمع‌بندی گذشته فتوکپی‌های قراردادی که در ژوئیه ۱۹۸۱ بین وزارت دفاع ایران و سرهنگ اسرائیلی یعقوب نیمرویی وابسته‌ی سابق نظامی در تهران و نماینده‌ی شرکت بین‌المللی تجهیزات نمکروبی با مسئولیت محدود منعقد شده است را انتشار داد.

او (یعقوب نیمرویی) دیروز در بیت‌المقدس اعلام کرد که این "اظهارات دروغین" است و آن را "جریانی تاسف‌بار" خواند که توسط مجاهدین تدارک دیده شده است (نیمرویی اعلام کرد که می‌خواهد لیبراسیون را که دیروز سند مخالفین خمینی را انتشار داده به محاکمه بکشد). مجاهدین خلق عمداً تا ۷ ژوئیه صبر کردند تا بطور هم‌زمان تاریخچه و عکس‌های قرارداد را در همان روز تظاهرات "قدس" که هر سال در آخرین جمعه‌ی ماه

خمینی برای بزرگداشت آرمان فلسطین برگزار می‌شود، منتشر کنند. هدف از این عمل این بود که به مردم نشان دهند که اگر چه هنوز شعار رسمی رژیم "رفتن به بیت‌المقدس است" ولی رژیم به این منظور در مورد استفاده از تسلیحات اسرائیلی تردیدی به خود راه نمی‌دهد. قرارداد (که اسناد و عکس‌های آن بطور گسترده دیروز صبح از طرف لیبراسیون انتشار یافت) کاملاً واضح است. بهای این قرارداد ۱۳۵/۸۴۲/۰۰۰ دلار می‌باشد و اسرائیلی‌ها را متعهد می‌کند که موشک‌های زمین به زمین **Lance MGM/52** و همچنین گلوله‌های توپ **MIM 23** و **Copperhead 155 mm** و **Herapn-107** را به دولت ایران تحویل دهند.

برطبق این اسناد، این سلاح‌ها تماماً آمریکائی بوده و می‌بایست از طریق بنادر اروپائی نظیر **Rotterdam** و **Anvers** در بندرعباس به ایران تحویل داده می‌شد. پرداخت این قرارداد باید از طریق بانک مرکزی ایران صورت می‌گرفت.

موساد، سرویس مخفی اسرائیل باقی نمی‌گذارد. در سال ۱۹۷۵، او وابسته‌ی نظامی سفارت اسرائیل در تهران بود و در آنجا او رابطه‌ی بسیار تنگاتنگی را با فرماندهی عالی نظامی ایران برقرار می‌کرده و مسئول فروش تسلیحات اسرائیلی به شاه بوده است. بعد از سقوط شاه در ۱۹۷۹ او در لندن در شرکت‌های مختلف تحقیقاتی متخصص در زمینه‌ی انرژی بکار پرداخت. شرکت‌هایی که طول عمرشان گاه بسیار کوتاه بود... امروز او در لندن دارای یک آدرس و یک شماره تلفن می‌باشد. لندن تنها شهری است که هنوز یک شعبه‌ی خرید وزارت دفاع ایران در آنجا وجود دارد.

هفته‌نامه‌ی مجاهدین چهار فتوکپی دیگر را به چاپ رسانده است که از مراسلات بین شورای عالی دفاع ایران، وزارت دفاع و میرحسین موسوی نخست‌وزیر خبر می‌دهد. کلیه‌ی این نامه‌ها در رابطه با مشکلات حمل و نقل تسلیحاتی بوده که بالاخره به یمن متارکه‌ای که در اکتبر از طرف عراقی‌ها بخاطر ماه محرم درخواست شده بود انجام شده از جمله‌ی این تجهیزات، موشک‌های **Lance** هستند که "قاتلین وحشتناک" تانک محسوب می‌شوند و بر روی آنها می‌توان کلاهک‌های اتمی را نصب کرد. موشک‌هایی که در اوایل آوریل برای انجام تهاجم بهاری "الفتح" رسیدند. در این رابطه باید ذکر کرد که "سفارشات" خمینی به

اسرائیل با همان وفاداری دنبال می‌شود که در زمان شاه نیز انجام می‌شد. در جلد‌های ۱۱ و ۱۲ اسناد سفارت آمریکا در ایران که توسط دانشجویان خط امام منتشر شده است، به سفر پنهانی موشه‌دایان در ژوئیه ۷۷ به تهران و سپس سفر تیمسار طوفانیان به تل‌آویو دست می‌یابیم. در رابطه با سرهنگ کوچک دهقان، محاطب اسرائیلی‌ها در قراردادی که بوسیله‌ی مجاهدین انتشار یافته است، باید گفت که وی در زمان شاه در قراردادهای ساختن بناهای نظامی توسط شرکت‌های اسرائیلی دست داشته است. این فرد بعد از انقلاب به مقام معاونت فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی رسید. وی بخاطر خریداری موتور کامیون بجای موتور تانک‌های **Chieftain** از یک دلال انگلیسی از کار برکنار شد.

از آن به بعد او شغل دومی برای خود پیدا کرد که عبارت بود از خرید مستقیم سلاح برای پاسداران انقلاب. او بخاطر سعی در وارد کردن لوازم ممنوعه دستگیر شد و اخیراً یک دوره‌ی هشت ماهه‌ی زندان را پشت سر گذاشته است □

Le Monde

روزنامه‌ی "لوموند" ۱۳/ژوئیه/۸۳

"لیبراسیون" اسنادی منتشر کرده

که نشان می‌دهد اسرائیل مقدار قابل توجهی

اسلحه به ایران فروخته است

تسلیمات که همه از نوع آمریکائی بودند، می‌باید در بندرعباس تحویل داده شده و پرداخت قرارداد می‌بایستی از طریق بانک مرکزی ایران که اعتبارنامه‌ی غیر قابل لغو به اسم شرکت اسرائیلی تهیه کرده بود، انجام می‌گرفت. فتوکپی نامه‌ای که توسط سرهنگ نیمرویی به محاطب ایرانی‌اش ارسال گشته است، نشانگر مشکلاتی است که برای پوشاندن ماهیت محموله‌ها و حرکت آنها به طرف بندرعباس می‌باید حل می‌شد. اسناد دیگری ثابت می‌کند که تمام مقامات عالی در ایران - نخست‌وزیر، وزیر دفاع، شورای عالی دفاع ملی که نمایندگان شخصی امام خمینی نیز جزو آن می‌باشند - کاملاً از تمام جریان مذاکره و معامله مطلع بوده‌اند □

در قسمت‌هایی از این مقاله چنین آمده است: این قرارداد با شماره‌ی ۱۷۳۱۶۴، شرکت **I.D.E** (شرکت بین‌المللی تجهیزات نمکروبی با مسئولیت محدود) که سرهنگ نیمرویی نماینده‌ی آن است) را متعهد می‌کرد که به دولت ایران ۵۰ واحد موشک پشتیبانی تاکتیکی "زمین به زمین" **Lance MGM/52** ۴۰ واحد **155mm** از نوع **Tampella** ۳۷۳۰ گلوله‌ی توپ (خمپاره) فوق‌العاده مدرن **155mm Copperhead** و وسائل نشانگیری با اشعه‌ی لیزر، ۴۶۴۰ گلوله‌ی توپ **Herap 155mm** که قدرت انفجاری فوق‌العاده‌ای دارد، ۴۳۰۰ گلوله توپ **M107 155mm** و ۶۸ موشک زمین به هوای **MIM 23** هاگ تحویل دهد. بر طبق این اسناد، این



بازتاب جهانی افشاگری سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد قرارداد خرید اسلحه از اسرائیل توسط رژیم خمینی

LE MATIN

Une polémique est engagée à Tel-Aviv sur la véracité d'un document publié par « Libération »

در قتل آویو مشاجره قلمی بر سر صحت سندی که "لیبراسیون" منتشر کرده در گرفته است

روزنامه‌ی "لومتن" ۱۵/ژوئیه/۸۳

Les révélations publiées mardi par Libération sur la base d'un document fourni par les Modjaheddin Khatq, organisation d'opposition au régime de Khomeini, sur un contrat de ventes d'armes entre Israël et l'Iran en 1981, ont ouvert une polémique en Israël, où le signataire israélien présumé de ce contrat proclame qu'il s'agit d'un « faux ». A Washington, certains experts auprès du Pentagone expriment leurs doutes de ce qu'Israël ait sciemment à l'époque outrepassé une interdiction américaine de vendre à l'Iran des armes telles que les missiles lance-missiles mentionnés dans le contrat.

L'affaire paraît d'autant plus complexe que nul ne paraît, par ailleurs, nier qu'Israël ait bien livré des armes à l'Iran de Khomeini. Mais celles-là ?

من ندارد، درجه‌ی من یک نایب سرهنگ معرفی شده است در حالیکه من خدمت نظام وظیفه‌ام را در ۱۹۶۹ با درجه‌ی سرهنگ ذخیره به پایان برده‌ام.

— پس در مورد کاغذی که سر صفحه‌ی شرکت شما را دارا می‌باشد چه می‌گوئید؟

— هیچ چیزی آسان‌تر از آن بدست نمی‌آید. من دفترم را که مجهز به همه چیز بود در ایران رها کردم. حتی امکان آن هست که یک قرارداد واقعی را برداشته و سرتیتری برای آن کپی کرد و در زیر آن هر چه بخواهند ماشین کنند.

— آیا شما با معاون وزارت دفاع، ژنرال دهقان در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۸۱ ملاقاتی کرده‌اید؟

— اینها مزخرفاتی بیش نیست. از سقوط شاه به بعد من به ایران اسلحه نفروخته‌ام.

— چه کسی از این سندسازی می‌تواند سودی ببرد؟

— حدس آن خیلی راحت است. لیبراسیون یکی از نشریات مجاهدین خلق را کپی کرده است. آنها بطور قطع می‌خواهند به چهره‌ی خمینی لطمه وارد کرده و همچنین روابط بین اسرائیل و آمریکا را خراب کنند. زیرا لیست سلاح‌هایی که آنها منتشر کرده‌اند، شامل تجهیزات می‌شود که فروش آنها توسط اسرائیل بدون موافقت آمریکا ممنوع است. و من می‌توانم به شما اطمینان دهم که هیچ نیرویی در جهان نمی‌توانست اسرائیل را به انجام چنین معامله‌ی اسلحه‌ای مجبور سازد این غیر ممکن است. والسلام

احتیاج داشت تا بتواند با ارتش عراق که توسط شوروی و فرانسه بخوبی مجهز می‌گردد، مقابله کند.

بر اساس اظهارات محرمانه‌ای که یک شخصیت اسرائیلی که در مارس ۱۹۸۲ از ایران آمده بود به روزنامه‌ی لومتن ابراز داشت برای اینکه ارتش ایران بتواند از اسرائیل اسلحه بخرد لازم شد موافقت شخص خمینی جلب شود. آیت‌الله فتوا داده بود که "اسرائیل یک شیطان است ما هم احتیاج به سلاح داریم ما حتی از شیطان نیز سلاح خواهیم خرید".

نیمرودی در سالنی که به سبک هزار و یکشب زینت شده بود، دوست‌ها و مشتریان را به حضور می‌پذیرفت. و دیروز نیز وی در همان محل نمایندگان مطبوعات را برای انکار قاطعانه‌ی صحت سند مجاهدین که در لیبراسیون به چاپ رسیده بود به حضور پذیرفت. قابل ذکر اینکه هیچگونه عکس‌العمل رسمی از سوی دولت اسرائیل انتشار نیافته است.

یک کارمند وزارت امور خارجه در پاسخ به سوال لومتن به گفتن اینکه "آمریکا می‌داند که ما اسلحه‌های آمریکائی را به خمینی نمی‌فروشیم" اکتفا نمود. نیمرودی: لیبراسیون بدام افتاد. سند به شکلی ابتدائی توسط عده‌ای آمانور ساخته شده است.

— به چه دلیلی شما می‌گوئید که این سند جعلی است؟
— بخاطر جزئیات آن. اولاً امضای این سند امضای من نیست، حتی شباهتی به امضای

افشاگری‌هایی که روز سه‌شنبه روزنامه‌ی لیبراسیون بر اساس سند ارائه شده توسط مجاهدین خلق، سازمان مخالف رژیم خمینی در رابطه با یک معامله‌ی اسلحه بین اسرائیل و ایران در ۱۹۸۱ منتشر کرد باعث بروز مشاجره‌ای قلمی در اسرائیل شده است. فردی که ادعا می‌شود طرف اسرائیلی این قرارداد بوده است در اسرائیل این قرارداد را رسماً "جعلی" اعلام کرد. برخی از کارشناسان نزدیک به وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن از اینکه اسرائیل از دستور آمریکا مبنی بر منع فروش اسلحه به ایران از جمله موشک‌های LANCE که در قرارداد ذکر شده است عامداً تخطی کرده باشد تردید خود را ابراز داشتند. پیچیدگی جریان در این است که بنظر می‌رسد که هیچکس این امر را که اسرائیل به ایران خمینی اسلحه تحویل داده است را تکذیب نمی‌کند. اما این اسلحه‌ها؟

یعقوب نیمرودی... متخصص درجه اول اسرائیل در امور ایران است و یکی از آن افسران اطلاعاتی است که تجربیات زیادی در جنگ پشت پرده بر علیه اعراب دارد.

بر اساس سند منتشر شده توسط لیبراسیون، معامله که بالغ بر ۱۳۵/۸ میلیون دلار می‌شده است، در ژوئیه ۱۹۸۱ در جریان تهاجم بزرگ عراق به خوزستان امضاء شده است. در آن موقع نیز مطبوعات غربی به فروش اسلحه از طرف اسرائیل به ایران اشاره می‌کردند. هیچیک از این اخبار بوسیله‌ی دولت اسرائیل تأیید یا تکذیب نشده است.

لیست فروش که هنوز رسماً اعلام نشده است شامل تجهیزاتی است که معمولاً توسط ارتش ایران و ارتش اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این دو ارتش تقریباً بطور اختصاصی مجهز به وسایل آمریکائی هستند. ارتش ایران به مدرن‌ترین تجهیزات

Libération

روزنامه‌ی "لیبراسیون"

۱۴/ژوئیه/۸۳

La presse israélienne après les révélations de «Libération»: sans commentaires

مطبوعات اسرائیل بعد از افشاگری‌های "لیبراسیون" هیچ تفسیری ندادند

منتشر کردن یک فتوکپی از قرارداد بر روی این موضوع که سلاح‌ها همگی ساخت آمریکا بودند، پافشاری می‌کند.

این مساله عجیب بنظر می‌رسد که کلیه‌ی مطبوعات چنین جایی را به این خبر اختصاص دهند. بدون اینکه همراه آن سوالی و یا درخواست توضیحی از دولت را انتشار دهند. لیکن روزنامه‌نگاران اسرائیلی هوشیارند و می‌دانند که سکوت در چنین جریان‌هایی یک قاعده‌ی طلائی می‌باشد. بعلاوه سخنگویان رسمی اسرائیل قاعدتاً هرگز اخبار مطبوعات را تأیید یا تکذیب نمی‌کنند و از آنجا که این جریان را مطبوعات بیش از حد انعکاس داده‌اند، خیلی داغ‌تر از آن است که مقامات اسرائیلی به خود اجازه‌ی گفتن مطالب محرمانه را بدهند.

با این وجود در روز چهارشنبه در محافل نزدیک به دولت خاطرنشان شد که این جریان تماماً "بی سرو ته بود" و انکار دلال اسرائیلی به خودی خود جوابی کافی برای این جریان می‌باشد. این اظهارات تعجب‌آور است زیرا بر اساس آن یعقوب نیمرودی که از سال ۱۹۷۹ دارای سمت رسمی نیست هنوز می‌تواند از طرف دولت اسرائیل حرف بزند؟

*

افشاگری‌های لیبراسیون در رابطه با ارسال اسلحه به ایران خمینی توسط دولت اسرائیل (لیبراسیون ۷/۱۲) خبر صفحات اول مطبوعات اسرائیل را تشکیل داد. از روزنامه‌ی مذهبی Hotsofeh — که وفادارانه مواضع ائتلاف دولتی را منعکس می‌کند — تا روزنامه‌ی پرنفوذ Haarets که مخبر نظامی در اسرائیل بسیار مقتدر است، همه‌ی روزنامه‌ها سند معامله را با جزئیاتش بدون هیچگونه تفسیری منتشر کردند. مساله‌ی فروش اسلحه به قدرت‌های خارجی — بویژه که این قدرت یک دولت مسلمان باشد — در اسرائیل بعنوان یک تابو محسوب می‌شود و شدیداً سانسور می‌گردد.

روزنامه‌های وابسته به حزب کارگر خاطرنشان می‌کنند که این "اولین مدرک عینی مبنی بر وجود معاملات اسلحه بین اسرائیل و ایران خمینی می‌باشد". روزنامه‌ی Maariv و روزنامه‌ی انگلیسی‌زبان Jerusalem Post بر روی تکذیب قاطعانه‌ی امضاءکننده‌ی اسرائیلی اسناد یعنی یعقوب نیمرودی (در لیبراسیون مورخ ۱۳ ژوئیه) انگشت می‌گذارند ولی از جعلی بودن آنها صحبتی به میان نمی‌آورند و اما Yediot Aharonot ضمن

LA CROIX

روزنامه‌ی "لاکروا" ۱۴/ژوئیه/۸۳

فتوکپی‌های قرارداد فروش اسلحه که در ژوئیه ۱۹۸۱ بین وزیر دفاع ایران و سرهنگ اسرائیلی، یعقوب نیمرودی رد و بدل شده در تاریخ ۷ ژوئیه توسط هفته‌نامه‌ی "مجاهدین خلق" یکی از اصلی‌ترین جنبش‌های مخالف خمینی انتشار یافت.

چهارمین سالگرد انتشار نشریه "مجاهد"

درخشانترین مقاومت تاریخ ایران را به دوش می‌کشد. در همین جا در سالگشت انتشار "مجاهد" در حالی که صفحات و مندرجات آن در حقیقت تبلور خون دهها هزار شهید و اسیر ورزمندهی مجاهد خلق است، ما باز هم در مسیر حمل مسئولیت سنگینی که بر عهده داریم، با خلق قهرمان ایران و شهدای مجاهد خلق، تجدید پیمان می‌کنیم؛ بخصوص با مجاهدین شهید، محمد بقائی، احمد شادبختی، اردلان صفی‌یاری، سیاوش ارشادی، علی قضاوی خوراسگانی، جلال هاشمی‌وند، اکبر طریقی، فرح ترابی، صد حاجی‌نژاد، زهره گودرزی که در بخش تحریریه و اجراییه "مجاهد" فعالیت می‌کردند. همچنین یاد هزاران خواهر و برادر مجاهد و ملیشای قهرمانی که امر چاپ و توزیع مجاهد را طی این چهار سال به عهده داشته، به دست خمینی جلاد و خون‌آشام به شهادت رسیده‌اند را گرامی می‌داریم و بار دیگر عهد می‌کنیم که راه آنها را، راه مجاهدین خلق، راه خدا و خلق را مصمم‌تر از پیش ادامه دهیم.

○○○

آموزش و انتقال تجارب انقلابی، قرار دادن نیروهای مقاومت در جریان اخبار و پیام‌های سازمان و انتقال آخرین رهنمودها به منظور مقابله با تاکتیک‌های نظامی دشمن، خلاصه می‌شود. باین ترتیب "مجاهد" ارتقاء سیاسی و نظامی هواداران، هسته‌های مقاومت و تیم‌های عملیاتی ملیشای مجاهد خلق را در شرایط خفقان و دیکتاتوری مطلق به طور سازمان یافته نامین کرده و هم‌چنین بسیاری کارکردهای سیاسی و اجتماعی دیگر در جهت تقویت مقاومت و برآوردن میرم‌ترین نیازهای مبارزاتی صحنه‌ی نبرد سراسری را ارائه نموده است. بنابراین برای مجاهدین خلق ایران در چهارمین سالروز انتشار نشریه‌ی سازمان، جای بسی افتخار و خوشوقتی است که "مجاهد" با پشتوانه‌ی عظیمی از تجارب خونبار سیاسی و نظامی و تشکیلاتی، امروز به مثابه‌ی ارگان پیشتاز انقلاب رهائی‌بخش نوین ایران، رسالت عظیم انتقال و انعکاس تجارب و آموزش‌ها و حماسه‌های

ایفا می‌کرد. همچون نخ تسبیحی کلیه‌ی فعالیت‌های سازمان را به رشته می‌کشید و ضمن آن که وسیله‌ی اشاعه‌ی آگاهی و پیام سازمان به توده‌های مردم بود، بخش عظیمی از آموزش اعضا و بویژه هواداران سازمان را که در مقاطعی بالاخص در مصاحبه‌ها و پیام‌های آموزنده‌ی مسئول اول سازمان برادر مجاهد مسعود رجوی متبلور می‌گردید، بطور سراسری نامین کرده و آنها را حول محور واحدی متشکل می‌ساخت. اما در مرحله‌ی پس از ۳۰ خرداد و آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه که تضاد بین رژیم خمینی و مردم وارد مرحله‌ی کیفیتا جدیدی گردید، "مجاهد" پس از یک دوره توقف اجتناب‌ناپذیر، مجددا انتشار یافت و به عنوان مکانیسم اصلی ارتباطات و سازماندهی نیروهای مقاومت، نقش جدید بسیار مهم و حیاتی را واجد گشت. این نقش جدید در یک کلام در نامین "ارتباطات گسترده" نیروهای جبهه‌ی نبرد به منظور ارائه‌ی آخرین رهنمودهای مسئولین و فرماندهان،

آزادی‌کشی تن نداده و با چاپ و انتشار مخفیانه‌ی "مجاهد" که البته بهای سنگینی از رنج و خون رشیدترین فرزندان مجاهد خلق را می‌طلبید، به مقابله با ارتجاع و تیرگی پرداختند. در ایام و در شرایطی که فضای سیاسی میهنمان به سرعت آکنده از اختناق می‌گردید، "مجاهد" همچون اخگری فروزان در دست‌های پرتوان ملیشیا بر راه رهائی مردم ستمدیده‌مان نور و روشنائی می‌افکند. و بدین ترتیب "مجاهد" که به بهای جانفشانی‌های بسیار در تیراژ نیم‌میلیون نسخه بطور مخفیانه چاپ و توسط ملیشیا در سراسر کشور بدست مردم می‌رسید، به یکی از مهم‌ترین اهرم‌های نیروهای انقلابی ایران تبدیل گردید. و چنین بود که "مجاهد" در مرحله‌ای که هنوز تضاد رژیم به طور سراسری با توده‌های مردم قهرآمیز نشده و مرحله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی گسترده و سراسری به عنوان تاکتیک محوری نبرد، فراتر رسیده بود، مضافا بر نقش آگاه‌کننده، نقش سازمانده را نیز

چهار سال پیش در اول مرداد ماه، نخستین شماره‌ی نشریه‌ی مجاهد" ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران انتشار یافت. از همان ابتدا در حالی که اکثر وسائل ارتباط جمعی اعم از مطبوعات و رادیو تلویزیون و انواع و اقسام تریبون‌ها در اختیار مرتجعین انحصارطلب قرار داشت و عموما در ضدیت با نیروهای انقلابی و در راس همه مجاهدین خلق، بکار گرفته می‌شد، "مجاهد" مهم‌ترین وسیله‌ای بود که سازمان از طریق آن، پیام خود را در زمینه‌های مختلف به اطلاع مردم می‌رسانید. و متقابلا ارتجاع نیز از آنجائی که پیوسته در صدد قطع رشته‌های ارتباطی مجاهدین با مردم بوده است، از هیچ دسیسه‌ای برای جلوگیری از انتشار "مجاهد" و خاموش کردن این مشعل مقاومت و آگاهی فروگذار نمود و در این زمینه چنانکه می‌دانیم سرانجام در یک مقطع دادستانی ضد انقلابی خمینی انتشار آن را رسماً ممنوع اعلام کرد. لیکن مجاهدین خلق ایران هرگز به این اختناق و

او اعلام کرد که این جنگ بخصوص از زمانی که عراق در حال شکست خوردن است برای اسرائیل خوب و بسیار پرفایده می‌باشد. رئیس ستاد ارتش اسرائیل این ایده را که دشمنی ایران نسبت به اسرائیل می‌تواند یک خطر محسوب شود، رد کرد، او اظهار کرد که: "اگر ایران تصمیم به حمله به اسرائیل بگیرد، لشکریانش مجبور هستند از عراق و اردن گذشته و در آن مناطق موجب خرابی و ویرانی گردند، چیزی که برای ما مثبت خواهد بود و هنگامی که آنها وارد اسرائیل شدند متوجه خواهند شد که ما نه عراقی هستیم و نه اردنی."

مجله‌ی "لوپوئن" **le point**
۸۲/۴ تا ۸۲/۶ ژوئن/۸۲

بازی اسرائیل

به گفته‌ی سرویس‌های خبری خاورمیانه، اسرائیل حدود ۲۰۰ میلیون دلار اسلحه و تعدادی تکنیسین هواپیما به ایران - که در حین جنگ بر علیه عراق است - فرستاده است. اسرائیل امیدوار است که تفرقه در درون جهان عرب به نفع وی تمام شود ■

بارتاب جهانی افشاگری سازمان مجاهدین خلق ایران ...

بقیه از صفحه‌ی قبل

ارسالی شامل لاستیک و لوازم یدکی جت‌های فانتوم F-4 ساخت آمریکا و شاید (!) مقداری سلاح باشد". او گفت که گفتگوهای سریع در مورد طرح ازسال اسلحه‌ی اسرائیل در سفر نوامبر گذشته‌ی او به آمریکا و همچنین در طول سفر یک مقام عالی‌رتبه‌ی آمریکا به اسرائیل مطرح شده بود اما از اسرائیل خواسته نشد (آمریکا از اسرائیل نخواست) که ارسال اسلحه را متوقف سازد... (؟!!)

le quotidien

روزنامه‌ی "گوتیدین دوپاری"
۸۲/ژوئن/۸۲

اظهارات رئیس ستاد ارتش اسرائیل

... رئیس ستاد ارتش اسرائیل ژنرال RAFHAEI EYTAN اظهار کرد که موفقیت‌های نظامی ایران، شانس عراق را برای اینکه خطری برای اسرائیل محسوب شود، کم کرده است.

تائید کرد که کشور او به ایران تجهیزات نظامی فرستاده است. وزیر دفاع اسرائیل آریل شارون گفت که ایالات متحده از پیش در جریان جزئیات ارسال اسلحه به ایران در دوران جنگ خلیج (جنگ ایران و عراق) از طرف کشور او (اسرائیل) گذاشته شده بود. شارون گفت علیرغم موضع بیطرفی ایالات متحده، هیچ اعتراضی از طرف مقامات عالی‌رتبه‌ی آمریکائی ابراز نشد...

شارون اضافه نمود که: "ماها پیش با همکاران آمریکائی خویش در این مورد صحبت کرده بودیم...". شارون گفت که اسلحه‌های (اسرائیلی) فروخته شده به ایران، توسط یک کشور سوم، (یک منبع سمبلیک!) مبادله شد که آمریکا از آن اطلاع دارد. ما (اسرائیلی‌ها) به آنها (آمریکائی‌ها) لیست‌ها را داده بودیم. آنها بطور دقیق، بنابراین آنها می‌دانستند که چه چیزهایی از اسرائیل (به ایران) حمل می‌شد. شارون تاکید کرد که لوازم

همانگونه که در مقدمه‌ی این صفحات اشاره کردیم، بدنبال افشای اسناد و مدارک مربوط به قرارداد تسلیحاتی بین رژیم خمینی و اسرائیل، سرهنگ یعقوب نیمرودی (نماینده‌ی اسرائیل در این قرارداد) نگران از "بی‌اعتبار" شدن رژیم خمینی، به انگار واقعیت پرداخت و اسناد ارائه شده را "جعلی" خواند! در همین رابطه سرهنگ نیمرودی طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه اظهار داشت: "در این چهار سال، اسرائیل حتی یکبار هم اسلحه به ایران نفروخته است و تاکید کرد که فقط مجاهدین می‌توانند چنین جریانی را برای اینکه خمینی را در جهان عرب بی‌اعتبار سازند، سرهم کنند...!!". و اکنون در رابطه با این تکذیب سرهنگ نیمرودی، بی‌مناسبت نیست که گزارش اعترافات یکسال پیش وزیر دفاع اسرائیل (آریل شارون) در مورد فروش اسلحه‌های اسرائیلی به رژیم خمینی که طی یک مصاحبه‌ی تلویزیونی با شبکه‌ی NBC آمریکا بزبان آورده بود را به نقل از مجله‌ی واشنگتن پست عینا درج کنیم: (لازم به توضیح است که این گزارش در تاریخ ۱۴ خرداد ۶۱ در نشریه‌ی شماره‌ی ۴۱ اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور چاپ گردید):

مصاحبه‌ی سال قبل وزیر دفاع اسرائیل

با تلویزیون NBC آمریکا

و اعتراف او به فروش اسلحه به رژیم خمینی

روزنامه‌ی "واشنگتن پست"

The Washington Post

۸۲/۴/۲۷

وزیر دفاع اسرائیل آریل تلویزیونی NBC صحبت کرد، شارون که در برنامه‌ی شبکه‌ی دیروز بطور عمومی این مساله را

نقش ویرانگر و منهدم کننده جنگ در رابطه با تولید و اقتصاد کشور

بقیه از صفحه ۱۵

در داخل، در رابطه با جنگ نیز نقش دارند، و به مهم خود بودجه و امکانات و نیرو برای جبههها تامین می کنند را نیز اساسا باید به حساب بودجهی واقعی جنگ ویرانگر گذاشت. این موضوع آنقدر آشکار است که اغلب این ارگانهای وابسته به رژیم، بدون پرده پوشی، روزانه و هفتگی و ماهیانه، بیلان فعالیت های پرهزینه خود در پشت جبههها را ارائه می دهند. به همین دلیل رژیم خمینی مرتبا با کسر بودجه های سالیانه هنگفتی روبروست. این کسری بودجه بنا به اعتراف مقامات رژیم، در سال ۶۰ معادل ۱۰۱۲/۷۰ میلیارد ریال، یعنی نزدیک به ۴۰ درصد کل بودجهی آن سال را تشکیل می دهد. کسری بودجه در سال ۶۱ که ابتدا مبلغ ۵۶۵/۶ میلیارد ریال پیش بینی می شد، در پایان سال بیش از هزار میلیارد ریال یعنی به بیش از ۳۰ درصد بودجه افزایش پیدا نمود. همچنین رژیم ورشکستهی خمینی برای بودجهی امسال خود مبلغ ۶۸۰ میلیارد ریال کسری پیش بینی نموده است. اما کاملا واضح است که به دلیل نیازهای تبلیغاتی رژیم این قبیل پیش بینی ها پایه و اساس درستی نداشته و در این رابطه، رژیم خمینی بجز حفظ ظاهر، اساسا هیچگونه تعهد و الزامی برای ارائهی ارقام صحیح و واقعی بویژه در زمینهی کسر بودجه اش، احساس نمی کند. ضمنا نیازی به تشریح ندارد که با ادامهی جنگ و بویژه با توجه به اوضاع آشفتهی اقتصادی کشور، رژیم خمینی چگونه با کسری روزافزون در زمینهی بودجه روبرو خواهد شد (برای مطالعهی بیشتر در این مورد مراجعه شود به مقالهی جنگ، بودجه و تورم مندرج در مجاهد شماره ۱۴۲)

همچنین بدیهی است که، اختصاص دادن این ارقام سرسام آور از بودجهی کشور به جنگ، به زیان توزیع درست بودجه در بخش های مختلف بویژه در بخش تولید و صنعت خواهد بود. به عبارت دیگر نه تنها بودجهها بطور اساسی جذب بخش های دیگر نمی شود، بلکه رژیم خمینی موزرانه و خائثانه با الحاق تبصره های

آگهی هائی که به تعداد زیاد تاکنون انتشار داده، درخواست وسائل لازم از قبیل لودر، تراکتور، غلطک و... نموده است. این مسئله در مورد سایر ارگان های رژیم منجمله وزارت راه و ترابری، پست و تلگراف، بازرگانی، نفت و... نیز به همین روال می باشد. در این زمینه اظهارات نخست وزیر ارتجاع بی نیاز از هرگونه توضیح و تحلیل می باشد، موسوی خاثن می گوید:

"امکانات دولت در اختیار جبهههاست، من فقط اشاره ای به ماشین آلات سنگین در سطح کشور می کنم. در یکسال پیش جبههها هر وقت ماشین آلات سنگین خواستند، ما از همه جا جمع کردیم و به جبههها گسیل داشتیم..." (۱)

علاوه بر کانالیزه کردن امکانات تولیدی به سوی جبههها، رژیم خمینی بخشی از نیروهای کاری شاغل در روستاها و کارخانجات را نیز به زیان تولید، به جبههها گسیل داده است. رژیم در طول جنگ بویژه در هر تهاجم جدید، مستمرا بخشی از کارگران کلیدی کارخانه های کشور را با تهدید و به زور به جبهه های جنگ فرستاده است. خمینی دجال و ضدبشر سال گذشته برای اعزام اجباری این قبیل اقشار زحمتکش به جبههها، به صدور فتوا متوسل شده و بدنبال آن وزارت کار ارتجاع به منظور اعزام اجباری کارگران به جبههها، رسما برای هر کارخانه سهمیه و جیره معین نمود (مراجعه شود به مقالهی فتوای خمینی زحمتکشان را گوشت دم توپ جبههها نموده است، مجاهد ۱۳۲)

انجمن ضداسلامی جاسوسان رژیم در کارخانهها، نقش اساسی را در این زمینه به عهده دارند. هرگونه امتناع از رفتن به جبهه، مجازاتی - از کم کردن حقوق و مزایا، اذیت و آزار کارگر، تا پایب او شدن و نهایتا اخراج کارگر - را بدنبال داشته است.

در زمینهی اعزام اجباری کارگران، کارگزاران رژیم حتی از اعزام کارگران مجرب و متخصص نیز صرف نظر نکرده و موارد متعددی بوده که بخش هایی از کارخانه به دلیل اعزام کارگران مجرب آن ها به جبههها، تعطیل گشته اند. رژیم خمینی در زمینهی اعزام کارگران به جبههها تا جایی پیش رفته که حتی کارخانجاتی را تعطیل و تمامی کارگران و پرسنل آن را به جبههها اعزام نموده است که از آن جمله باید از اعزام تمامی

کارگران کارخانهی قند فریمان مشهد به جبههها یاد نمود اخیرا نیز رژیم اعلام نموده است که بطور مستمر حدود دو هزار و سیصد نفر از کارگران ذوب آهن اصفهان در جبههها مشغول فعالیت هستند و تاکنون یکصد و بیست نفر از کارگران این کارخانه در جبهه کشته شده اند (جمهوری ۶۲/۴/۹)

بد نیست در همین جا اضافه کنیم که علاوه بر اعزام به جبههها، رژیم اجبارا از تمام کارگران کمک جنسی و مالی برای جبههها دریافت می دارد؛ یعنی صرف نظر از اینکه رژیم در طول مدت جنگ چیزی به حقوق کارگران علیرغم تورم وحشتناک در جامعه، نیفزوده و به این ترتیب به صورت سیستماتیک، دسترنج آن ها را به یغما برده است، علاوه بر آن از حقوق ناچیز ماهیانهی کارگران به بهای کاستن از قدرت خرید آن ها، برای جبهه های جنگ اخاذی می نماید. (۲)

حالا با توجه به مجموعهی مواردی که برشمردیم، نقش سیاست های جنگ طلبانهی رژیم در انهدام تولید و به ورشکستگی کشاندن اقتصاد مملکت را مورد بررسی قرار می دهیم.

می دانیم که در کشوری نظیر ایران که در حال حاضر مناسبات و نظام اقتصادی آن، سرمایه داری است (اگر صرفا از موضع اقتصادی بررسی کنیم) بر روی مجموعه ای از پارامترهای اقتصادی، استوار است که با یکدیگر ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ دارند. تعادل و توازن در اقتصاد چنین کشورهایی با حجم سرمایه گذاری در بخش های تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی و بازار عرضه و تقاضا در جامعه، نرخ گذاری بر روی کالاها، تعادل واردات و صادرات و... رابطه مستقیم دارد. در چنین اقتصادی، حتی در یک روال عادی هرگونه

پاورقی:

(۱) در این زمینه بد نیست به تامین سوخت جبهه های جنگ توسط وزارت نفت اشاره کنیم که به بهای کم گذاشتن از سهمیهی سوخت استانها و بویژه شهرهای کوچک و روستاها، به جبهه های جنگ فرستاده شد. این مسئله بویژه در سرمای شدید زمستان سال گذشته در شهرها و روستاهای آذربایجان همدان و باختران فاجعه آفرید.

(۲) حتی اگر ارقامی را که مطبوعات رژیم در زمینهی باصلاح کمک کارگران به

عدم تعادل که در یکی از پارامترهای فوق تحت هر شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بوجود آید، تعادل و هماهنگی را در کلیت اوضاع اقتصادی جامعه به هم می ریزد و دولت ها را وادار می سازد تا با اتخاذ تدابیری تازه به مقابله با آن برخیزند. این مسئله در رابطه با کشورهای که مشخصا در زمینهی اقتصادی وابسته هستند و بویژه آنهایی که متکی بر اقتصاد تک پایه می باشند - مانند ایران - از حساسیت و ویژگی خاصی برخوردار است. چرا که وضعیت اقتصادی جامعه و بویژه رشد یا افت تولید در بخش های مختلف آن رابطه مستقیمی با عرضه و تقاضای تولید اساسی کشور (فی المثل نفت) در بازار جهانی دارد. با این تفصیلات یکبار دیگر بطور محوری آثار مخرب و مرگبار جنگ را بر روی اقتصاد کشور مرور می کنیم:

- جنگ بیش از دو میلیون آواره بر جای گذارده و این در حالیست که مملکت با میلیون ها نفر بیکار روبروست.

- خسارات مادی وارد بر ایران در طول جنگ تاکنون بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار شده است.

- انهدام پالایشگاه آبادان و دیگر تاسیسات نفتی مناطق جنگی، رژیم را در طول جنگ با کاهش شدید در آمد ارزی روبرو نمود و این مسئله مستقیما بر روی تامین نیازهای آن دسته از کارخانجات صنعتی که ماشین آلات، لوازم یدکی، مواد اولیه و... آنها با ارز تامین می شد، تاثیر مستقیم گذاشت. هر چند بعدها رژیم با تلاش بسیار و با فشار آوردن بر ظرفیت تصفیه خانهها و لوله های نفتی و... میزان تولید خود را تا حدی افزایش داد، اما رژیم ارز حاصله از فروش ارزان نفت را نه در جهت سرمایه گذاری بر روی تولید، بلکه عمدتا در

جبههها، در طول جنگ منگس نموده اند سر جمع کنیم؛ رقم بسیار زیادی از این غارتگری ها و اجحافات رژیم بدست می آید. برای نمونه بد نیست اشاره کنیم که ایادی رژیم در اصفهان اعلام نموده اند که باصلاح "خانهی کارگر" اصفهان، سال گذشته ۲۲ میلیون تومان کمک نقدی به جبههها کرده است. (اطلاعات ۶۲/۴/۵)

همچنین ۵ میلیون ریال در هر ماه توسط کارکنان ذوب آهن اصفهان به جبههها کمک می شود (جمهوری ۶۲/۴/۹)

نقش ویرانگر و منهدم کننده جنگ...

جهت تامین مخارج سرسام آور جنگ، بویژه هزینه‌های سنگین تسلیحاتی آن و مخارج سرکوب و همچنین غارتگری‌های آبادیش و سپس چرخاندن "روزبه‌روز" اقتصاد ورشکسته مملکت بکاربرده می‌برد. - صرفنظر از انهدام بخش اعظم کارخانجات و مراکز تولیدی در مناطق جنگی، بسیاری از کارخانجات کشور به حالت تعطیل درآمده‌اند. این قرار است:

افزایش مالیات و چپاول مردم) منکس نیست و در واقع کاریکاتوری از اقتصاد و تولید می‌باشد. بر همین اساس است که تاکید می‌کنیم، جنگ و اضرار خائنانی خمینی بر ادامه‌ی آن دقیقاً تولید مملکت را منهدم نموده و از ریشه سوزانده است. جالب اینجاست در شرایطی که کوس رسوائی و ورشکستگی اقتصادی رژیم در همه جا به صدا درآمده، رژیم خمینی عوام‌فریبانه از تلاش برای خودکفائی! در زمینه تولید و پیشرفت صنعتی! دم می‌زند! وقاحت‌بارتر اینکه آبادی سرسپردگی رژیم در برخی کارخانجات با فشار آوردن بر روی کارگران و با استفاده‌ی غیرمجاز و مخرب از ظرفیت ماشین‌ها و بکار بردن مواد اولیه‌ی نامتجانس، هرازگاهی هو و جنجال پیرامون چند در صد افزایش تولید در کارخانه برآه انداخته و از قضا آن را به مثابه‌ی معجزات جنگ! تبلیغ می‌نمایند. که این خود گام خیانت‌بار دیگری در تخریب صنایع موجود نیز می‌باشد.

در پایان این مبحث بی‌مناسبت نیست که در رابطه با جنگ، مسائل مرتبط با اقتصاد - اجتماعی روز، منجمله واردات، تورم و ... مورد توجه بیشتری قرار گیرد، که ما بررسی مسئله‌ی واردات را به مقاله‌ی "سیاست‌های خائنانی خمینی در زمینه‌ی افزایش سرسام‌آور واردات، مندرج در مجاهد ۱۵۵" ارجاع داده و در اینجا در زمینه‌ی تورم افسار گسیخته و "انحراف در تولید" توضیحات مختصری می‌دهیم:

تورم لجام گسیخته در طول جنگ

افزایش سرسام‌آور واردات بویژه در زمینه‌ی کالاهای مصرفی و کاهش وحشتناک تولید و عرضه‌ی محصولات داخلی، به افسار گسیختگی هر چه بیشتر تورم در طول جنگ دامن زده است. از سوی دیگر رژیم ضد خلقی خمینی با افزایش حجم اسکناس در گردش به میزان ۴ برابر، به شیوه‌ی خیانت‌بار این مبلغ را جهت تامین مخارج خود بویژه مخارج جنگ ارتجاعی وارد بازار نموده است. کاملاً روشن است که وارد کردن این مقدار اسکناس به بازار آنهم در این شرایط از ورشکستگی اقتصادی و کمبود شدید کالا، تا چه میزان بر تورم

جنگ از همه طرف بودجه‌ی مملکت را می‌بلعد، به همین دلیل بودجه‌ی قابل ملاحظه‌ای جهت پروژه‌های تولیدی، بازسازی و ترمیم پروژه‌های گذشته وجود ندارد. از طرفی هم به دلیل کمبود ارز و هم به دلیل شرایط جنگی، خرید بسیاری ماشین‌آلات، لوازم یدکی، مواد اولیه و تامین سایر نیازمندی‌های مربوطه و ... بسیار مشکل و محدود است. مضافاً بر اینکه کشتی‌ها بخاطر وجود شرایط جنگی، نرخ بیمه‌های بالا و در برخی موارد بیمه‌ی جنگی دریافت می‌کنند. علاوه بر این، به دلیل کمبود بنادر و ایستادن در صف نوبت تخلیه‌ی بار، سورشازر بسیار بالائی دریافت می‌کنند. - کارخانجاتی که با اصطلاح "کار" می‌کنند، به دلیل موارد فوق‌الذکر و همچنین هرج و مرج حاکم بر آن‌ها، بویژه به دلیل اعزام کارگران به جبهه‌ها، تعطیلات گوناگون جهت راه‌اندازی نمایشات مختلف تبلیغاتی و همچنین اقدامات ضدکارگری رژیم که منجر به اعتصاب کارگران می‌شود و ... نه تنها نقش چندانی در تولید ندارند، بلکه خود بار سنگینی بر دوش اقتصاد جامعه بوده و با کمک دولت به صورت فلاکت‌باری علی‌الظاهر "باز" و "دایر" هستند.

در زمینه‌ی تولیدات کشاورزی و وضعیت تولید کنندگان محروم و ستمدیده‌ی آن نیز، که مسئله بسیار روشن بوده و نیاز به توضیح ندارد. - واردات گسترده‌ی کالا و تورم افسار گسیخته، بنحوی بی‌سابقه ته‌مانده‌ی تولید پراکنده‌ی داخلی را می‌خشکاند. ... - موارد فوق شمائی کلی و مختصر از وضعیت اقتصادی و تولیدی فلاکت‌بار جامعه است. اقتصادی که بر هیچ پایه و اساسی (جز حراج نفت و

موجود در جامعه افزوده است. مروری بر جداول نرخ کالاها قبل از شروع جنگ و نرخ کنونی آنها، نشان می‌دهد که تورم وحشتناک تا چه حد بر دوش مردم و بویژه اقشار زحمتکش و کم‌درآمد سنگینی کرده و می‌کند (این جداول عمدتاً مربوط به برخی ارزاق و نیازمندی‌های اولیه و روزمره‌ی مردم بوده و گرانی سرسام آور ماشین‌آلات و لوازم یدکی و لوازم خانگی نیاز به بررسی جداگانه دارد). قابل توضیح است که کمبود کالا و تورم سرسام‌آور، همانقدر که مردم زحمتکش را تحت فشار قرار می‌دهد، بالعکس زمینه‌ی بسیار مساعدی

مملکت، بایستی اشتغال میلیون‌ها تن دیگر را نیز به حساب "بیکاری پنهان" و "انحراف در تولید گذاشت". در سال‌های اخیر و علی‌الخصوص پس از جنگ، میلیون‌ها نفر از هموطنان ما ناگزیر به مشاغل از قبیل دستفروشی، دکه داری، و ... روی آورده‌اند تا نان بخور و نمیری برای خود و عائله‌ی تحت تکفلشان بدست آورند. وجود تورم در جامعه، بویژه بلبشوی حاکم بر سیستم توزیع کشور (که وجود بازار سیاه بطور وسیع، نتیجه‌ی بلافصل آن می‌باشد) به گسترش این قبیل مشاغل دامن می‌زند. قابل توجه است که

نوع کالا	قیمت قبل از جنگ	قیمت کنونی
عدس	۶۰ ریال	۲۷۰ ریال
ماش	۱۰۰	۲۸۰
لوبیا (سفید)	۱۰۰	۲۸۰
لوبیا چیتی	۹۰	۳۷۰
نخود	۵۶	۲۷۰
لپه	۹۰-۹۵	۳۸۰
برنج	۱۶۵	۶۰۰
قند	۳۵	۳۵۰
شکر	۳۰	۳۰۰
روغن ۵ کیلوئی	۲۲۵	۱۲۰۰
پنیر معمولی	۱۲۰	۲۲۰
پنیر تیریز	۱۸۰	۶۵۰
مغز گردو	۸۵۰	۱۶۰۰
آلبومو یک شیشه	۲۵-۳۲	۱۲۰
نمک خوبان	۱۵	۱۲۰
کبریت یک بسته ده تایی	۱۰	۵۰
مایع ظرفشویی	۲۵-۳۸	۱۲۰-۱۸۰
سیب لبنان	۱۰۰	۲۰۰-۲۵۰
گوشت گوساله	۲۲۰	۸۰۰
گوشت گوسفند	۱۳۰	۲۰۰۰ (نرخ دولتی)
مرغ	۱۷۵	۶۵۰
تخم مرغ	۱۳۵	۲۵۰
پرتقال	۲۵	۲۲۰-۲۲۰
سیب درختی	۶۵	۱۲۰
سبزی خوردن	۲۵	۱۲۰
ناید متوسط	۱۴	۱۶۰
صابون یاس	۲۰	۱۲۰
چوراب	۵۰	۲۰۰
نعلبکی یک عدد	۲۵-۳۵	۲۵۰

را برای سرمایه‌داران غارتگر وابسته به رژیم خمینی فراهم آورده است تا با وارد کردن هر چه بیشتر کالا و با چند برابر فروختن آن در بازارهای سیاه، از شرایط جنگی و اوضاع آشفته‌ی کنونی در جهت هر چه انباشته کردن ثروت خود بهره‌برداری نمایند.

انحراف

در تولید و بیکاری پنهان

جنگ، بطور روزافزون بر دامنه‌ی بیکاری در جامعه افزوده است. رقم کنونی بیکاران کشور در حدود ۵ میلیون نفر می‌شود. همچنانکه پیش‌ازین در مورد یک اقتصاد موزون و هماهنگ توضیح دادیم، کار نیز تعریف مشخصی دارد و محصول و راندمان مشخصی نیز از خود در روند تولید بوجود می‌آورد. حال آنکه در اوضاع درهم ریخته و اقتصاد ورشکسته‌ی رژیم خمینی، علاوه بر میلیون‌ها بیکار در

رژیم درمانده‌ی خمینی نه تنها هیچ توانی در حل این قبیل مسائل ندارد، بلکه در شرایطی که روزبروز نیز بر خیل بیکاران و آوارگان و بالنتیجه بر تعداد دکه‌داران و دستفروشان و ... افزوده می‌شود، رژیم تنها چاره‌را در قلع و قمع آنان جستجو می‌کند. در همین جا بایستی این نکته را هم اضافه کنیم که مساله‌ی بیکاری و فقر در این ابعاد گسترده باعث گردیده که علیرغم بگیر و ببندها و اعدام‌های وسیع رژیم در رابطه با مساله‌ی قاچاق و خرید و فروش و مصرف مواد مخدر، بسیاری بدلیل فقر و محرومیت و چه بدلیل فشارها و عملکردهای ضد مردمی رژیم خمینی به این مسیر کشانده شوند. * * * جنگ خانمان براندازی که خمینی آن را برای رژیمش موهبت آسمانی و "خیرات و برکات" می‌داند، حرث و نسل

مملکت را به نابودی کشانده است. رفسنجانی جنایتکار در اوائل سال گذشته در مصاحبه با یک مجله‌ی عربی تأثیرات این "موهبت آسمانی" را در چند جمله‌ی کوتاه چنین بیان کرده است: "این جنگ حدود دو میلیون آواره بی‌سار آورده، پالایشگاه‌های تصفیه‌ی نفت از کار افتاده‌اند، بسیاری از کارخانجات کشور بسته شده‌اند و کارگران آنها بیکار می‌باشند جوانان ما به جای کار کردن در کارخانجات، در جبهه‌های جنگ می‌جنگند، بودجه‌های کلانی برای خرید تسلیحات نظامی تلف شده است. این بودجه‌ها می‌توانست در زمینه‌ی تولید و صنعت و رشد اقتصادی کشور سرمایه‌گذاری بشود."

علیرغم همه‌ی اینها سردمداران رژیم کماکان از گرم نگاهداشتن تنور جنگ دم می‌زنند. ... درست در چنین شرایطی است که افشای جنگ - طلبی‌های ویرانگرانه‌ی خمینی و تبلیغ صلح‌طلبی عادلانه، در صدر وظائف مبرم هر فرد ایرانی که به استقلال و آزادی میهن‌اش می‌اندیشد، قرار می‌گیرد. دقیقاً در چنین فضائی بود که ملاقات تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی با معاون نخست وزیر عراق و کمی پس از آن ارائه‌ی طرح صلح از جانب "شورای ملی مقاومت"، طلسم عوام‌فریبی‌های خمینی دجال در توجیه ادامه‌ی جنگ قدرت طلبانه‌اش را شکست و تحولات سیاسی گسترده‌ای در افکار عمومی داخلی و بین‌المللی پدید آورد. این اقدام تاریخی به همان میزان که شعار صلح - طلبی را به درون اقشار مختلف جامعه، حتی به درون نیروهای خود رژیم برد، خشم رژیم ضد خلقی خمینی و هول و اضطراب و کینه تیزی بلاد رنگ ضد انقلابیون مغلوب را توامان برانگیخت. زیرا برای ضد خلق چه غالب باشد چه مغلوب و در هر لباس و کسوت و منصبی که باشد، میهن و مردم تا آنجا برایش مطرح است که بازیچه‌ی اهداف و منافع ضد ملی و ضد میهنی‌اش قرار گیرد. ... که رنج و خون و سوختن خلق، دوام موجودیت انگل‌صفتانه و استثمار - گرانه‌اش را تضمین نماید. و مگر برای این قبیل وطن‌فروشان ضد خلق چه اهمیتی دارد که خمینی ضد بشر با این جنگ ارتجاعی، آتش به هستی خلق و میهن می‌زند، صدها هزار تن را گوشت دم توپ جبهه‌ها می‌نماید، خرمن اقتصادی مملکت را از بیخ و بن بر می‌کند، و در یک کلام حرث و نسل میهن را به نابودی می‌کشاند. ...؟! *

بقیه از صفحه ۱۴

۱۳۳ قسمت آخر مقاله پرولتاریا و آزادی‌های دمکراتیک) آنوقت به حزب دمکرات ایراد می‌گیرد که چرا مخالف لفظ بورژوازی لیبرال هست و معلوم می‌شود این مثل معروفی که دروغگو فراموش‌کار است چندان هم بی‌ربط نیست. سکتاریست‌ها چون واقعیت‌ها را نمی‌بینند و یا اگر به همانگونه که هست برای مردم توضیح نمی‌دهند و بدانگونه که باید تغییر کند حرکت نمی‌کنند در هر پروسه از حرکت به لیبرالیسم کشیده می‌شوند. چون واقعیت وجود مجاهدین، چگونگی و شرایط بوجود آمدن، پروسه رشد، سابقه تاریخی آن را نمی‌توانند درک کنند، چون در همین مورد نمی‌توانند فلسفه و بررسی یک حزب (مثل حزب دمکرات کردستان) و اینکه این حزب می‌تواند در راس جنبش خلق کرد قرار گیرد را درک کنند. تنها با این فرمول ساده که یا پرولتاریا یا بورژوازی و دیگر هیچ، خیال خود را راحت می‌کنند. انقلاب را نه در سنگلاخ‌ها و پیچ در پیچ‌هایش بلکه به مثابه‌ی یک مهمانی یا حرکت در خیابان آسفالت درک می‌کنند و اتفاقاً نویسندگان "بیانی‌های تغییر موضع ایدئولوژیک" در سال ۵۴ در سازمان مجاهدین هم همینطور فکر می‌کردند. آنها برای اینکه کاملاً قاطع! باشند مذهب را مورد حمله قرار می‌دادند و نویسنده مقاله دوراه خمینی را "پاسدار حکومت الهی" بر روی زمین می‌داند یعنی به مردم مذهبی که اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه ما را تشکیل می‌دهد به شکلی بسیار غیراصولی خمینی را مترادف آرمان نهائی آن‌ها بر روی زمین معرفی می‌کند. معلوم می‌شود نویسنده مقاله به توصیه ضد "پوپولیست‌ها" (اتحاد مبارزان کمونیست) کاملاً توجه نموده و این سنت فدائی را که در شرایط کنونی هرگونه برخورد غیرمسئولانه و روشنفکرانه با آرمان‌های مذهبی مردم در نشریات تبلیغی را، که یک عمل انحرافی است زیر پا گذاشته است.

بنابراین اگر نویسنده مقاله "دوراه بیشتر وجود ندارد" از جانب ما به مثابه‌ی نمایندگی طرز تنکر سکتاریستی در جنبش و نمونه‌ی کامل یک روشنفکر فارغ از مسائل مردم معرفی می‌شود. از جانب دوستان اتحاد مبارزان کمونیست حتماً به گرفتن نمره‌ی (مرحبا - ۲۰) مفتخر خواهد شد. در مورد لحن توهین‌آمیز نسبت به

شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی، آنقدر عیان است که حاجت به بیان نیست.

اکنون می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چه کسی واقفاً بر سر دوراهی قرار گرفته است. کسانی که عملاً همان خطی را برگزیده‌اند که استراتژی امپریالیسم آمریکا براساس آن پایه‌ریزی شده، کسانی که به جای کانالیزه کردن مبارزه‌ی مردم در یک جهت واحد هر دم به تفرقه‌ی درون صف نیروهای انقلاب دامن می‌زنند، کسانی که به جای پرداختن به مسائل اصلی انقلاب خود را سرگرم خیال‌پردازی‌های روشنفکرانه کرده‌اند. کسانی که

چه کسی بر سردوراهی قرار گرفته است؟

دروغ می‌گویند و نتیجتاً توده‌ها را از اینکه واقعیت‌ها را درک کنند دور می‌کنند. کسانی که حتی قادر به یک مبارزه‌ی اصولی، پیگیر و مداوم با رقبای خود نیستند. این‌ها کسانی هستند که عملاً بر سر دوراهی "انقلاب" و "رفرم" قرار گرفته‌اند. برای درک علت اینکه چرا افراد و گروه‌هایی پیدا می‌شوند که اینچنین با مسائل برخورد می‌کنند باید بحران موجود در جنبش کمونیستی ایران را بازشناخت. جای بحث بر سر بحران مسلماً در این مقاله نیست ولی نگاهی گذرا به کنگره‌ی اول سازمان و موضع‌گیری‌های متفاوت مثلاً بر سر همین مسأله "شورا" می‌تواند آموزنده و نتیجه‌بخش باشد.

در کنگره بر سر "شورا" ۵ نظر محوری و یک سلسله نظرات بین این‌ها وجود داشت (الف - ر) فرمول خاص خود را ارائه می‌داد "پرولتاریا بر سر قدرت سیاسی سازش نمی‌کند" "اتحاد عمل بی‌اتحاد برنامه نه" در این صورت دیگر جایی برای بحث روی ترکیب شورا یا برنامه‌ی آن با این جریان نمی‌ماند. نویسنده‌ی مقاله "دوراه" معتقد بود مسئله ترکیب شورا مهم نیست، اگر شورا پلاتفرم مشترک سه جریان را بپذیرد در این صورت ما مجاز به شرکت در شورا هستیم البته او پلاتفرم را برنامه‌ی حداقل پرولتاریا معرفی می‌کرد.

یک نظر دیگر هم معتقد بود که اساساً مبارزه درازمدت است و چون خط شورا در قدرت‌گیری سریع پیش نمی‌رود در این صورت شورا شکسته

خواهد شد و ما پس از آن با تاکید بر مبارزه‌ی مسلحانه‌ی طولانی خواهیم توانست براساس برنامه‌ی پرولتاری با مجاهدین به وحدت جبهه‌ی دست یابیم. نظری هم معتقد بود که اگر "لیبرال‌ها" در شورا نباشند بدون برنامه‌ی حداقل ۸۵ و یا برنامه‌ی کمتر از برنامه‌ی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی هم می‌توانیم در شورا شرکت کنیم. من هم معتقد بودم که باید در شورا با حفظ اصول و پرنسیپ به همانگونه که اکنون بدان معتقدم شرکت نمود. البته قبل از کنگره وضع غیر از این بود. بطوری که یکبار در مرکزیت سازمان تا

حد تأیید قاطع شورا مسئله پیش رفت ولی از آنجا که بویژه خود من معتقد بودم عمق مسئله باید درک شود مدتی برای اقناع مخالفین که در آن موقع در مرکزیت در اقلیت بودند وقت گذاشتیم و من و یک رفیق دیگر مرکزیت در نشریه‌ی داخلی (تئوریک سیاسی ۳) هر یک طی دو مقاله که مضامین کلی آن کاملاً بر هم منطبق بود. روی شورا و بحران جنبش کمونیستی موضع‌گیری کردیم. به هر حال معلوم بود که بدین ترتیب هیچ نظری ۱/۳ آرا را بدست نخواهد آورد.

نظرات (الف - ر) بین ۲۵ تا ۳۳ درصد آراء شرکت‌کنندگان را به خود اختصاص می‌داد بنابراین ۴ نظر دیگر باید به نحوی "سازش" می‌کردند. قطعنامه‌ی مربوط به شورا محصول این سازش است. اگر در شرایطی سازش ضروری باشد بنابراین الزامات آن را کمتر کسی و بخصوص افرادی از نوع نویسنده‌ی مقاله‌ی "دوراه" حاضرند به چنین امری اعتراف کنند، زیرا کاخ آرزوها و "روباهای دور آنها سرانجام خاکسترشین واقعیت‌های تلخ می‌گردد" و قبول واقعیت از اینگونه اشخاص که حامل اندیشه‌هایی از نوع "دوراه" هستند بسیار بعید است تا چه رسد به عزم به تغییر واقعیت. از این رو مشخص می‌شود که فقدان اصول، ضوابط و پرنسیپ‌ها یعنی همان فقدان مرزبندی مشخص و داشتن تئوری منطبق بر واقعیات جامعه سازمان را "بی‌هویت" می‌کند. من، شهید نظام، رفیق دیگر مرکزیت معتقد بودیم "بحران موجود (بحران بی‌هویت) محصول فقدان مرزبندی و نداشتن اصول ضوابط و پرنسیپ است. اگر چه کنگره به یک تحلیل جامع از بحران دست نیافت بی‌هویتی این امکان را بوجود می‌آورد که هرکس بتواند سازمان را به هر راهی که می‌خواهد ببرد. بی‌هویت یعنی فقدان اصول و پرنسیپ‌ها. "بی‌هویت" این امکان را که برنامه‌های تاکتیکی در برخورد با واقعیت به محک گذاشته شوند را از بین می‌برد. هنگامی که یک تجربه می‌خواهد جمع‌بندی شود یا یک بحث

پیش رود همواره امکان نکتهدار شدن وجود دارد. از این جهت عموماً کارها به سرهم‌بندی کشیده می‌شود و این لیبرالیسم است. با یک نگاه گذرا به مقالات روزنامه‌ی کار از شماره‌های ۱۱۰ تا ۱۳۹ و از شماره‌های ۱۴۰ تا ۱۶۶ بخوبی این وضع را مشاهده خواهیم کرد و این یکبار دیگر صحت این کلام عمیق لنین را نشان داد که "برای اینکه متحد شویم و قبل از اینکه متحد شویم باید مرز خود را مشخص کنیم" تنها در این صورت است که نیروهای انقلابی اصیل می‌توانند از پراتیک اجتماعی درس بگیرند. می‌توانند هنگامی که تئوری‌های آنها با واقعیات جامعه منطبق نشد و نتوانست به نیروی مادی تبدیل شود. اشکالات و ایرادات آنرا مشخص و صادقانه به انتقاد از خود بپردازند. اگر سکتاریسم نمی‌تواند این جمله‌ی عمیق مارکس را که می‌گوید: "کافی نیست که تئوری عزم به تغییر واقعیت کند، واقعیت نیز باید کشتی به سوی تئوری داشته باشد" را درک کند صداقت انقلابی به ما حکم می‌کند که اکنون پس از این درس‌های گرانبها خود و نظراتمان را به کمک قضاوت واقعیت‌های سخت اما قابل شناخت بگذاریم. مقاله‌ی "دوراه" علیرغم همه‌ی آنچه در نفی آن می‌توان گفت اما یک حسن بسیار جالبی دارد و آن اینکه نویسنده و مدافعین او را به نمایش می‌گذارد. ۶۲/۴/۱۸ - پاریس مهدی سامع (بیژن)

پیام استاد جلال گنجه‌ای نماینده جمعیت اقامه

بقیه از صفحه ۳۱

فضای مناسب گفتگو، به تکمیل آن بپردازند.

تا بتوانند پاسخ مناسبی به تشنگی‌های مسلمانان و به ویژه مسلمانان ایران بدهند. چنین مقصودی هیچ شانس واقعی، جز همکاری با شورای ملی مقاومت ندارد. هر چند که همه‌ی اعضای شورای مزبور مذهبی نیستند و یا آن که مسلمانان حاضر در شورا مطابق دلخواه این یا آن عنصر مسلمان ضد ارتجاع نباشند.

به عبارت دیگر همانگونه که در بالا یادآور شده است، امر پیوستن، حمایت، تقویت و بالاخره توفیق شورای ملی مقاومت برای هر عنصر ملی و ایراندوست و ترقی‌خواه مسئولیتی بزرگ است. باید یادآوری کرد

که این مسئولیت برای افراد و نیروهای مسلمان مسئولیتی مضاعف و موکد به حساب می‌آید. چون نیاز به آزادی و احساس مسئولیت در مقابل تنها شانس رهایی میهن و ایجاد ایران آزاد و دمکراتیک برای آنان که در پی معرفی اسلام و رشد آن و ادای امانت الهی خود به مردم هستند، به گونه‌ای متفاوت باید مطرح باشد. مخصوصاً اگر دریافته باشیم که سرنوشت اسلام در ایران، برای سرنوشت اسلام در گیتی بغایت تعیین‌کننده است. بسیار بجا بود که اگر فرصتی و گنجایشی وجود می‌داشت، توضیح می‌دادم که شورای طراز مکتب (شورای اسلامی) تا آنجا که از راهنمایی‌های قرآن بدست

می‌آید، عبارت از محتوا و ارزشی است که کیفاً با شورای عده‌ای مسلمان، بدون خط و سمت‌گیری مشخص و مطلوب، متفاوت است. محتوا و روحی که اگر مد نظر قرار گیرد و بخواید در جامعه‌ی نظیر ایران با تنوع‌های عقیدتی - قومی موجود در ایران، پیگیری و پیاده شود، حتماً باید راه چنین شورائی به روی همسو اندیشان غیرمسلمان گشوده باشد و به قول پدر فقیدمان آیت... طالقانی، ما به عنوان مسلمان باید خود تلاش کنیم تا آن‌ها به شورای مطلوب ما راه پیدا کنند.

به امید پیروزی خلق و رهایی میهن و استقرار جمهوری دمکراتیک اسلامی جلال گنجه‌ای

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

قصه داریم که بر کاستی‌ها و نارسائی‌ها و اشکالات کار خود سربوش بگذاریم؟ خیر!

گمان نمی‌کنم که کسی به اندازه‌ی اعضا و مسئول شورا مستقیماً دست‌اندرکار مشکلات و مسائل روزمره‌ی ما و همچنین محدودیت کلی امکاناتمان باشد. که البته با جد و جهد و پیگیری تمام، درصدد رفع مشکلات و تصحیح و تکمیل کارمان در زمینه‌های مختلف هستیم.

اما ناگفته نگذارم که در یک کلام، بسیاری از محدودیت‌های ما (لااقل در سطح بین‌المللی) از ایستادگی و استواری خدش‌ناپذیر بر آزادی پایدار و استقلال و حاکمیت ملی مردمان سرچشمه می‌گیرد... علیهذا با تذکر اینکه در این زمینه گفتنی بسیار دارم، اما عجلانها همین بس که در دنیای امروز برای ملت‌های تحت سلطه هیچ چیز گران‌بهارتر از آزادی و استقلال واقعی بدست نمی‌آید و خلاصه اگر کمک‌های مستقیم یا غیرمستقیم خارجی که اکنون برخی اسناد آن را در سطح جهانی افشاء کرده‌ایم، نبود:

اولا - قطعاً بعید بود که رژیم خمینی تا همین امروز نیز بر سر کار بماند و

ثانیا - آن قوای بین‌المللی که آزادی و استقلال ایران و جانشینی شورای ملی مقاومت را بهیچ وجه خوش نمی‌دارند، محققاً تا این اندازه بر سر راه ما سنگ‌اندازی و اشکال‌تراشی نمی‌کردند...

اگر چه یقین بدانید که مقاومت خونین رشیدترین فرزندان مبارز و پیشمرگ و مجاهد ایران و همچنین آل‌ترناتیو شورای ملی مقاومت (لااقل در چشم‌انداز کنونی) اصولاً هیچ شانس و مجالی برای دست‌اندازی به تمامیت و آزادی و استقلال ایران باقی نگذاشته و هم‌اکنون نیز چه در داخل کشور و چه در صحنه بین‌المللی، خود را به عنوان تنها جانشین دمکراتیک و قدرتمند برای ایران آزادشده‌ی فردا، معرفی و تا حدود زیادی تثبیت کرده است. بخصوص که ما از این پس نیز بمنظور احراز حقوق تاریخی خلقمان، کماکان برای پرداخت سنگین‌ترین خونبهای ممکن آمادگی داریم. وانگهی اکنون بن‌بست‌ها و بحران‌هایی که رژیم خمینی در آن غوطه‌ور است، یکی پس از دیگری سر باز نموده

و بی‌ثباتی استراتژیکی او را در سراسر عالم بیش از پیش برملا می‌کند. بنحوی که او پیوسته باید برای مقابله با بحران‌های مزبور و حتی حفظ تعادل درونی رژیمش به ناگزیر هرازگاهی، گروهی از متحدین خود را قربانی کند.

هموطنان عزیز، پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛ از آنجا که صحبت به طرز عمل شورائی و روحیه‌ی دمکراتیک حاکم بر شورای ملی مقاومت کشید، ضروری می‌دانم که در همین فرصت حاضر، مختصری نیز پیرامون مسئولیت‌های اجرایی شورا و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران توضیح بدهم:

برحسب ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی شورا، مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزرای آن بر عهده‌ی اینجانب (بعنوان نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران) است، که: "این دولت طی عمر (حد اکثر ۶ ماهه‌ی) خود مطابق برنامه و وظایف مبرم دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهد نمود."

البته برطبق ماده‌ی ۸: "در چارچوب مصوبات شورا حق سوال و استیضاح از دولت موقت و یا هر یک از اعضا آن برای همه‌ی اعضا شورا محفوظ است" ضمناً لازم به یادآوری نیست که برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل "موسسان" بعنوان اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت موقت در دوران انتقالی شناخته شده است.

حال غرض از این توضیحات این است که: تصمیم‌گیری دمکراتیک و طرز کار شورائی، ملازم با مشخص کردن "مسئول اجرایی" بمنظور پیش بردن و پیاده کردن عملی همان تصمیمات دستجمعی است و چنانکه همه‌ی دست‌اندرکاران امور اجرایی و فرم‌های اداری و عملگردهای دستجمعی می‌دانند و در همه‌ی جنبش‌ها و انقلابات معاصر نیز به تجربه رسیده؛ اجرای تصمیمات، بویژه در شرایط بحرانی و انقلابی، نیازمند هماهنگی و تمرکز در بالاترین سطح بوده و علیهذا پذیرش مسئولیت با برخورداری از اختیارات اجرایی متناسب، همچون دوروی یک سکه‌ی واحد لازم و ملزوم یکدیگرند. و این

واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است که از رابطه‌ی گسست‌ناپذیر میان محتوای تصمیمات دستجمعی و شورائی از یک طرف و فرم متناسب اداری و اجرایی از طرف دیگر خبر می‌دهد.

والاً مسئولیت‌های اجرایی "پت و پهن" شده و بر روی زمین ناهماهنگ و معطل باقی می‌مانند و سررشته‌ی امور و "حساب و کتاب"‌های آن نیز از دست می‌رود و گذشته از این اختلاف نظر و تفاوت رای و سلیقه در مقام اجرای تصمیمات، تضادهای مسئولین مربوطه را - بخصوص وقتی که سلسله مراتب آنها مشخص نشده و در یک چارچوب شورائی طبعاً خاستگاه‌های عقیدتی و تشکیلاتی مختلف نیز داشته باشند - دامن می‌زند و وقت و انرژی‌های بسیاری را هم هدر داده و عملی ساختن تصمیمات را یا به تاخیر و تعویق می‌اندازد و یا از اساس منقعی می‌سازد.

اما از سوی دیگر همین معنا که از مصادیق آن در کادر "شورا"، منجمله برعهده گرفتن مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزرای آن توسط اینجانب می‌باشد؛ گهگاه باعث می‌شود که مخالفان و ایرادگیرندگان به شورا، با تبلیغ یک دمکراتیسم بی‌محتوا، که در برابر مقصد و منظور کارهای کنونی ما (یعنی در مسیر استقرار هر چه سریع‌تر حاکمیت ملی و مردمی با حداقل اصطکاک) احساس مسئولیت نمی‌کند؛ در ازای همه‌ی جد و جهدهای ما برای برپائی و استواری شورا؛ به این شائبه دامن بزنند که گویا: "شورای ملی مقاومت، یعنی مجاهدین و دیگر هیچ!"

بنابراین برای روشن کردن افکار عمومی و بمنظور توضیح به کلیه‌ی پشتیبانان "شورا" در داخل و خارج کشور و تمامی آنهایی که برای آزادی و استقلال میهنشان به چنین "جانشینی" نظر دوخته‌اند و بویژه برای آشنا کردن همگان با تفکرات و نظرگاه‌های سازمانی مجاهدین خلق که مطابق مصوبات شورا، نماینده‌ی آنان مسئولیت تشکیل دولت موقت را بعهدده خواهد داشت؛ چنانکه به درخواست مرکزیت مجاهدین از آغاز بارها نوشته و یا در حضور اعضا شورا - علیرغم مخالفت کلیه‌ی اعضا - بیان کرده‌ام؛ مجدداً چه بعنوان

مسئول شورا و چه از جانب مجاهدین خلق ایران اعلام می‌کنم: از آنجا که مقصد و منظور ما در این برهه‌ی حساس از تاریخ میهنمان جز همان اصولی که عرض شد نیست و از آنجا که اگر هدف "قدرت" می‌بود، اصولاً در "فدا و مقاومت" به نقطه‌ی امروز نمی‌رسیدیم، علیهذا صرفنظر از اینکه آن ضرورت اجرائی که فوقاً اشاره کردم درست باشد یا نباشد، و صرفنظر از اینکه مورد قبول کلیه‌ی اعضا و پشتیبانان شورا باشد یا نباشد، در هر زمانی که "شورا" اراده کند آمادگی داریم که با حفظ همان اصول دمکراتیکی که قبلاً بیان کردم (و شورا در حق همه‌ی اعضا خود برسمیت شناخته است) مسئولیت شورا و مسئولیت تشکیل دولت موقت آینده را به هر فرد یا گروه دیگری که مورد نظر شورا باشد بسپریم. ضمن اینکه بدیهی است در چنین صورتی باز هم مجاهدین خلق ایران کماکان همچون گذشته و در همین ابعاد، در چارچوب ضوابط شورا در خدمت به "شورا" خواهند کوشید. بدون اینکه هماهنگی و تمرکز اجرائی شورا یا دولت موقت آینده را ذرهای خدشه‌دار نموده و یا کمترین اشکالی در آن ایجاد کنند.

فقط امیدوارم که این مطلب - اگر چه چیز جدیدی نیست - به حساب مانور سیاسی گذاشته نشده و سرچشمه‌ی عقیدتی و ایدئولوژیکی آن - به حرمت تمامی خون‌های ما - مورد توجه قرار گیرد. به اعتقاد ما یک چنین آمادگی، اوج همان "از خودگذشتگی و فدا"ی فردی و تشکیلاتی و آن دمکراتیسم انقلابی است که امروز مقاومت خلق ما را به این نقطه رسانده و بدون آن انقلاب ایران محکوم به شکست و در جا زدن و یا موکول به عقب‌ماندگی و مرور زمان طولانی می‌بود.

در هر حال لازم به تذکر است که معاف شدن اینجانب (به عنوان نماینده‌ی مجاهدین) از مسئولیت تشکیل دولت موقت، لااقل این حسن بلافصل را برای مجاهدین بدنبال خواهد داشت که از یکسو در معرض و در مرکز درخواست‌ها و فشارهای غیراصولی معطوف به کل شورا، واقع نشده و مجبور نباشند که تعادل شورا را با به جان خریدن عمده‌ی

فشارها و تبدیل شدن به آماج اغلب طعن و گزندهای ضد شورائی حفظ نمایند. همچنین از سوی دیگر فرصت خواهند داشت با فراغت مسئول اول سازمانشان از مسئولیت شورا و دولت موقت - آن هم در خراب آبادی که خمینی از خود بجا خواهد گذاشت و لاجرم ملو از مسائل و مشکلات و درخواست‌های مبرمی است که هرگز نمی‌توان آن‌ها را یک شبه علاج نموده و همه را راضی ساخت - به امور تشکیلاتی خود هر چه بیشتر رسیدگی نموده و ضمناً برای شرکت در انتخابات نیز بنحو احسن آماده شوند. به عبارت دیگر می‌خواهم تصریح کنم که در شرایط حاضر با یک نگاه به‌ویرانگری‌ها و خرابکاری‌های خمینی، با یک نگاه به آثار هولناک "خمینی‌گریدی" حتی در آگاه‌ترین و روشنفکرترین سطوح جامعه و با مختصر توجه به انبوه انتظاراتی که از هر سو به جانب مجاهدین سرازیر می‌شود و خواهد شد و با التفات به این نکته که ضمن دو سال گذشته پیکر مجاهدین از صدر تا ذیل غرقه در خون بوده و خونریزی از پیکر ما همچنان ادامه داشته و خواهد داشت؛ به سادگی روشن خواهد شد که از قضا مسئولیت گریزی و در داخل نیروهای مخالف رژیم خمینی نیز موضع مخالف (اپوزیسیون) اتخاذ کردن، ساده‌ترین و غیر مسئولانه‌ترین کار ممکن است و ضمناً شاید بیشترین منافع پراگماتیک سیاسی را نیز دارا باشد.

بنابراین در همین جا اجازه بدهید از تمام مشتاقان آزادی و استقلال میهن و از همه‌ی شخصیت‌ها و نیروهای که خواستار استقرار یک حاکمیت دمکراتیک و ملی و مردمی در میهن اسیرمان بوده و هنوز به این شورا نپیوسته‌اند، درخواست کنم که هرگونه ایراد و انتقادی هم که به شورای ملی مقاومت دُرند بجای خود محفوظ؛ اما دست کم وظیفه و مسئولیت تاریخی تقویت و تکمیل این تنها جانشین جدی و دمکراتیک برای ایران خمینی‌زده را نیز فراموش نکرده و بعد از این نگذارند که در بازگشت به میهن آزاد شده بعضاً جز ایراد و انتقاد به شورای ملی مقاومت، دستاورد دیگری در کارنامه‌ی ایشان به چشم نخورد. چرا که با مختصر محاسبه‌ی منطقی و توجه به تعادل قوای داخلی و بین‌المللی

گرامی باد خاطرۀ مجاهد شهید محمد اکبرزادگان (حجت)

عضویتیم حفاظتی برادر مجاهد مسعود رجوی و سمبل زن انقلابی مجاهد، شهید اشرف ربیعی



مجاهد شهید محمد اکبرزادگان، کودک شیرخواره‌ای که در عکس دیده می‌شود مصطفی رجوی است.

هجوم به آن می‌رفت، بخش حفاظت توانست در فاصله‌ی بسیار کوتاهی محل را از سوزها تخلیه کرده و هر یک را پس از مدت‌ها چرخاندن در خیابان‌های شهر به پایگاههای دیگر ببرد.

یکی از آخرین مأموریت‌های محمد، انتقال آقای بنی‌صدر به پایگاه مجاهدین بود که به همراه تیم خود و چندین تیم دیگر حفاظتی که ابتکارات بسیار خلاقانه‌ای را اعمال نمودند، به امن‌ترین نحو ممکن آنرا انجام دادند.

کمی پس از ۳۰ خرداد، هنگامیکه مجاهد شهید محمد اکبرزادگان در حوالی خیابان فخرآباد در حال عبور بود، مورد شناسائی یکی از مزدوران خمینی واقع شد و دستگیر گردید.

محمد، بدلیل نوع مسئولیتش اطلاعات گسترده‌ای در مورد پایگاههای مهم و حساس سازمان داشت. اطلاعاتی که هرگز برای دشمن فاش نشد و برغم هفته‌ها بازجویی و شکنجه در سینه‌ی رازدار محمد باقی ماند. البته او از آنجا که می‌دانست یاران مجاهدش بنا بر یک اصل امنیتی بدنبال دستگیری او، در صدد تخلیه‌ی پایگاههای مورد اطلاع وی برخوانند آمد، تلاش نمود تا بطریقی همزمان مجاهدش را از سالم بودن اطلاعاتش مطلع سازد. در همین رابطه، هنگامیکه با خانواده‌اش در زندان اوین ملاقات داشت، به مادرش گفت: "مادر به بچه‌ها بگو خیالشان کاملاً راحت باشد. آنها (شکنجه‌گران) نمی‌توانند از من اطلاعاتی بدست بیاورند در ضمن قرص (سیانور) را هم هنوز همراه دارم و در صورت لزوم از آن استفاده خواهم کرد. بچه‌ها خیالشان راحت باشد."

چندی بعد هنگامیکه خانواده‌ی محمد برای ملاقات وی مجدداً به زندان مراجعه کردند، پاسداران جنایتکار خمینی به جای ملاقات، وصیتنامه‌ی محمد و لباس‌های او را به خانواده‌اش دادند. آخر محمد را چند روز قبل از آن یعنی در سحرگاه ۲۱ رمضان به همراه بیش از ۴۰ تن از همزمان مجاهدش مخفیانه تیرباران نموده بودند. "محمد" راضی و خشنود از ادای دین خود به خدا و خلق، آخرین آزمایش را نیز پیروزمندانه پشت سر گذاشت و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست.

یادش گرامی باد.

حکم تعقیب و دستگیری اعضای کادر مرکزی سازمان، امر حفاظت از مسئولین سازمان و بویژه برادر مجاهد مسعود رجوی، مسئول اول سازمان، پیچیدگی و حساسیت بیشتری می‌یافت. هر اشتباه و بی‌دقتی در محاسبه‌ی دقیق وقت و عدم پیش‌بینی احتمالات مختلف و ... می‌توانست منجر به وارد آمدن ضربات مهمی گردد. محمد، همراه با دیگر خواهران و برادران بخش حفاظت، برآستی در این راه از جان و دل مایه می‌گذاشت و خستگی نمی‌شناخت.

در همین رابطه بخش حفاظت سازمان با برخورداری از قهرمانان جانبازی چون محمد اکبرزادگان و سایر برادران و خواهران توانست بارها توطئه‌هایی را که ایادی خمینی برای ترور رهبران سازمان ترتیب داده بودند خنثی سازد و سوزهای مورد حفاظت را از "دام" خارج کند. به عنوان مثال در سخنرانی ترمینال خزانه (روز کارگر ۱۳۵۹) مزدوران خمینی برای ترور برادر مجاهد مسعود رجوی به اتومبیل حامل او حمله و آنرا از هر طرف محاصره کردند اما بخش حفاظت توانسته بود او را به ترتیب دیگری از محل سخنرانی خارج کند.

حتی در بعد از ظهر ۳۰ خرداد که برادران مجاهد مسعود و موسی در پایگاهی بودند که به ناگهان احتمال

تهران به جاهای دیگر می‌برد. همچنین پس از پایان مراسم سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در ورزشگاه امجدیه (خرداد ۵۹) و در حالی که ورزشگاه در محاصره‌ی پاسداران مسلح خمینی بود، محمد هنگام خروج برادر مجاهد مسعود رجوی از محل سخنرانی با سرعت عمل و تسلط و تبحر قابل تحسینی توانست حلقه‌ی محاصره را شکافته و از منطقه خارج شود. همچنین یکبار پس از پایان ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی با برخی از مقامات رسمی در سال ۵۸ اعضای تیم حفاظتی، متوجه توطئه‌ای به منظور دستگیری برادر مجاهد مسعود رجوی می‌شوند. از این رو بلافاصله طبق دستور فرماندهی تیم حفاظتی، محمد در حالی که رانندگی ماشین را به عهده داشته، در یکی از مسیرهای تعیین شده، شروع به حرکت می‌کند. سرعت عمل محمد، آنچنان مزدوران خمینی را گیج و مهیوت ساخته بود که برغم همه‌ی تمهیدات و آمادگی‌های قبلی، قدرت انجام کوچک‌ترین عکس‌العملی را نیافتند و تنها پس از خارج شدن مجاهدین از منطقه، تعجب و حیرت خود را از این همه "سرعت عمل" بر روی بی‌سیم‌هایشان اعلام کردند. به تدریج با هارتر شدن ارتجاع و افزایش فشارها و اقدامات ضدانقلابی آن برعلیه سازمان و بویژه پس از اعلام

جمله برادر مجاهد محمد حیاتی بیدار آنها شتافت و موفق شد از این طریق در ارتباط مستقیم با سازمان مجاهدین خلق قرار گیرد. از آن پس محمد با بهره بردن از روابط انقلابی تشکیلات مجاهدین و با برخورداری از آموزش‌ها و تعلیمات آن، پروسه‌ی رشد موفقیت‌آمیزی را پشت سر گذاشت. عشق عمیق او به سازمان و آرمان‌های والای توحیدی آن، احساس مسئولیت در انجام وظایف محوله و پیگیری وجدیت و خستگی‌ناپذیری از جمله خصوصیات بارز انقلابی محمد بود. او همچنین از جافتادگی و وقار خاصی برخوردار بود و در برخورد با مسائل تشکیلاتی و مشکلات و مسائل گوناگون، ظرفیت بسیار بالائی از خود نشان می‌داد.

بطوری که همواره مسئولین محمد، از متانت و ظرفیت بالای او در جذب و درک مسائل گوناگون تشکیلاتی و ... به عنوان ویژگی‌های انقلابی برجسته‌ی وی یاد می‌کردند. این خصوصیات انقلابی در کنار ویژگی‌هایی چون دقت و تیزبینی، نظم و انضباط، سرعت عمل و همچنین تبحر خاص در رانندگی، مجموعه‌ی عواملی بود که از محمد عنصری کارساز و کارآمد در بخش حفاظت سازمان ساخته بود.

از این رو از همان ابتدای تشکیل ستادهای علنی سازمان پس از پیروزی انقلاب، محمد بعنوان یکی از اعضای تیم حفاظتی برادر مجاهد مسعود رجوی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی به بهترین وجهی وظایف خود را در این مسئولیت حساس انجام می‌داد و چنانکه عموم خواهران و برادران مجاهدان شاهد بودند در ستادهای مختلف سازمان یک لحظه از برادر مسعود و مسئولیت حفاظتی‌اش غافل نبود.

در شب‌های قیام تهران و تا مدت‌ها بعد از آن نیز این محمد بود که یا به تنهایی یا با سایر همزمانش در بسیاری موارد نیمه شب برادر مسعود را از این پایگاه به آن پایگاه می‌برد و یا او را جهت سرکشی و بازدید به مراکز رژیم شاه که توسط مجاهدین سقوط کرده و تصرف شده بود می‌آورد و یا حتی از

سحرگاه ۲۱ رمضان (۱۱ مرداد/۶۰) همزمان با سالروز شهادت مولای متقیان علی (ع) اوین در زیر گام‌های استوار بیش از ۴۰ مجاهد دلیر، که با پیکرهائی مجروح و درهم کوفته، اما با اراده‌هایی آهنین و تزلزل‌ناپذیر، با فریادهای "زنده‌باد آزادی"، "مرگ بر خمینی"، "درود بر مجاهدین" به استقبال جوخه‌های اعدام می‌شتافتند، بر خود لرزید. شهادت دهها تن از رهروان راستین راه علی (ع) در شب شهادت اولین پیشوای تشیع انقلابی و در امتداد راه سرخ او، آن‌هم به دستور پلیدترین دشمن خدا و دین خدا - خمینی جلا - معنا و مفهومی بس عمیق داشت ... دشمن نیز از افشای این جنایت پلید خود، خودداری کرد و اجساد پاک آنان را بی‌هیچ نام و نشانی به خاک سپرد.

در میان مجاهدین دلیری که آن شب با فریادهای تکبیر و زنده‌باد آزادی، اوین را به لرزه درآوردند - مجاهد قهرمان محمد اکبرزادگان نیز با قامتی استوار و با وقار و آرامش همیشگی خود، به سوی چوبه‌ی اعدام شتافت و دست در دست همزمان مجاهدش، با قلبی مملو از عشق به خدا و خلق و کینه‌ای عمیق و انقلابی نسبت به دشمنان مردم، آماج گلوله‌های پاسداران جنایتکار خمینی دین فروش قرار گرفت.

مجاهد شهید محمد اکبرزادگان در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. کودکی بیش نبود که به بدنبال دستگیری برادر مجاهد مهدی ابریشمی همراه با خانواده‌اش به در زندان‌ها و شکنجه‌گاههای شاه مراجعه می‌کرد و از همان زمان طی برخوردهای متوالی با مزدوران رژیم شاه از یکسو و زندانیان مجاهد و خانواده‌های آنها از سوی دیگر، به اولین زمینه‌های آگاهی سیاسی و مبارزاتی دست یافت.

ذهن فعال و تیز محمد، او را در درک هر چه بهتر و سریعتر مسائل و برقراری ارتباط بین پدیده‌های مختلف یاری می‌نمود و از اینرو او بزودی توانست به آگاهی‌های بالنبه بالائی در مسائل مختلف دست یابد.

محمد سال‌های آخر دبیرستان را می‌گذراند که به بدنبال آزادی چند تن از برادران مجاهد از زندانهای رژیم شاه (در سال ۵۶) و از

سروده‌های مقاومت

خلقی در انتظار طلوع است

به خسرو طاهری حقیقی و سیروس
و شهدای مجاهد شیراز
سروده‌ی مادر (ز)

گل می دهد بهار، درختی که گاشتیم
سرسبز می شویم ، سرسبز می شوند ،
خلقی به پای نهر روانی که نام توست
وقتی که ابر نام ترا بارید
هر قطره هر کجاست ، با قطره‌های دیگر تنها
همراه می شود ، جاری به سوی بی‌گراندی دریا

* *
ای سرو من ، ای سرو خسته‌ی من
زخم تو درد ندارد می‌دانم
با واژه‌های تلخ

بر عمق زخم‌ها تلخ لبخند می‌زنی
بر دست و پای هر چه تباهی و بی‌کسی است
با رشته‌ی دو دست بلندت ، بند می‌زنی
تک شاخه‌های نورس جنگل را

بر پیگر درخت کهن استوار ، سخت
با نور زنده‌ی خورشید ، پیوند می‌زنی

* *
از پشت گوه پیگر تو

یک روز می‌دمد ، می‌دانم

خورشید غرش یک خلق قهرمان
یک تکه سرب با تن گوهت چه می‌کند؟!
ای گوه سربلند

ای قله‌ی کشیده به خورشید

— می‌دانی

این سوی شهر ، خلقی در انتظار طلوع است
یک روز از پشت دست‌های بلندت

خورشید می‌دمد ، جاری به سوی نور

صدها هزار شیر برمی‌خیزند ، از بیشه‌زار خلق ،
صدها هزار "خسرو" و "سیروس" و "عسگر"
"رحمان" و "علی" و "جواد"
"ناصر" و "بهنام" و "اکبر"

ای سرو من

ای سرو زخم خورده‌ی من

ای سرو سربلند کشیده

ای گوه استوار ، ای سینه‌ات سپر

من مویه می‌کنم؟

ای وای من ...

آرام خیره می‌شوی تو و فریاد می‌کشیم

فریاد می‌شویم

لبخند می‌زنی که مادر

ای وای من، ای وای من، نمی‌گند ای دوست

دست هزار کودک کوچک

شن ، سنگ ، قله‌ی سنگ ، انبار می‌کند

سنگر مقاوم است

از پشت شانه‌های تو می‌جنگیم

و گوشه‌ی خاک ما گلرنگ می‌شود

این تیرگی، عزیز من

بی‌رنگ می‌شود

خوشه‌های عظیم آتش *

استاد ه‌ایم
و بر عظمت رزم نسل مجاهد سجده می‌بریم
در فراسوی زمان

در گستران بی‌نهایت مقاومت

پیش‌تازان نبرد خلق

تیزپروازان آفاق انقلاب

شب را در عظمت آتش رزم و پیگار خویش

غرق می‌کنند

و با بال‌های آتشین صاعقه

فریاد رسای انقلاب را

در تمامی تار و پود شب تاریک پرواز می‌دهند

تا ناقوس عظیم حقانیت نبرد ما

بر تمامی زمین

هر چه پرتوان‌تر ندا کند .

* * *

اینک ، نسل بشکوه پایداری و مقاومت

ناخسته راهروان ستوار

شبگرد اخترانی که در تهاجم ظلمات هزاران ساله

خموشی را پذیره نگشته‌اند

چونان خوشه‌های عظیم آتش

فراراه خلق در جاده‌های رهائی شعله می‌کشند .

آیا کدام نسل

حتی در طویل‌بلند اساطیر

اینگونه راه برده است

و اوراق دفتر تاریخ کدام فصل

اینگونه خون چکان مَهر خورده است

شاید در دیار پندار

ند در راستای حقیقت خشن اعصار
درودتان باد نسل مجاهد
درودتان باد !

* * *

اینک

خورشیدهای حماسه را

بر فراز قلده‌های خشم

که تا بی‌گران افق راه می‌برد

بر بلند پایه‌های بازوانمان

و بر جاده‌های خون‌هامان

برمی‌افروزیم

باشد که پایه‌های ظلمت سنگین ارتجاع

که در عبور قرن‌ها برجای مانده است

در مصاف با استواری شانه‌های ما

که باریک تاریخ قیام و پایداری را بر خویش حمل می‌کند

جاودانه بشکند

جاودانه بشکند

۱۸/ خرداد/ ۶۲

مینا خیابانی (سارا)

* این شعر به مناسبت ملاقات مسئول اول و فرماندهی عالی سیاسی نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران با نمایندگان اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان سروده شده است .

پیام نماینده کانون ...

بقیه از صفحه ۳۳

در چننه دارند، در خط

سرنگونی رژیم خمینی بکار گیرند

و با حمایت مادی و معنوی از

فرزندان خلق و مقاومت مسلحانه

وظیفه‌ی خود را به انجام

برسانند .

خط سرنگونی خمینی فقط از

کانال شورای ملی مقاومت

امکان‌پذیر است، چون تنها

جریان ملی و مردمی و دمکراتیک

است که سرنگونی رژیم خمینی را

وجهی همت خود قرار داده و

پرتوان و پرخروش می‌گرد و جلو

می‌رود .

شما مطمئن باشید که در هر

سرای دیگر را که بزنید نه مردم

به شما جواب خواهند داد و نه

ثانیا-عده‌ای از دوستان و

همراهان دیروزی ما که گر چه

از خمینی بریده‌اند و بعضا

رخت سفر هم بسته‌اند ولی

هنوز در انجام وظیفه‌ی سنگین

ملی و مردمی خود تردید

دارند . به آنها گوشزد می‌کنیم

که شما را نیز تاریخ و قضاوت

خلق در پی است که در این

وانفسای خون و جنون و جنایت

خمینی چه می‌کنید .

اینان که به هر دلیل هنوز

در تردید و شک بسر می‌برند ،

می‌خواهیم که تا دیر نشده

بخود آیند و تمامی آنچه را

آینده‌ی روشنی در پیش رو
خواهید داشت از خودخواهی‌ها
و منم‌کردن‌ها بگذرید و به ایفای
رسالت سنگین خود قیام نمائید
که فردا دیر است .

کانون توحیدی اصناف با

گرامیداشت خاطره‌ی شهدای ۳۰

تیر و با عرض ادب در برابر

تمامی شهدای خلق ، ضمن اعلام

پشتیبانی مجدد از شورای ملی

مقاومت در برابر خون پاک

اعضای گرانقدر خود سوگند یاد

می‌کند تا رسالت عظیم آن‌ها را

که در آزادی و رهائی ایران از

شر حکومت خمینی و استقرار

نظام مردمی و دمکراتیک نهفته

است ادامه دهد و در این راه

از هیچ کوششی دریغ ننماید .

با تقدیم احترامات-نماینده‌ی

کانون توحیدی اصناف

مرکز بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

گرامی باد سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر

سیام تیرماه یادآور یکی از پیروزی‌های بزرگ و غرورآفرین مردم ما در مقابل رژیم دیکتاتوری پهلوی یعنی ساقط کردن قوام‌السلطنه از نخست وزیری و بازگرداندن دولت ملی دکتر محمد مصدق پیشوای فقید نهضت ملی ایران است. خاطره‌ی شورانگیز این قیام مردمی هرگز از خاطر مردم ما محو نخواهد شد.

۳۰ تیر ماه سال ۱۳۳۱ تهران شاهد خروش مردمی بود که بر علیه توطئه‌ی دربار، به یاری پیشوای فقید خود برخاستند و با ساقط کردن دولت دست - نشاندگی "قوام" به پیروزی چشمگیری دست یافتند. اگرچه مردم ما طی مبارزات "صد استبدادی-ضداستعماری" مصدق فقید، و از جمله طی مبارزات نهضت ملی کردن نفت و دوران استقرار حکومت ملی او همواره پشتیبانی و حمایت عمیق و همه‌جانبه‌ی خود را نسبت به پیشوای ملی، با بذل حمایت‌های بیدریغ مادی و معنوی خود، نشان داده بودند اما از آنجا که حماسه‌ی ۳۰ تیر، حماسه‌ی بدنهای داغ و دستان خالی از سلاح، در برابر دشمن وحشی تا دندان مسلح و رگیار بی‌امان گلوله‌های سربی او بود، این اعتقاد و اعتقاد عمیق در کیفیت بسیار متعالی‌تر و تا مرز جانفشانی و تقدیم شهدای بسیار جلوه‌گر شد و طی آن، این نکته به روشنی به اثبات رسید که مردم آگاه و دل‌آور ما هرگز راهبران ملی و یاوران واقعی خود را در برابر دشمن آزادی و استقلال میهن و توطئه‌های رنگارنگ آنها تنها نخواهند گذاشت و تا پای جان در دفاع از آنان مصمم و استوارند.

زمینه‌های قیام ۳۰ تیر

روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹،

لایحه‌ی ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، برغم تمامی مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و سنگ - اندازی‌های نوکران استعمار و جیره‌خواران دربار به تصویب مجلس رسید و نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و با برخورداری از حمایت وسیع مردم توانست به بزرگترین پیروزی تاریخی خود دست یابد. پیروزی بزرگی که دامنه‌ی تاثیرات آن از مرزهای ایران نیز فراتر رفت و بر جنبش‌های ضد استعماری منطقه نیز تاثیرات بسزائی بخشید.

بدنبال این، از آنجا که احرای این لایحه، امری بسیار مشکل و از دیدگاه مرتجعین "غیر ممکن" می‌نمود، لذا توطئه‌ی جدیدی برای کوبیدن و بی‌اعتبار کردن مصدق و همزمانش از جانب دشمن طرح‌ریزی شد که آن پیشنهاد تصدی پست نخست‌وزیری به دکتر محمد مصدق بود با این هدف که:

۱- یا دکتر مصدق آن را رد می‌کند که در اینصورت بهانه‌ی خوبی بدست دشمن می‌افتد که به مردم بگویند: "دیدید مصدق هم اهل حرف است و مرد میدان عمل نیست" و به این ترتیب با خلع سلاح کردن او، قانون ملی شدن صنعت نفت هم به این دلیل که کسی توانائی اجرای آن را ندارد معوق می‌ماند؛

۲- و یا دکتر مصدق آن را قبول می‌کند که در این صورت با کارشکنی‌های بسیار مانع از اقدامات او شده و عملاً آنقدر

مشکلات برای وی ایجاد می‌کنند که اساساً مسأله‌ی "ملی شدن صنعت نفت" به فراموشی سپرده شود. ضمناً چون اختیار عزل نخست‌وزیر هم با شاه بود، در صورت لزوم او را از این سمت عزل نموده و باین ترتیب علاوه بر عزل شدن از نخست‌وزیری، وکالت او در مجلس نیز منتفی می‌شود.

اما دکتر مصدق با درک اهداف توطئه‌آمیز این پیشنهاد، نخست‌وزیری را با احتساب نیروی عظیم مردمی و حمایت آنان و با قید ۲ شرط: اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و ادامه‌ی وکالت او در مجلس - در صورت عزل از نخست‌وزیری - قبول کرد. به این ترتیب در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ با آغاز حکومت ملی دکتر مصدق فصل درخشانی در تاریخ میهنمان گشوده شد.

از این زمان تا ۳۰ تیرماه سال ۱۳۳۱ (یعنی کمی بیش از یکسال) مصدق فقید در فضائی مملو از توطئه و دسیسه از سوی استعمارگران و نوکران داخلی آنها و بویژه از جانب دربار، دست به اقدامات ارزنده‌ای در جهت استیفای حقوق غصب‌شده‌ی ملت ایران از استعمارگران غارتگر زد و به موفقیت‌های بزرگی در این زمینه نیز نائل گردید. موفقیت‌هایی که بی‌تردید خشم ضد انقلابی استعمارگران را بر می‌انگیخت و آنان را در طرح‌ریزی توطئه‌های گوناگون در جهت ساقط کردن دولت ملی مصدق مصمم‌تر

می‌ساخت.

طی تحریکات و توطئه‌های متعددی که در این یکسال به مرحله‌ی اجرا درآمد، دکتر مصدق فقید بیش از پیش به نقش خائنانی امرای وابسته و مزدور ارتش پی برد و از آنجا که تا آن زمان وزیر جنگ مستقیماً از جانب شاه تعیین می‌گردید و تحت نظر او نیز کار می‌کرد، لذا دکتر مصدق برای کوتاه کردن دست شاه و دربار، پیشنهاد کرد که پست وزارت جنگ را نیز خود عهده‌دار شود، و تهدید نمود که در صورت عدم توافق با این پیشنهاد استعفا خواهد کرد.

بعلت مخالفت شاه با این پیشنهاد، دکتر مصدق در روز ۲۵/تیر/۱۳۳۱ از سمت نخست‌وزیری استعفا کرد. شاه "قوام‌السلطنه" یکی از کهنه‌کارترین مهره‌های خود را به جای وی منصوب کرد و جمال امامی - رئیس مجلس، شرایطی را ایجاد کرد که عده‌ی کافی جهت دادن رای اعتماد به قوام در مجلس حاضر باشند.

بلافاصله پس از اعلام استعفا‌ی دکتر مصدق، موج اعتراضات توده‌ای از گوشه و کنار کشور برخاست بازار تهران تعطیل شد. از آبادان، قزوین و ... سیل تلگرام‌های اعتراض‌آمیز به سوی تهران سرازیر شد و تظاهرات پراکنده‌ای هر روز در تهران، اهواز، کرمانشاه، شیراز،

آبادان و ... بوقوع می‌پیوست. سرانجام روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ این اعتراضات به نقطه‌ی اوج خود رسید. اطراف مجلس و میدان بهارستان کانون اصلی تظاهرات بود. علیرغم اینکه از صبح زود تانک‌ها و نفربرهای ارتشی در خیابان‌ها مستقر شده بودند، اما مردم بی‌هیچ واکنشی در برابر آنان ایستاده و با شعار "یا مرگ یا مصدق" به طرف مجلس راهپیمائی می‌کردند. از صبح ۳۰ تیر تا بعد از ظهر آن روز، طی جنگ و گریزهای متعدد، عده‌ای از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند، اما سرانجام موج عظیم و بنیان‌کن خلق، دشمن را با تمام تجهیزات خود به زانو درآورد و شاه به ناچار با خواست‌های دکتر مصدق موافقت کرد.

در ساعت پنج عصر با اعلام خبر فوق و اعلام استعفا‌ی قوام‌السلطنه، چهره‌ی شهر تهران دگرگون شد. مردم شادمان از پیروزی عظیم خود به گرد خانه‌ی پیشوای ملی جمع شدند و مصدق فقید در حالی که از شدت ناثر ناشی از شهادت دهها تن از جوانان رشید وطن می‌گریست، با آنان سخن گفت.

بدین ترتیب قیام ملی ۳۰ تیر با تمامی تجارب و درس‌های تلخ و شیرین آن، سرانجام با پیروزی مصدق بزرگ پایان یافت.

و بدین سان مصدق باردیگر به عنوان پیشوا و نخست‌وزیر ملی از طرف مردم ایران انتخاب شد. صحت این انتخاب را فرزندان این میهن با خون خود گواهی دادند و یاد و خاطره‌ی شهدای این روز تاریخی برای همیشه در تاریخ این میهن به ثبت رسید.

درگیری بین روستائیان شورآباد منطقه گدوک

(در شمال) بامزدوران ...

بقیه/صفحه‌ی آخر

روستای شورآباد زمین‌های فتودال فراری بنام بینشیان - از وابستگان هزبر یزدانی - را مصادره می‌کنند. این زمین ۵۰ هکتار مساحت دارد و روستائیان تا کنون بصورت دستجمعی بر روی آن کار کرده و محصول را نیز بین خود تقسیم کرده‌اند. در سال ۵۹ با آشکارتر شدن ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی، بینشیان به منطقه بازگشته و از طریق حکام ضد شرع خمینی، جهت باز پس گرفتن زمین،

روستائیان را تحت فشار قرار می‌دهد این مسأله به اولین درگیری بین روستائیان شورآباد و ایادی فتودال فوق‌الذکر منجر شد که طی آن در سال ۶۰ تعدادی از روستائیان دستگیر می‌شوند و آخوند عالمی جنایتکار، حاکم ضد شرع سمنان به نفع بینشیان، حکم تخلیه‌ی زمین‌ها را صادر می‌کند. چندی بعد بر اثر پافشاری و پیگیری روستائیان، افراد دستگیر شده آزاد می‌شوند و مجدداً اهالی شورآباد بدون توجه به حکم

صادر شده، به کشت و زرع بر روی زمین‌های مصادره شده می‌پردازند.

اواخر سال گذشته بار دیگر آخوند عالمی، حکم دیگری صادر می‌کند و بینشیان را همراه با مزدورانش برای غصب مجدد زمین‌های مزروعی به سر وقت روستائیان شورآباد می‌فرستد، که در نتیجه همچنانکه فوقاً اشاره شد، این جریان در فروردین ماه امسال به درگیری بین اهالی شورآباد و ایادی بینشیان و مزدوران حاکم ضد شرع و دستگیری ۱۲ تن از روستائیان منجر می‌شود. همچنانکه متذکر شدیم، افراد دستگیر شده هنوز در زندان ارتجاع بسر می‌برند.

عملیات انقلابی کمین

رزمندگان مجاهد در "چوکا" ...

بقیه/صفحه‌ی آخر

این دو مزدور نقش فعالی در همکاری با سیستم سرکوب ضد خلقی خمینی و منجمله شناسائی و تعقیب رزمندگان مجاهد و ایجاد جو اختناق در منطقه به عهده داشتند.

رزمندگان مجاهد پس از این عملیات موفقیت‌آمیز، همگی سالم به پایگاههای خویش در درون جنگل بازگشتند.

۲ - همچنین در عملیات مشابهی که در تاریخ ۶۲/۴/۱۱

در جاده‌ی خلخال (حوالی هشتر) صورت گرفت، رزمندگان مجاهد خلق اتومبیل حامل پاسداران ضد خلقی خمینی را به کمین انداخته و هدف آتش سلاح‌های خود قرار می‌دهند. پس از پایان این عملیات، رزمندگان مجاهد همگی به پایگاههای خویش در قلب جنگل بازگشتند. از میزان تلفات مزدوران دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

نگاهی بدوستان و کمدیها

بازهم درباره بهشتی

و بحرانهای لاعلاج و فزاینده داخلی رژیم خمینی

بقیه از صفحه آخر

مسلحانه که رژیم خمینی طی نخستین فاز آن ثبات استراتژیک و آینده‌ی خود را از دست داد، بحران‌های درونی خود رژیم نیز اوج تازه‌ای گرفته است، بحران‌هایی که انعکاس آن را در سخنان اخیر رفسنجانی در نمایش هفتگی جمعه تحت عنوان نقش "ثبات‌آور" و "آرامش‌بخش" برگزاری مجلس خبرگان دوم برای جامعه، به روشنی می‌توان دید. اکنون در یک چنین نقطه‌ی اوج تازه‌ای از بحران داخلی رژیم خمینی، مجدداً نظری به تضادها و بحران‌های درونی رژیم و همچنین به اظهارات و سوز و گدازهای مقامات مختلف حکومتی به مناسبت فقدان "استوانه‌ها" می‌افکنیم:

● خامنه‌ای (کیهان - ۷/تیر/۶۲): "... البته باید بگویم ما غافلگیر شدیم ... یک رهبر نیرومند را حزب از دست داد و تا این ساعت هنوز جای این خلاء پر نشده ..."

یک وقتی آقای هاشمی با من صحبت می‌کردند، بعد از شهادت بهشتی بود، جمله‌ای گفت که: "تا آقای بهشتی بود خیالمان راحت بود ..."

در همه‌ی مسائل اینطور بود همه چیز را می‌شد روی دوش او گذاشت، در همه‌ی مشکلات می‌شد به فکر او متکی شد، بعد از رفتن شهید بهشتی این آسودگی خیال از ما گرفته شد."

● سرمقاله‌ی کیهان ۸/تیر/۶۲: "در فقدان استوانه‌های استوار و سنگین انقلاب چون بهشتی مظلوم ... از یک‌طرف نیروهای اصیل و مومن انقلاب در فضای از اتهام و برچسب، منزوی و محدود می‌گردند و از طرفی دیگر با رشد افراد و نیروهای که از درایت یا خصوصیات لازم انقلابی برخوردار نیستند، دامنه‌ی احیای روابط ظالمانه و غیراسلامی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالا می‌گیرد."

● آقارحیمی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات ۸/تیر/۶۲): "بسیاری از شخصیت‌ها مثل آقای رفسنجانی و ... در جلسهای که برای برنامه‌ریزی و حل معضلات کشور اسلامی تشکیل می‌شد (جلسه‌ی حزب) شرکت داشتند؛ و از آن روزی که این قهرمان شکست‌ناپذیر حضرت آیت‌الله دکتربهشتی را شهید کردند، نظم آن برنامه هم تقریباً از بین رفت ..."

● ناطق نوری (جمهوری ۲۸/بهمن/۶۱): "... بهشتی چهره‌ای همه‌جانبه و مدبر بود و نقشی داشت که با رفتنش خلائی به وجود آورد که آن خلاء هنوز پر نشده است ..."

● ویلیام سولیوان (نشریه‌ی PACIFIC NEWS SERVICE): "رهبر معدوم حزب حاکم، حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله بهشتی احتمالاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ای از وحدت و ثبات دست یابد عرضه می‌کرد"

● سرمقاله‌ی کیهان - ۶/تیر/۶۲: "ما جمعی ۷ تیر ... به همراه خود ضایعه‌ای بزرگ نیز برای ما آفرید، ضایعه از دست دادن بهشتی‌ها، که در محاسبات آینده‌ی انقلاب، در سازندگی و باروری و تداوم انقلاب و ... به وجودشان سخت نیازمند بودیم."

● مهدوی کنتی (اطلاعات ۴/تیر/۶۲): "موقعی که حادثه حزب واقع شد یادم است که مرحوم شهید رجائی زنگ زد به من گفت: "مهدوی حادثه را شنیدی؟" عرض کردم شنیدم؛ فرمود: برادر، دیگر کمر من شکست ... بعد از آن حادثه مرحوم رجائی مدت کمی که بیشتر زنده نبود همیشه به من می‌گفت که فلانی من بعد از بهشتی دیگر غریب هستم ... مرحوم رجائی، مرحوم رکن رگینی برای خود می‌دانست. نه او، که همه‌ی ما چنین بودیم ..."

● رفسنجانی (راديو رژیم - ۲۴/تیر/۶۲): "مسئله‌ی افتتاح مجلس خبرگان که

انتظارش را داشتیم واقعاً یکی از کارهای ثبات‌آور و باعث اطمینان و آرامش خاطر این جامعه است ..."

● ویلیام سولیوان (نشریه‌ی PACIFIC NEWS SERVICE): "... اکنون که وی (بهشتی) رفته است، تردید هست که در

صحنه کسی باشد که بتواند ثبات را در ایران مستقر سازد. حتی به نظر می‌رسد که هرج و مرج عمیق‌تری در انتظار این ملت بدبیار باشد"

● مهدوی کنتی (اطلاعات ۱۴/۳/۶۲): "خیراً امام امت خط دیگری را بعد از خط حزب توده کشف کرده‌اند و آن خطی است که بعضی‌ها از اصفهان شروع کرده بودند، در سپاه و جاهای دیگر، و در جمع برادران پاسدار گفته بودند که مدرسین قم مثل رمال‌ها می‌مانند، و در هنگامی که حضرت امام فرمان ۸ ماده‌ای صادر کرده بودند، برادران پاسدار را تشویق به خودسری و طغیان در برابر مقررات مملکتی کرده بودند ... خطی وجود دارد که می‌خواهد جامعه‌ی مدرسین را حذف کند ... می‌گویند شورای نگهبان طرفدار فتوادل‌ها و سرمایه‌دارهاست ... خدمت امام عرض کردم اگر طرفدار سرمایه‌داری این است، اول خود شما طرفدار سرمایه‌دار هستید ..."

● آقارحیمی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۸/تیر/۶۲): "... ما که حیرانیم، خوب علمای اصفهان، تهران و شیراز و خراسان همه با آن کسانی دست اندرکارند، بیایند بنشینند و ... ببینند که گجا و چه کسی غیرقانونی کار می‌کند ... ماها بعضی‌ها، به زور می‌خواهیم حکومت را نگهداریم ..."

● ناطق نوری (اطلاعات ۲۵/تیر/۶۲): "آیا درست است که یک خدمتگزاری (مسئول بنیاد امور جنگزدگان) که مشغول خدمت است و هیچ حکمی هم در محکمه‌اش ثابت نشده است، علیه او اطلاعیه بزنند ... هنوز موارد تخلف برای ما نیامده یقوت در مجلس آقایان با ۱۰۸ یا ۱۱۰ امضا از جناب نخست‌وزیر خواستند که چرا رای کمیسیون عمل نشده است ... اگر من امروز مسئول را عوض کنم، ده نفر مسئول دیگر بجای اینها بیاید، همین آتش و همین گاسه است ..."

● سوال عده‌ای از نمایندگان خوزستان از وزیر دادگستری (اطلاعات - ۸/تیر/۶۲): "... حاکم شرع اهواز به چه دلیلی در امور مربوط به سپاه دخالت کرده و با کدام دلیل شانزده نفر از افراد حزب‌اللهی سپاه آبادان را که در اکثر عملیات جنگی شرکت داشته و تعدادی از آنها معلول هم هستند، به مدت حدود چهارده روز به صورت زنده‌ای زندانی نموده است؟"

● رئیس دادگستری استان خوزستان چرا پس از دستگیری و زندانی شدن ۱۶ نفر با اکیپ‌هایی از سپاهیان شهرهای مختلف این استان به آبادان رفته و در جو تشنج سخنرانی و برادران سپاه را تهدید کرده است؟"

● بهزاد نوی (کیهان ۲۶/اردیبهشت/۶۲): "به دلالی چند ماهی است که بنده و بسیاری از دوستانم در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فعالیت نداریم و استعفا داده‌ایم"

● جمهوری اسلامی (۱۳/تیر/۶۲): "... جمع‌گیری از برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج سپاه پاسداران، کمیته‌ی انقلاب اسلامی شهرستان برازجان، پریشب طی یک راهپیمائی باشکوه که از محل بسیج مرکزی این شهرستان تا محل حزب جمهوری اسلامی دفتر برازجان انجام گرفت با شعارهای: امام جمعه‌ی ما باید که بازگردد، عوامل هجرتش ازش باید گردد، خواستار بازگشت امام جمعه و رسیدگی به مسائلی که باعث هجرت حجت‌الاسلام رحیمی امام جمعه‌ی این شهرستان شده است، شدند ..."

● خمینی (اطلاعات ۲/خرداد/۶۲): "... ما امروز باز مبتلا هستیم به اشخاصی که ضد مصالح اسلام و کشور، مشغول تبلیغات سوء هستند ... آنها هر جا، یک اجتماعی به دستشان برسد، در نماز جمعه مثلاً، اگر یک وقت دستشان برسد، در مجلس ... همان حرف‌هایی را که باید از حلقوم آمریکا و شوروی بیرون بیاید که برای این ملت هیچ کار نشده است ... آنهایی که می‌فهمند و از روی شیطنت صحبت می‌کنند، با آنها جز اینکه با قدرت رفتار بشود راهی نیست. لکن اینهایی که گول خورد، اند از این شیاطین با این‌ها صحبت است که برادران، شما چرا گول می‌خورید؟ ..."

● خمینی (راديو رژیم - ۲۱/تیر/۶۲): "... اگر همه‌ی شما با هم نباشید و از داخل بیوسید، شک نکنید که بعد از چندی همان مصائب سابق به یک صورت بدتری پیش خواهد آمد ... این دستبندی‌ها را برای

خاطر خدا اگر مسلمید و برای خاطر کشورتان، اگر ملی هستید این دستبندی‌ها را بردارید و با این موجی که الان این ملت را به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و برخلاف این موج حرکت نکنید که دست و پاتان خواهد شکست ..."

● سرمقاله‌ی کیهان (۸/تیر/۶۲): "آنچه قابل توجه بسیار است این است که فقدان بهشتی مظلوم به افراد و تمایلاتی که در زمان او مجبور بودند انتقادات را از انقلاب با درگوشی و زمزمه بگویند و بر طرح‌ها و نظریات آن شهید ... در خلوت خرده بگیرند، میدان داد تا آشکارا خرده‌گیری‌های خویش را اعلام دارند و به همت فاجعه‌آفرینی‌های منافقین راه را برای رشد اسلام راحت طلب (بخوان رشد تضادهای درونی رژیم) به میزان زیادی باز نمایند."

● ویلیام سولیوان (نشریه‌ی PACIFIC NEWS SERVICE): "ظهور حزب جمهوری اسلامی و رهبرش آیت‌الله بهشتی به عنوان نیروی سیاسی مسلط بدون شک در انتخابات بعدی ریاست جمهوری (بعد از عزل بنی‌صدر) تأیید می‌گردید ... اگر بهشتی به عنوان قدرتمندترین چهره‌ی سیاسی بعد از خمینی و به عنوان ولیعهد قدرت وی در ایران ظهور کرده بود جهان این شانس را پیدا می‌کرد که این مرد و صلاحیت‌هایش را از نزدیک مورد ارزیابی قرار دهد."

فردوسی‌پور نماینده‌ی مجلس (ماهنامه‌ی پاسداران - تیرماه ۶۲): "... موضوعی که قبلاً برای جلسه (جلسه‌ی ۷ تیر دفتر مرکزی حزب) تعیین شده بود عوض شد، و بنا شد که در باره‌ی مقام ریاست جمهوری و شخص رئیس‌جمهور بحث شود، به این معنی که آیا در این دوره - دومین دوره‌ی ریاست جمهوری - امام باز نظرشان بر این است که روحانی نباید رئیس‌جمهوری باشد، یا اجازه می‌دهند که روحانی که لیاقت و شایستگی این مقام را دارد از بین آقایان، کدام شخصیت است؟ ... برای عوض شدن موضوع جلسه رای‌گیری شد و همه به اتفاق رای دادند که موضوع عوض بشود و گفتند: حال که بنا است در این باره بحث کنیم، آن کسی که لیاقت دارد این موضوع را در جلسه مطرح کند و بررسی نماید، قهرآ شخص آیت‌الله دکتربهشتی‌اند ... فاصله‌ی شد، بلافاصله من احساس کردم که زیر آوار هستم و سقف روی سر اعضای جلسه قرار گرفته است."

● ناطق نوری (جمهوری ۲۸/بهمن/۶۱): "... بهشتی چهره‌ای همه‌جانبه و مدبر بود و نقشی داشت که با رفتنش خلائی به وجود آورد که آن خلاء هنوز پر نشده است ..."

● ویلیام سولیوان (نشریه‌ی PACIFIC NEWS SERVICE): "رهبر معدوم حزب حاکم، حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله بهشتی احتمالاً آخرین و بهترین امید را که کشور سریعاً به درجه‌ای از وحدت و ثبات دست یابد عرضه می‌کرد"

● سرمقاله‌ی کیهان - ۶/تیر/۶۲: "ما جمعی ۷ تیر ... به همراه خود ضایعه‌ای بزرگ نیز برای ما آفرید، ضایعه از دست دادن بهشتی‌ها، که در محاسبات آینده‌ی انقلاب، در سازندگی و باروری و تداوم انقلاب و ... به وجودشان سخت نیازمند بودیم."

● مهدوی کنتی (اطلاعات ۴/تیر/۶۲): "موقعی که حادثه حزب واقع شد یادم است که مرحوم شهید رجائی زنگ زد به من گفت: "مهدوی حادثه را شنیدی؟" عرض کردم شنیدم؛ فرمود: برادر، دیگر کمر من شکست ... بعد از آن حادثه مرحوم رجائی مدت کمی که بیشتر زنده نبود همیشه به من می‌گفت که فلانی من بعد از بهشتی دیگر غریب هستم ... مرحوم رجائی، مرحوم رکن رگینی برای خود می‌دانست. نه او، که همه‌ی ما چنین بودیم ..."

● ناطق نوری (اطلاعات ۲۵/تیر/۶۲): "آیا درست است که یک خدمتگزاری (مسئول بنیاد امور جنگزدگان) که مشغول خدمت است و هیچ حکمی هم در محکمه‌اش ثابت نشده است، علیه او اطلاعیه بزنند ... هنوز موارد تخلف برای ما نیامده یقوت در مجلس آقایان با ۱۰۸ یا ۱۱۰ امضا از جناب نخست‌وزیر خواستند که چرا رای کمیسیون عمل نشده است ... اگر من امروز مسئول را عوض کنم، ده نفر مسئول دیگر بجای اینها بیاید، همین آتش و همین گاسه است ..."

● سوال عده‌ای از نمایندگان خوزستان از وزیر دادگستری (اطلاعات - ۸/تیر/۶۲): "... حاکم شرع اهواز به چه دلیلی در امور مربوط به سپاه دخالت کرده و با کدام دلیل شانزده نفر از افراد حزب‌اللهی سپاه آبادان را که در اکثر عملیات جنگی شرکت داشته و تعدادی از آنها معلول هم هستند، به مدت حدود چهارده روز به صورت زنده‌ای زندانی نموده است؟"

● رئیس دادگستری استان خوزستان چرا پس از دستگیری و زندانی شدن ۱۶ نفر با اکیپ‌هایی از سپاهیان شهرهای مختلف این استان به آبادان رفته و در جو تشنج سخنرانی و برادران سپاه را تهدید کرده است؟"

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام استاد جلال گنج‌های نماینده جمعیت اقامه

بقیه از صفحه ۶
ساده‌تر هم میهنان ما در جامعه‌ی ایران، پیروان و هوادارانی دارند.

در گذشته که سرکوب، تا این حد ناتوان نشده بود، استبداد چه از نوع سلطنت موهبت الهی! و چه از نوع ولایت پیامبرگونه‌ی فقیه! و چه انواع قدیمی‌تر آن سعی می‌کرده و می‌کند که با فریب و وحشت-آفرینی، با نادیده انگاشتن تنوع نظری یاد شده، جامعه را به سلیقه‌ی هیئت حاکمه، اداره کند.

ولی وقایع معاصر ایران، به ویژه سال‌های دهه‌ی ۵۰ و دنباله‌ی آن در دهه‌ی ۶۰ خوبی نشان داد که رشد نیروهای ملی، و ارتقاء اندیشه‌ی سیاسی در بین توده‌ها، و ریشه‌یابی نسبی و رو به رشد سازمان‌یابی مردم، امکان ادامه‌ی شیوه‌های کهنه‌ی خود-کامگان یاد شده را منتفی کرده است.

اکنون دیگر هر نظریه‌ی سیاسی خواه از آن‌گونه که رسماً و علناً مردم را ابله و مهجور می‌شناسد، و خواه از آن‌گونه که آب و رنگ جمهوری‌خواهی، و یا حمایت طبقات زحمتکش را دارد، مادام که پاسخ آن به تنوع‌های جامعه‌ی ایران، زور و سرکوب و ... باشد، تکرار ناتوان‌تر شاه و خمینی خواهد بود، که تازه خود این دو چهره نیز جوهر واحدی را نمایندگی می‌کردند و علیرغم تفاوت‌های کتی در تعداد اعدام‌ها و سالیان حکومت و رنگ و بوی امروزی و قدیمی‌تر بودن از یکدیگر، در بی‌اعتنائی به رشد مردم، از یک خانواده، و حتی موژت یکدیگر بوده‌اند. و یعنی به این لحاظ این دو حاکم خودکامه و تبهکار، یک تجربه بیشتر نیستند. بد نیست به یاد داشته باشیم که شاه علیرغم ضدیت شخصی با خمینی، برای توجیه و تأیید الهی بودن باصطلاح موهبت سلطنت خویش، نیاز به مذهب مداران حرفه‌ای، از نوع خمینی که هوادار صریح و یا ساکت دستگاه سلطنت بودند داشت که صراحت و یا سکوت هر کدام خاصیت و بُرد و مضمون خاصی خود را در حمایت از شاه دارا بود. و شاه نمی‌توانست بی‌نیاز از ارتجاع مذهبی، چه در کسوت امام جمعه‌ی درباری

خویش و چه در پوشش مراجع به ظاهر مستقل مذهبی؛ برقرار باشد. بدین معنی که یک شاه غیرمذهبی که در عین حال سلطنتش نیز موهبت الهی باشد، ممکن نبود.

و از آن روشن‌تر نیز، مذهب مورد احتیاج شاه، هرگز نمی‌توانست یک مذهب ترقیخواه و انقلابی باشد. امثال خمینی نیز متقابلاً برای بقاء خود نیاز به شاه داشتند، که اگر اختناق شاه نبود، رشد مردم و نیروهای روشن‌مذهبی، این خفاشان دین‌فروش را سکه‌ی یک پول می‌کرد. چنانکه در آستانه‌ی قیام بهمن ۵۷ ابتکار اداره‌ی مساجد و مناظر را از دست این دین‌فروشان گرفت، و آنان را دنباله رو قیام مردم ساخت، و اهل اطلاع می‌دانند که موازین اعتقادی و ظرفیت محدود این عناصر، تناسبی با محتوای قیام بهمن و فداکاری‌های لازمه‌ی آن نداشت و مبتکر و پیش‌برنده‌ی مناظر پرشکوه قیام، دکانداران مذهب ارتجاعی نبودند.

منظور از مطالب بالا آن بود، که به همان‌گونه که شاه و خمینی علیرغم تفاوت‌های فراوان ظاهری، ولی به دلیل جوهر مشترک خود، یعنی جدی نگرفتن رشد مردم و حرکت در خط انحصارگری و سرکوب محکوم به شکست شدند، هر فرد و جریانی با هر اسم و شعاری مادام که با این محتوا حرکت دهد، محکوم به شکست است. چون مردم ایران، دیگر نه در آغاز تجربه‌ی مشروطیت هستند و نه در بی‌سازمانی نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق فقید، و نه در مرحله‌ی ساده‌شناسی اسلام و انقلاب در سال ۵۲، و خلاصه آن سیوها بشکستند و آن پیمانها ریختند.

نظام جدید و جایگزین رژیم خمینی، فقط به این شرط شانس استقرار دارد که بتواند هماهنگ با جامعه‌شناسی متفاوت کنونی ایران گام بردارد. چنین جایگزینی می‌باید با رشد و تعمیق درک سیاسی و آرمان‌خواهی توده‌های ایرانی و انضباط‌پذیری و سازمان‌یافتگی خیل عظیمی از آنان همساز باشد. پدیده‌ای که در نمایش افتخارآفرین مقاومت علیه استبداد و بویژه استبداد خمینی، ارائه شد.

منظور از مطالب بالا اینست

که فقط ضد استبداد بودن یک عنصر، نمی‌تواند بار پیش‌بردن جامعه‌ی ایران را در این مرحله بدوش کشد، بلکه می‌باید ظرفیت پاسخ‌گوئی فعال به درجه‌ی رشد مردم ایران را که اشاره شد دارا باشد.

می‌توان چنین توضیح داد: آزادی مردم هیچگاه و بویژه در امروز جدا از استقلال میهن و درگرو منافع قطب‌های جهانی نبودن، امکان ندارد و حرکت در راستای هر سیاست بیگانه، هر چند اندک فقط به قیمت سرکوب آزادیخواه‌ترین نیروهای داخلی ممکن خواهد شد.

هر دو آرمان آزادی و استقلال نیز بدون فراهم آوردن و تشویق و کارگیری همه‌ی ابزار و امکانات و نیروها به منظور مشارکت مردم در رهبری جامعه و ارتقاء روزافزون سطح بینش، حضور، مشارکت و تشکل سیاسی و مبارزاتی آنان، از حد رویا فراتر نخواهد رفت.

اگر این تبصره نیز فراموش نشود، که حفظ و ادامه‌ی مناسبات اجتماعی و اقتصادی عصر شاه و خمینی، فقط از راه سلب آزادی‌ها قابل تصور است. و دیگر سیاست شاه و خمینی، که از طریق سرکوب مردم را به سیاسی و غیر سیاسی تقسیم کنند و دومی‌ها را به کار جذب کرده و زورق حکومت خود را چند صباحی از طوفان انقلاب درامان نگه‌دارند، برای همیشه بی‌تاثیر شده. هر چند که در گذشته هم تاثیر قطعی نبخشید. بعبارت دیگر همچنان که آزادی بدون استقلال و موجودیت مستقل ایران بدون آزادی قابل تصور نیست، این هر دو بدون ترقیخواهی، یعنی تغییر مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه متناسب با کیفیت‌یابی مردم امکان نخواهد داشت.

اکنون ما به توضیح مختصر ضابطه‌ای که متناسب با رسالت آلترناتیو رژیم خمینی باید باشد دست یافتیم، یعنی آلترناتیو خمینی باید آزادیخواه، استقلال‌طلب، ترقیخواه باشد که طبق توضیحات گذشته نمی‌تواند انحصارگرا و فاقد نمایندگی تنوع‌های نظری و سیاسی ملت ایران در گادر آزادی، استقلال، ترقیخواهی به رسالت خود اقدام کند.

بکار دیگر روشن می‌شود که هر کس تصویری از آلترناتیو

نظام خمینی، و حاکمیت دمکراتیک آینده‌ی ایران، بدون حضور این یا آن یک از نیروها و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال-طلب و ترقیخواه را تبلیغ می‌کند، با هر عنوان و شعار و با هر میزان لفافه‌های چپ‌نمائی و یا لیبرال‌مآبی، نمی‌تواند جوهر انحصارطلبی و نتیجتاً استبداد-گرائی و تمایل به سلب آزادی‌های نهان شده در شعار خویش را کتمان کند. پیدا است که چنین نسخه‌هایی، به کار شغای جامعه‌ی بخون‌نشسته‌ی ایران کنونی که سخت نیازمند پلورالیسم سیاسی است، نخواهد آمد و نمی‌توان از ضرورت چارچوبی برای پاسخ به ترقیخواهی غافل ماند و راه گذشته‌گراها را باز گذاشت و دچار فراموشکاری در زمینه‌ی حیاتی بودن گوناگونی داخلی آلترناتیو نظام حاکم بر ایران نیز نباید شد.

اکنون می‌باید به این مطلب نیز اشاره کنیم، که تحولات مذهبی معاصر در ایران، به ویژه از دهه‌ی ۵۰ به بعد، به گونه‌ای است که از طرفی مذهب اغلب ایرانیان یعنی اسلام را، از اسارت سنت‌گرائی‌های موهوم بدر آورده و به صورت سیستمی از متعالی‌ترین آرمان‌گرائی‌های اجتماعی، اقتصادی و مولد اخلاق نیرومند و نیروافزایی، در خدمت تأمین رشد جامعه‌ی ایران قرار داده است. آن هم بر پایه‌ی نگرشی نوین و علمی به وجود، گیتی و انسان و جامعه و تدوین تکامل‌گرایانه‌ی جهان بینی توحیدی و بازشناسی پیام‌های ناشناخته‌ی قرآن و پیشوایان اولیه‌ی اسلام.

از طرف دیگر، این اسلام به مثابه‌ی ثروت فرهنگی و نظری این مردم، محک سنجش شاه و خمینی گردید و هر دو بیش از هر محک دیگر با این محک سنجیده و افشاء شدند. تا آنجا که انرژی‌های عظیم خلق برای سرنگونی آنان آزاد گردید.

بدون رفتن شعار این اسلام به میان توده‌ها و تعمیق ریشه‌های این اسلام‌شناسی نوین در اندیشه‌های آگاه‌تر ایرانیان، هرگز هزاران هزار جوان و پیر، نوجوان و کهنسال، زن و مرد، روستائی و شهری و ... نمی‌توانستند از دام فریب خمینی زها شوند. فریبکار

بزرگی که به همه‌ی ابزار اشک، دعا، مسجد، منبر، عمامه و یک سابقه‌ی تاریخی باضافه‌ی یک دستگاه تمام‌عیار سرکوب مجهز بود. رهائی از چنین فریبکار سالوس آن هم با این سرعت، و با این گسترش و آن هم دقیقاً از موضع نام خدا و نام خلق قهرمان ایران بسیار مهم و حساب‌کردنی است.

نتیجه آنکه، همانگونه که مذهب امروزه، در سطح گیتی به مسیری متفاوت با قرون وسطی سمت‌گیری کرده است ما در ایران، اوج بلوغ این امر را شاهدیم.

اسلام در ایران امروز، دیگر یک سنت قدیمی "که به هر حال مردم بدان علائقی دارند و باید احترامش را نگاهداشت" نیست. بلکه یک فرهنگ ترقی‌خواه و عدالت‌ستان است، که قدرت افشاء نمودن هر چه سحر و شعبده و بردم‌فریبی، حتی اگر با نام اسلام صورت گیرد، رادار است. و این توانائی را از خود بروز داده و بنابراین می‌باید به چشم یک ثروت فوق‌العاده مهم این جامعه و برای گشودن راه تعالی آن شناخته شود، بحدی که هیچ عنصر ایراندوست، هر چند که خود مذهبی نباشد، حق ندارد به آن کم بها دهد. و به همین لحاظ اصولاً قضاوت بعضی‌ها در مورد اسلام "که باید در معبد و در بستر روابط فرد و خدا محدود شود" اگر ناشی از غرض‌ورزی‌های کهنه و کور نباشد، برخوردی غیر-مسئولانه و ناشی از ساده‌نگری و بی‌اطلاعی از مسیر تحولات فرهنگی گیتی و به ویژه میهن ما ایران است.

اکنون و پس از بیان مختصر و فشرده‌ی مطالب گذشته، سوال اینست که پاسخ واقع‌گرایانه، وطن‌دوستانه، مردم‌گرایانه، اسلام‌خواهانه و بالاخره ترقی‌خواهانه و انقلابی (به مفهوم علمی و واقع‌گرایانه‌ی آن) در زمینه‌ی جایگزینی رژیم خمینی و حاکمیت جامعه‌ی ایران پس از خمینی، با ویژگی‌های این جامعه چیست؟ و جز شورای ملی مقاومت چه پاسخ واقعی و در عالم خارج از رویا و تصویر-گری‌های توهم‌آمیز وجود دارد؟ و یا شانس ایجاد خواهد داشت؟

روشن است که این یک سوال سیاسی، مبارزاتی است و پاسخ آن نیز آنوقت معتبر است که از بقیه در صفحه ۳۱

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام استاد جلال گنجه‌ای نماینده جمعیت اقامه

از دست دادن خلوص اسلامی که بحق و با ناحق برای عده‌ای وجود داشت، باعث فاصله گرفتن آنان از نیروها و شخصیت‌های اسلامی که اکنون درون شورا هستند، گردید. و از قضا شخص خمینی و سران نظام حاکم بر ایران مودیانه این نگرانی را ترویج کرده و بدان دامن می‌زدند و همین باعث شده است که افراد مورد بحث علیرغم شناختن خمینی و بریدن از وی، به نوعی انزوا و بی‌عملی گرفتار آیند و به مصداق مارگزیده، از ریسمان سیاه و سفید نیز بترسند. و وظیفه‌ی شناسائی، معرفی و دفاع از اسلام را در این مقطع حساس تاریخ ملت ایران، - علیرغم ضرورت استثنائی و تاثیر تاریخی و فراتر از محدوده‌ی کشور ایران برای این امر، - مهمل بگذارند.

من اعتقاد دارم، که توجه چنین شخصیت‌ها و جریاناتی می‌باید به واقعیت‌های زیر که در این نوشتار بیش از اشاره بدانها، گنجایش بیشتری وجود ندارد، جلب شود.

الف : مواضع ضداسلامی سنتی‌ترین چهره‌ها و جریاناتی که از نام اسلام تغذیه می‌کردند، در دهه‌های اخیر تاریخ ایران و بویژه فضاقت جریان خمینی، ضرورت تدوین سیستماتیک، نوین و معرفی همه جانبه‌ی نظری و عملی اسلام را ناگزیر مطرح ساخته و بدون اینکار، کلمه‌ی اسلام و واژه‌های مربوط به آن به مفاهیم نامشخص و یا محرف و مغلوط انطباق و تداعی ناخواسته پیدا می‌کند. و این وضعیتی است که هم‌اکنون دستاویز حمله بر علیه اسلام و سوءاستفاده‌های مفرضانه و جاهلانه‌ی بسیاری قرار گرفته و بویژه دستمایه‌ی مبارزه‌ی نیروهائی که هم‌اکنون محور مبارزه علیه خمینی هستند نیز شده و اینجا و آنجا شنیده و خوانده می‌شود که به کمک ابهام آفرینی‌های خمینی چه انتقام‌ها که از اسلام گرفته نمی‌شود.

ب: در این زمینه تاکنون شخصیت‌های اسلامی، کارهای باارزش و تعیین کننده‌ای عرضه کرده‌اند و حتی تثبیت نموده‌اند که هم‌اکنون ثمر نظری، سیاسی، اجتماعی و بالاخره حیثیتی آن برای همه عینی، امیدبخش و

دید واقعگرایانه‌ی سیاسی برآمده باشد، و هرگز آرمانگری-های مجرد از واقعیت‌ها و خیالپردازی‌های بی‌در و دروازه، در این زمینه مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. آیا گرایش‌های مستقل و عمده‌ی جامعه‌ی ما، جز اسلام انقلابی و ترقی‌خواه و ضد ارتجاع، ملی‌گرائی دمکرات و ترقی‌خواه، و بالاخره مارکسیسم واقعگرائی که پس از دهه‌ها تجربه‌ی مارکسیستی در جهان و ایران، معتقد و ملتزم به فعالیت دمکراتیک در ایران است، می‌باشد؟

پیداست که پاسخ درست چیست. و باز هم پیداست که چنین مجموعه‌ای جز در شورای ملی مقاومت تاکنون گرد هم نیامده و چشم‌انداز دیگری هم برای فراهم آمدن دیگر وجود ندارد و بی‌بحث و جدل، می‌توان لمس کرد که شورای ملی مقاومت در این زمینه یگانه است. و آن دسته از جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی ایران که در کادر آزادی، استقلال، ترقی‌خواهی و بالاخره اسلام مبارزه می‌کنند، و تاکنون در خارج شورا مانده‌اند، هر روز که تصمیم به فعالیت جمعی، و گره خوردن با نیروهای همسوی خویش، بگیرند، انتخابی جز همکاری با عناصر متشکله در شورای ملی مقاومت و ضوابطی جز در همان ردیف که در قرار و مدارهای شورای مزبور آمده است، نخواهند داشت.

در اینجا بد نیست اشاره شود و هر چند که از موضوع خارج است، تذکر آن بجاست که تسهیل پیوستن چنین نیروهائی به شورای ملی مقاومت، وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی همه‌ی دلبستانان به رهائی ایران، و از جمله خود شخصیت‌ها و نیروهای ملی و دمکرات بیرون شورا و همچنین شخصیت‌ها و نیروهای عضو شورای ملی مقاومت، قرار دارد. و کم‌کاری و کوتاهی در این زمینه، کم بها دادن به امر مبارزه و سرنوشت ملت پرشکوه ایران است.

اکنون بجاست که مطلب ویژه‌ای را با عناصر و نیروهای مسلمان ضد ارتجاع خارج شورا در میان بگذارم. منظور کسانی است که در گذشته نگرانی

انگیزاننده است.

ولی این کار تاکنون، چه در زمینه‌ی تدوین و چه در زمینه‌ی معرفی، کامل نشده، و در هر دو زمینه کاری را که باید انجام داد چندان اندک نیست و به ویژه کار بزرگ معرفی که به تلاش پیگیر و همه‌جانبه‌ای نیاز دارد. هر چند که قسمت مهمی از این کار را عزیزان پرافتخار مجاهد خلق و دیگر عزیزان و از جمله بخش انقلابی و دمکرات روحانیت (هر چند که نسبت کوچکی را تشکیل می‌دهند) بر عهده دارند و عزم و وفا، شهادت‌ها و مقاومت‌های این عزیزان، نیاز به توصیف ندارد. لیکن این همه تلاش با همه عظمت آن، ایدا از مسئولیت دیگران کم نمی‌کند.

ج: درهم پاشیدن نگرش و شیوه‌های منحط ارتجاع اسلام‌نما، به قدری عمیق است و سوال در مورد اینکه اسلام واقعی کدام است؟ بقدری گسترده مطرح است و مطرح خواهد شد که هیچکس و هیچ جریان اسلامی، حتی اگر پاسخ کامل و تفصیلی در مورد سرپای ایدئولوژی اسلامی در اختیار داشته باشد، هرگز نخواهد توانست، بدون نیاز به یک محیط آزاد برای گفتگوهای اسلامی، پاسخ خود را به میان مردم ببرد. این مطلبی است که بسیاری از عناصر مسلمان که حساب خویش را از خمینی جدا کرده‌اند به اهمیت آن واقف نیستند. ولی باید ببینند که خمینی با سوءاستفاده‌ی مفرط خود از همه‌ی عناوین، واژه‌ها، تاریخ و ارزش‌های شناخته شده‌ی اسلامی بسیاری از سابقه‌ها و حیثیت‌ها و سرمایه‌های اسلام را، زیر علامت سوال قرار داده، به‌گونه‌ای که حتی تدوین و بویژه معرفی یک پاسخ پایه‌ای "از میان انبوه پاسخ‌هائی که باید بدست داد" یعنی "متد اسلام‌شناسی کدام است؟" به تنهائی، مضافاً بر صلاحیت نظری پاسخگوئی، نیاز به کار گسترده، متشکل و فضای آزاد جدی دارد.

بنابر آنچه در حد اشاره گفته شد، همه‌ی عناصر مسئول مسلمان، آن هم به خاطر اسلام، شدیدترین نیاز را به ایرانی آزاد و مستقل دارند که بتوانند در آن هر چه را که دارند عرضه کنند و در یک بقیه در صفحه ۲۴

پیام رئیس جمهور بنی صدر بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

بقیه از صفحه ۲

انقلاب بزرگ دوران ساز، عهد شما با تاریخ امروز و فردای ایران است. مینافی است میان شما و بشریت معاصر در مبارزه‌ی عمومی بخاطر استقلال و آزادی و طرح‌نوی برای تمدنی جدید. بر اساس آن رای و این عهداستقامت-های دیگری کرده‌اید. تعهدها و مسئولیت‌هائی ایجاد کرده‌اید.

به حکم مسئولیتی که از ولایت شما مایه می‌گرفت و به حکم ضرورتی که میناق تسل شما با تاریخ، بوجود می‌آورد بود که در ۲۷ تیر ۱۳۶۰، مینافی دربرگیرنده‌ی چهار رکن بیان انقلاب ایران یعنی استقلال و آزادی و رشد و اسلام، به‌گونه‌ی دعوتی از همه‌ی معتقدان به این اصول و عظمت میهن گرامی، منتشر ساختم. مقصود این بوده است تا همه‌ی مردم، مردمی که به این اصول معتقدند و به نقش خویش باور دارند، در شورای ملی مقاومت گرد آیند. اینک پس از دو سال، همه‌ی دلایل و علامت‌ها بر وسعت گرفتن مخالفت با استبداد حاکم گواهی می‌کنند. شمار بزرگ شهیدان و انبوه مبارزانی که بر جای آنها به مقاومت می‌ایستند، و نشانه‌های اقتصادی و سیاسی ضعف رژیم که پی در پی بروز می‌کنند، همه نوید می‌دهند ایران در حال رهائی قطعی از استبدادی تاریخی است.

با ناتوانتر شدن رژیم حاکم و بی‌اعتنائی شما مردم به ضدانقلاب نظریه‌سازان یاس و روشنفکر نمایانی که وظیفه‌ی خویش را ناسزا و دروغ پراکنی قرار داده‌اند و بی‌کفایتی ذاتی خویش را به شما مردم نسبت می‌دهند، اینک وضع سیاسی کشور، روبروز روشن‌تری می‌گردد: ایران راه حل از خارج و بدست قیم‌ها و ولی‌هائی که توانائی را در استبداد و جلب حمایت قدرت‌های خارجی می‌دانند، ندارد. اراده‌ی نسل امروز برادامه‌ی حیات ملی قرار گرفته و مقاومتی که بدست این نسل شکل می‌گیرد و سازمان می‌یابد، استبداد داخلی و قدرت‌های جهانی را به تسلیم وادار خواهد کرد.

چنین باد.
رئیس‌جمهوری
منتخب مردم ایران
ابوالحسن بنی‌صدر
۲۷/تیر/۱۳۶۲

مقاومت و شدت فشار چنان عرصه را بر این رژیم تنگ کرده که تجربه‌ی سال آخر رژیم شاه را از سر گرفته است و می‌خواهد از این سنون به آن سنون، با خرج اضافی سالانه ۱۵ میلیارد دلار، بخشی از نیروی جوان جامعه را در فعالیت‌های اداری و جنگی خنثی سازد.

خوهران و برادران از خود بپرسید، استبداد پهلوی و استبداد خمینی این همه بول را از کجا می‌آوردند و می‌آورند؟ جوابی که بدست خواهید آورد اینست که نفت ارزان می‌فروختند و می‌فروشند، اسکناس چاپ می‌کردند و چاپ می‌کنند. باز از خود بپرسید در کشورهای استبدادی وابسته، وضع از چه قرار است؟ پاسخ خواهید جست که در آنجا نیز بنا بر قوت و ضعف استبداد و بیش و کمی مقاومت وضع به همین منوال است. بنابراین اگر استبداد حاصلی غیر از وضعی که در آنید، ندارد، جز به یمن تحصیل آزادی، به تفاهم و آشتی ملی رسیدن و به دوران نامانی و خونریزی و انتقام‌گیری پایان دادن، چه چاره‌ی دیگری دارید؟ و وقتی پاسخ‌ها را یافتید، متوجه می‌شوید چه بخواهید، چه نخواهید، چه موافق باشید چه موافق نباشید، راهی جز برخاستن و استبداد و وابستگی را ریشه‌کن کردن ندارید.

از آزادی نگریم. چند هزاره استبداد ما را بس نیست؟ ملاتاریا و روشنفکرتاریا این پرسش را به میان می‌آورند که اگر قیام عمومی به نتیجه رسید و بعدی‌ها، بدتر از خمینی کردند چه کنیم؟ راست سخن اینست که اگر ولایت را حق خود ندانید. اگر سرنوشتی را که بدست می‌آوردید، خود در دست نگاه‌ندارید، چه این رژیم بماند و چه دیگری جای آن را بگیرند، وضع بدتر خواهد شد بدانند که جز شما هیچ قدرت داخلی و خارجی، قادر به تغییر وضع شما نیست. خدانیز تا شما تغییر نکنید، چیزی را در شما تغییر نمی‌دهد. بنابراین بادرنگ، ابعاد جامعه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور خود را بزرگ‌تر نکنیم. جوانان عهدی را که با قیام خود به میان آوردید به یاد آورید.

پایه‌ها و مقالاتی از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

مقاله‌ای از استادان متعدد دانشگاه‌ها و ...

بقیه/صفحه ۵
دانشگاهیان نمی‌توانست دانشگاه را پذیرا باشد خمینی علاوه بر بعد سیاسی دانشگاه، به لحاظ بعد علمی نیز نمی‌توانست دانشگاه را تحمل کند و لذا تصمیم به بستن آن گرفت.

این دانشگاه نه برای دانشگاهیان و نه برای خلق دانشگاه نخواهد شد و رژیم را توان بازگشتی آن به مفهوم عام نیست همچنانکه تا بحال نتوانستند و دیگر اینکه دانشگاه به مفهومی که ما از آن انتظار داریم و شایستهی مردم و مبارزات آنهاست فقط با سقوط رژیم باز خواهد شد. زیرا که تا ارتجاع لجام گسیخته بر اریکه قدرت همچنان می‌تازد امکان هیچگونه تحرک در سمت مردمی و انقلابی نیست و این را بخوبی دانشگاهیان متعهد و مبارز و مترقی در دو رژیم شاه و خمینی تجربه کرده و به آن ناور دارند زیرا که معتقدیم شیوهی برخورد نظامها با دانشگاه بیانگر ماهیت آنهاست و تنها سیستمی می‌تواند مسئلهی دانشگاه را حل کند که در جهت جامعهای باری از استثمار و ستم طبقات قدم بردارد که نه رژیم شاه دارای چنین ماهیتی بود و نه رژیم خمینی و لذاست که بایستی در حل تضاد اصلی قدم برداشت و مسئله را بطور بنیانی حل کرد. اما چطور؟

شورای ملی مقاومت

پاسخی مثبت به نیاز جامعه:

همکاری و همیاری جبهه‌ی متحد ارتجاع را از ماهها نه بلکه از ابتدای قیام نظاره‌گر بودیم و در این میان ارتجاع لجام‌گسیخته را نیز می‌دیدیم که چگونه عرصه را بر همگان تنگ کرده که کوچک‌ترین واکنشی از سوی توده‌ی سازمان نیافته در برابر ارتجاع به رهبری خمینی غیرقابل پیش‌بینی که در ذهن نیز نمی‌گنجید. در این میان تنها سازمان مجاهدین بود که با تصمیمی آگاهانه و انقلابی در ۳۰ خرداد در مقابل ارتجاع ایستاد تا تکلیف خمینی و رژیمش را یکسره کند. ذکر این نکته ضروری است که در فردای ۳۰ خرداد و کامل

شدن پیروسی ضد خلقی شدن رژیم خمینی سالی را که در خرداد گذشته در امجدیه برادر مجاهد مسعود رجوی مطرح کرده بود امروز همگی از یکدیگر می‌کردند و آن اینکه: چه باید کرد؟

برپائی شورای ملی مقاومت به همت مجاهدین، در مقام جبهه‌ی متحد خلق به دلیل خصلت متحد کننده و فراگیر خود که همه‌ی جریانات و نمایلات و شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال طلب را با هر مرام و مسلکی در بر می‌گرفت پاسخی بود به سوال فوق و جوابی بود به نیازی که از مشروطه به این طرف پیوسته آرزوی همه انقلابیون و مبارزان واقعی بود. اینکه شورای ملی مقاومت چیست و چگونه می‌خواهد با مسائل گوناگون جامعه برخورد کند و چه رهنمود عملی برای آینده دارد، برنامه‌ی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران و مصوبات شورا تا به امروز خود گواهی هستند زنده که نیازی به تفسیر و تعبیر ندارند.

چرا به شورای ملی مقاومت

پیوستیم:

گفتیم که دانشگاهیان و از جمله تشکل استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی به عنوان تشکلی هوادار مجاهدین خلق به این نتیجه رسیدند که دانشگاه مردمی فقط با سقوط رژیم باز می‌شود. به این نقطه دست یافتند که تضاد اصلی را نخست بایستی حل کرد آنگاه به حل مسائل فرعی پرداخت. و این برایشان مسلم شده بود که سیستمی مسائل دانشگاه را حل خواهد کرد که در جهت جامعهای باری از استثمار و ستم طبقات قدم بردارد و ... که مسئله "چه باید کرد؟" نیز برایشان بخصوص پس از ۳۰ خرداد ۶۰ مسئله بود و دنبال جواب سوال خود بودند. البته این به مفهوم دست روی دست گذاشتن و منتظر ماندن تا مسائل را دیگران حل کنند نیست که اگر در این مرحله نیز کاری بتوانند کرد بایستی بکنند که به قول شهید بنیانگذار مهندس علی اصغر بدیع‌زادگان:

"رژیم هر کس در مبارزه، به اندازه‌ی مایه‌ی است که در

و به این دلیل نیر بود که بودن مجاهدین به عنوان نیروی محوری در مجموعه‌ای از نیروهای مترقی و مردمی خود به تنهایی برایمان کافی بود که در فردای سقوط خمینی و در حکومت شوراهای تحت رهبری شورای ملی مقاومت، به عنوان قشر دانشگاهی از آزادی به مفهوم انقلابی، دمکراتیک، و مردمی آن برخوردار خواهیم بود. و ضامن آن را وجود مجاهدین می‌دانستیم با کوله‌باری از ۱۸ سال مبارزه در راه خدا و خلق، که اکنون نیز بر آن اعتقاد هستیم. چه اگر دیگران از دور دستی بر آتش دارند و از دور تمرین دمکراسی را در سازمان مجاهدین نظاره‌گر هستند، ما خود که از هواداران ساده‌ی این سازمان هستیم از نزدیک برایمان قبلا این تمرین‌ها شده بود و امروز نیز بمراتب عملی می‌شود.

به شورا پیوستیم تا اگر می‌توانیم ولو در حدی بسیار پائین و کم کمکی باشیم در حل تضاد اصلی خلق که خود در محیط کار با آن، نمودهایش و نهادهایش روبرو بودیم و می‌دیدیم که چگونه امکانات و استعدادهایی که می‌توانستند و می‌خواستند در راه مردم بکار گرفته شوند به علت ماهیت ارتجاعی رژیم به هدر رفتند، تصفیه شدند، اخراج شدند و یا به علت انحصارطلبی‌ها و خودمحوربینی‌ها از آنها استفاده‌ای در راه خلق نشد.

ذکر چند رقم در رابطه با دانشگاهها و کمبود کادر متخصص در جامعهای که پس از انقلاب آنچنان متحول و پویا بود که می‌توانستی سریعا تحقق عینی شعارهای دوران انقلاب را میسر سازی خالی از فایده نیست و می‌تواند به عمق فاجعهای که تنها در این مورد خاص، از سوی سرمداران ارتجاع و واپسگرای رژیم خمینی به ایران و ایرانی حادث شده است رهنمونمان باشد.

تعداد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی کل کشور در سال تحصیلی ۵۹ - ۵۸ بالغ بر ۱۷۴/۲۱۷ نفر می‌شد که در دانشگاهها و موسسات گوناگون به تحصیل اشتغال داشتند. در همین سال تعداد کادر آموزشی تمام وقت در دانشگاهها به تنهایی بالغ بر ۷۴۳۱ نفر بود. در سال قبل از به تعطیل کشاندن دانشگاهها یعنی سال تحصیلی ۵۸ - ۵۷

تعداد کل فارغ‌التحصیلان از موسسات آموزش عالی بالغ بر ۳۵۵۵۹ نفر بود که از این تعداد ۳۵۵۱ نفر در رشته‌های پزشکی، ۱۱۸۵ نفر در رشته‌ی کشاورزی و ۷۳۸۴ نفر در رشته‌ی مهندسی و فنی فارغ‌التحصیل شدند. رژیم جمهوری اسلامی با به تعطیل کشاندن دانشگاهها و عدم تربیت کادر متخصص علاوه بر منفعل ساختن کلیه اعضا کادر آموزشی دانشگاهها و به حالت تعلیق درآوردن وضعیت عمده‌ی ۱۷۴۲۱۷ دانشجوی مشغول به تحصیل در سال ۵۹ - ۵۸ که ضرره‌ی مادی و معنوی بسیار در بردارد، جامعه‌ی ایران را تنها در عرض سه سال گذشته محروم از تربیت ۱۰۷۰۰۰ متخصص به مفهوم عام خویش کرده است که از این تعداد ۱۰۶۵۰ نفر در رشته‌های پزشکی، بیش از ۳۵۰۰ نفر در رشته‌ی کشاورزی و متجاوز از ۲۲۱۵۰ نفر در رشته‌های مهندسی و فنی می‌توانستند فارغ‌التحصیل شده و به درد جامعه برسند. ذکر این ارقام از آنجا اهمیتی بیشتر پیدا می‌کنند که فی‌المثل بدانیم که طبق آمار منتشره از سوی رژیم به ازای هر ۲۵۴۶ نفر در کل کشور فقط یک پزشک وجود دارد. در حالیکه در استان ایلام برای هر ۳۴۲۱۰ نفر یک پزشک در لرستان برای هر ۱۱۴۴۰ نفر یک پزشک، در سیستان و بلوچستان برای هر ۱۶۷۹۴ نفر یک پزشک و در کردستان برای هر ۱۰۷۴۶ نفر یک پزشک وجود دارد و این منتشره از سوی سازمان ملل در سال ۱۹۷۶ در یونان برای هر ۴۷۵ نفر یک پزشک وجود داشته، در لهستان برای هر ۶۱۵ نفر یک پزشک و در یوگسلاوی برای هر ۷۹۲ نفر یک پزشک به خدمت مشغول بوده است. آمار دیگر در رشته‌های دیگر از عمق فجیع مساله حکایت می‌کند. در حالی که در یوگسلاوی برای هر ۳۸۷ نفر، یک نفر از کادر پرستاری وجود دارد و در ایرلند برای هر ۲۰۳ نفر یک نفر از کادر پرستاری، در ایران خمینی‌زده، یک نفر از کادر پرستاری بایستی پاسخگوی ۲۰۹۰ نفر باشد. آمارهای دیگر به کنار که وضعیتی مشابه دارند و تازه این آمار و ارقام مربوط به سال ۵۹ می‌باشد که هنوز برای عده‌ای بقیه در صفحه‌ی بعد

پیامها و مقالاتی از احزاب، سازمانها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تأسیس "شورا"

پیام نماینده کانون توحیدی اصناف

بقیه از صفحه ۷

می دارد: "دولت موقت با قطع هرگونه تحمیل دولتی و شهرداریها به کسبهی جزء، تولیدات خردهپا را تضمین نموده وعده حمایت خود را از آنان عهده دار می شود.

رسومات ارتجاعی چون شلاق زدن کسبهی جزء بطور کلی ممنوع است. علیهذا بدون تصویب شورای بازاری اتحادیه های صنفی کسبهی جزء را به هیچ وجه نمی توان وادار به پرداخت مالیات برخلاف رای شان نمود"

با توجه به این واقع بینی ها که در برنامه ی شورای ملی مقاومت آمده، در واقع حجت تمام شده و تمامی بازاریان آزادیخواه و میهن پرست را در برابر این تکلیف اجتماعی و ملی قرار می دهد که از آن حمایت نمایند و سهم خود را در مبارزه با رژیم ضدانسانی و خودکامه ی خمینی ادا نمایند.

عملکرد شورای ملی در طی دو سالی که از تشکیل آن می گذرد نیز مبین موفقیت خط آنست. کوشش بی وقفه ی شورا در سطح بین المللی و داخلی، ایزولاسیون کامل رژیم را به همراه داشته تا جایی که خمینی منفورترین مرد جهان شناخته شده است. از نظر نظامی نیز تقریبا کلیه ی ضرباتی که بر پیکر فرتوت رژیم خمینی وارد شده و موجب بروز تضادهای عمیق و لاعلاج این رژیم گشته بوسیله ی نیروهای نظامی وابسته به شورا انجام گرفته است بطوری که قاطعانه می توان گفت، اگر شورای ملی مقاومت و اعضای آن نبودند، اساسا مقاومتی در برابر خمینی نبود. در صحنه ی سیاسی نیز دستاوردهای گرانقدر و ارزش برای خلق ایران به همراه داشته که مشخص ترین آن ها در بن بست قرار دادن سیاست جنگ افروزانهای خمینی است که در اثر سیاست درست شورا در رابطه با ملاقات مسئول شورا با نایب نخست وزیر عراق و سپس طرح صلح شورا بدست آمد. بنابراین شورا کفایت نظامی خود را برای سرنگونی خمینی و کفایت سیاسی برای اداره ی دموکراتیک ایرانی آزاد را طی این دو سال به اثبات رسانده است.

در اینجا یادآوری چند نکته را لازم می بینیم: اولاً- خطاب به کسانی که روزی با انگیزی نهضت برای دموکراسی

استقلال طلب در این مجموعه ی سیاسی گرد آمده اند. این شورا یکی از تضادهای تاریخی میهنمان، یعنی تضاد مبارزات منطقه ای و مبارزات سراسری را حل کرده است. حزب دمکرات کردستان ایران، یعنی نیروی محوری مقاومت منطقه ای و حزبی که شعار اساسی خود را در راستای اهداف ملی و مردمی انقلاب ایران قرار داده و خودمختاری برای کردستان به عنوان یک اصل مقدس را در متن آزادی و دموکراسی برای ایران می بیند

به این شورا پیوسته و یکی از ارکان مهم آن را تشکیل می دهد و در این راه شهدای گرانقدر بسیاری را تقدیم نموده و با پشتوانه ی محکم مردمی به نبرد با خمینی ادامه می دهد. برنامه ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی در رابطه با بازار ملی و سرمایه داری کوچک ملی برخورداردی واقع گرایانه نموده و حمایت از چنین بازار و سرمایه های را در برابر توسعه ی سرمایه داری وابسته، برای قطع دست امپریالیسم برسمیت می شناسد. برنامه در این زمینه مقرر می دارد که، در دولت آینده رشد بازار ملی و سرمایه ی خصوصی در جهت رشد تولیدات داخلی و در مقابله با واردات امپریالیستی در این مقطع ضروری و در جهت حل مشکلات اقتصادی دولت انقلاب می باشد. برنامه همچنین برخلاف تبلیغات سراسر فریب و دروغ مرتجعین در رابطه با بازار و مالکیت خصوصی مقرر می دارد "دولت سرمایه داری ملی و بازار ملی، مالکیت شخصی و خصوصی و سرمایه گذاری فردی را می پذیرد مشروط بر اینکه ابعاد وابسته ساز و نامحدود پیدا نکند و توسعه ی اقتصادی - اجتماعی جامعه را مخدوش ننماید.

در مورد شیوه های ارتجاعی خمینی که از یکطرف دست زالو صفتان سرمایه دار بزرگ وابسته به حزب جمهوری را در تاراج و تظاول همه ی ثروت های ملی باز گذاشته و از طرف دیگر برای عوام فریبی کاسبان خرده پا و جزء را در برابر چند ریال گرانفروشی به تخته ی شلاق می بندد، برنامه ی دولت مقرر

مقاله ای از استادان متعهد دانشگاهها و ...

در برقراری صلح - ترقی و ثبات منطقه نشان می دهد.

در بعد بین المللی، فعالیت های پیگیر مسئول شورای ملی مقاومت و دیگر نمایندگان شورا در کشورهای مختلف باعث شده است که از یک طرف رژیم خمینی از کوچک ترین اعتبار سیاسی در جهان برخوردار نباشد و از طرفی دیگر شورای ملی مقاومت به عنوان تنها بدیل در مقابل رژیم خمینی در سازمان های بین المللی پذیرفته گردد. شرکت و پذیرش نمایندگان شورای ملی مقاومت در کنگره ی بین الملل سوسیالیست، در سازمان جهانی کار و در دیگر ارگان های مشابه بخوبی بیانگر پذیرش بین المللی این شورا به عنوان نماینده ی برحق ملت ایران است. این فعالیتها در کل باعث شده اند که رژیم خمینی بعد از رژیم های نژادپرست آفریقای جنوبی و اسرائیل، از سوی سازمان ملل متحد به عنوان نقض کننده ی مستمر و دائمی حقوق بشر محکوم گردد.

و
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.
سخن آخر اینکه ایران فردا به متخصصان، استادان هنرمندان ملی و مردمی اش نیاز فراوان دارد. در بخش های قبل در یک مورد خاص نیاز جامعه ی ایران و مردم میهنمان را به متخصصین رشته های پزشکی یادآوری کردیم. در دیگر رشته ها نیز کمبودها و نیازها اگر چه نه در این مقیاس که در مقیاسی مشابه وجود دارد. خوشبختانه پیوستن بسیاری از کارشناسان، پزشکان، استادان دانشگاه، ورزشکاران، خلبانان و کارشناسان میهن پرست ارتش به شورای ملی مقاومت که تا بحال صورت گرفته است و نیز تشکیل مجامع و جمعیت های فارغ التحصیلان و متخصصین در کشورهای گوناگون و حمایت آنها از شورای ملی مقاومت بخوبی از یک طرف درک صحیح این فرزندان متعهد به مردم و میهن را نشان می دهد و از طرفی دیگر امید به آینده، برای بهسازی و ساختن ایرانی آزاد مستقل و سرشار از عدالت اجتماعی را نوید می دهد. برای تقویت شورای ملی مقاومت به آن پیوندیم

قبل از تشکیل شورا به نحوی جلوگیری می کرده است. استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی وظیفه ی خود می دانند تا از همه ی نیروها، تمایلات و شخصیت های مرفقی، مردمی، دمکراتیک و آزادیخواه که تا به حال به شورا نپیوسته اند بخواهد تا با پیوستن به شورا و تقویت آن به عنوان تنها بدیل مردمی و دمکراتیک و مشروع در مقابل رژیم خمینی، آزادی خلق در بند خویش را تسریع بخشد. پیوستن به شورا به مفهوم از دست دادن هویت عقیدتی، تشکیلاتی، سیاسی هیچ نیرو یا شخصیتی نیست که برعکس التزام به برنامه ی شورا و بودن در مجموعه ای از نیروهای دمکراتیک، ملی و مرفقی خود باعث تقویت هویت تشکیلاتی، عقیدتی و سیاسی است.

کوشش های پیگیر و مستمر شورای ملی مقاومت در خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق که تنها خمینی خواهان ادامه ی آنست، اقدام شجاعانه و غیرقابل تصور مسئول شورا در ملاقات با نایب نخست وزیر عراق در ادامه ی این اهداف و ارائه ی "طرح صلح شورای ملی مقاومت" با رعایت اصول تمامیت ارضی، استقلال کامل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و ... به عنوان مبنای مذاکرات صلح که از سوی رژیم عراق نیز پذیرفته شده است بخوبی ماهیت صلح طلبانه ی شورای ملی مقاومت و نیت آنرا

اسلام و میهن و ملت هیچ تردیدی نداشتید و به شما اطمینان می دهیم که خمینی برای شما فرجه ای باقی نخواهد گذاشت که شما در آینده بخواهید به "امارتی" برگزیده شوید. آیا حتی سرنوشت قطب زاده و کاری که خمینی با او کرد برای شما درس عبرت نشده؟ تا اگر به فرض محال از جنگ خمینی خلاصی یافتید و توانستید بر کوهی خون خلق رکاب بزنید مطمئن باشید که هنوز چند صبحی نگذشته در همان دریا غرق خواهید شد و سرنوشت محتومتان با خود خمینی و اعوان و انصارش رقم خواهد خورد.

براستی که شما هنوز عمق تضاد بین خلق و خمینی را درک نکرده اید!

بقیه در صفحه ۲۷

بقیه از صفحه ی قبل

زیاد امکان ماندن و کار کردن وجود داشت پس از آن و بخصوص از فردای ۳۰ خرداد و تک پایه شدن رژیم ارتجاعی خمینی، و اعمال سرکوب عربان از همین تعداد اندک متخصصینی که در هر رشته وجود داشت چه تعداد بسیاری که از ایران گریختند و چه تعداد زیادی که در سیاه جال های خمینی در اسارت بسر می برند و چه انبوه فرزندان گرانقدر خلق، مجاهد و مبارز که به دست رژیم ضدبشری خمینی به جوخه های اعدام سپرده شده و شهید گشتند.

پس دردها را از این بابت بیشتر از دیگران شاید دانسته و می دانیم و تنها راه چاره را در این شرایط پیوستن به شورای ملی مقاومت دانستیم تا در کنار دیگران بتوانیم. در راه خدا و خلق ادای وظیفه کنیم تا چقدر بتوانیم، خداوند و خلق گواه خواهد بود.

عملکرد شورای ملی مقاومت

و دعوت از نیروها

و شخصیت های ملی

و مرفقی و آزادیخواه

مهم ترین دستاورد شورا در بعد داخلی همانا جمع کردن نیروهای مردمی، مرفقی و دمکراتیک بدور هم و تشکیل جبهه ای از تمایلات گوناگونی است که در میهنمان وجود داشته و خمینی پی گیرانه از تشکیل آن تا

و آزادی با اتکاء به بازار پیشقدم و همراه و همراهِ ما بودند و در برابر شاه مبارزه می کردیم. به زندان می رفتیم و ... اکنون چه شده است که در برابر خمینی جلاد تسلیم و زبونی پیشه کرده اند. راستی که فتنه ی خمینی عجب فتنه ی عظیمی بود که این راهبان نیمه راه را فریفت و با خود برد، شاید هم (و به احتمال قوی) منتظرند تا پس از به آخر رسیدن مطلق خط خمینی مجددا سگندار شوند!

به هر ترتیب به آنها اخطار می کنیم که حرکت و عمل امروز شما دست بردن در خون بهترین فرزندان خلق و شرکت در گشتار همان یاران دیروزی خودتان است که در صداقت و ایمان و صمیمیت آنها نسبت به

پیام دکتر عبدالرحمن قاسملو

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران

بقیه ز صفحه ۳

درصد نیستند با بالاخره چیزی از ایرانی بودن کم دارند، قصد دارند ایران را تجزیه کنند. ما نمی دانیم چه کسی به این آقایان حق داده است که خود را نماینده ای نام الاختیار ایران معرفی نمایند و کرد ها را که به رهبری حزب دمکرات علیه رژیم خمینی قیام کرده اند و در راه آزادی و استقلال ایران بهترین فرزندان خود را فدا کرده و می کنند ایرانیان یا هموطنان درجه ای دوم قلمداد کنند.

حزب دمکرات کردستان به شورای ملی مقاومت پیوست چرا که شعار اصلی حزب، دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان در برنامه می شورا آمده بود و حزب ما با پیوستن به شورا بر پیوند ناگسستنی مبارزات مردم کردستان با سایر بخش های ایران تاکید نمود. هم اکنون کردستان به سنگر خونین ولی تسخیرناپذیر میهن عزیز ما ایران درآمده و در مقابل تهاجم سبانه ای رژیم آخوندها قهرمانان مقاومت می کند. در حالی که کردستان برای آزادی و استقلال ایران می جنگد کسانی به خود اجازه می دهند مبارزان کرد را تجزیه طلب بخوانند!؟

به عهده شورای ملی مقاومت است که یاوه سرایانی را که خود مختاری خواهی را تجزیه طلبی می نامند بر سر جای خود بنشانند و بر این امر تاکید کند که اعطای حق خود مختاری نه تنها به استقلال و تمامیت ارضی ایران خدشه وارد نمی کند بلکه آن را تحکیم می بخشد. در سطح جهانی، شورا اقدامات موثری به منظور سوا ساختن بیش از پیش رژیم خمینی انجام داده است و بتدریج دارد یک شخصیت بین المللی برای خود کسب می کند. همچنین شورا با بسیاری از سازمان های ملی و بین المللی کشورهای مختلف رابطه ای منظم برقرار کرده که موجب خوشوقتی است. به موازات فعالیت گسترده شورا در سطح خارج از کشور، برای جلب نیروهای داخلی نیز که اکثر آنها پراکنده هستند باید اقدامات جدی توأم با

بردباری انقلابی انجام گیرد. شورا باید دست همکاری به سوی همه ی سازمان ها، گروه ها و شخصیت هائی که رژیم سلطنتی را رد می کنند و در راه سرنوشت رژیم خمینی مبارزه می نمایند، صرف نظر از اینکه این مبارزه شکل مسلحانه، غیرمسلحانه یا منفی داشته باشد دراز نماید. شورا باید در جهت انزوای کامل رژیم خمینی گام بردارد و حتی در این رابطه از تضادهای درونی رژیم نیز بهره برداری کند. چنین سیاستی شرایط سرنوشتی رژیم خمینی را که در بحرانی عمیق فرورفته سریع تر آماده خواهد ساخت و راه را برای سرکار آمدن یک آلترناتیو

ورز نمی توان شورا را آلترناتیو دمکراتیک نامید. همچنین اگر در پیاده کردن اصل مقدس خود مختاری که آنرا پذیرفته است تردید بخرج دهد جذابیت خود را هم برای خلق های ستمدیده و هم برای دمکرات های پیگیر سراسر ایران از دست می دهد. اما منظور از دفاع پیگیرانه از اصول، "عدم انعطاف" نیست. رمز موفقیت شورا در اتخاذ سیاست حد اکثر انعطاف بدون انحراف از اصول است. این دو امر یعنی پیروی از اصول و نشان دادن حد اکثر انعطاف نه تنها متناقض نیستند بلکه مکمل یکدیگرند. به همین جهت شورا در برخورد با مسائل مختلف داخلی و بین المللی باید حد اکثر نرمش را از خود نشان بدهد. البته باید گفت که شورا در این رابطه گام های موثری برداشته و این امید را تقویت بخشیده که در آینده نیز در همین جهت پیش خواهد رفت. بطور کلی شورا باید با اوضاع جدیدی که پیش آمده یا پیش می آید به شکل خلاق برخورد کند و خود را با شرایط نوین تطبیق دهد.

پیوستن حزب دمکرات به شورا مسأله ای رفع ستم ملی از خلق های ستمدیده ی ایران را مطرح ساخت. اینکه شورا خود مختاری را به عنوان اصل مقدسی پذیرفته، نه تنها راه حل مشکل ملیت ها را نشان داده است بلکه خود این امر موجب بالا رفتن اعتبار شورا در میان همه ی خلق های ستمدیده و عموم نیروهای دمکراتیک ایران گردیده است. در صورتی که شورا در حل مسأله ملیت ها پیگیر باشد و برای طرح همه ی ابعاد این مسأله شجاعت کافی از خود بخرج دهد این کار موجب فشرده گی صفوف داخلی شورا خواهد شد و موقعیت شورا را در صحنه ی سیاسی کشور تحکیم خواهد بخشید و بدون تردید مبانی استقلال و تمامیت ارضی ایران را استوارتر خواهد ساخت.

متأسفانه هنوز هم در اینجا و آنجا کسانی پیدا می شوند که بر حسب تجزیه طلبی به جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و حزب مامی زنند. این آقایان اگر غرض نداشته باشند نا آگاهانه دچار شوونیسم عظیم طلبانه شده اند. اولاً - اینان همان اتهامی را به حزب ما وارد می کنند که رژیم شاهنشاهی وارد می کرد و رژیم خمینی آن را طوطی وار تکرار می کند. ثانیاً - از فحوا ی کلمات این آقایان چنین بر می آید که ایشان خود را ایرانی درجه ای اول به حساب می آورند و کردها را ایرانیان درجه ای دوم می دانند. گویا آنها با استقلال ایران علاقه دارند ولی کردها چون ایرانی صد-

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا

بقیه ز صفحه ۲۵

به روشنی می توان دریافت که لااقل در چشم انداز حاضر: اولاً - بدون شورای ملی مقاومت، آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و مردمی در ایران، افسانه ای بغایت پوچ و میان تهی است. ثانیاً - حالیه این "شورا" هر چند هم که عیب و ایراد داشته باشد، عالی ترین، دمکراتیک ترین و مترقی ترین جانشین واقعی و ممکن و موجود، برای رژیم ضد مردمی خمینی است.

هموطنان عزیز، مردم مقاوم ایران، پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛ چشم انداز مقاومت ظرفرمون خلق ما بسیار روشن و امیدوار کننده است. بحران های درونی و بیرونی رژیم جنایتکار خمینی درمان نا پذیر است.

شکل محوری مقاومت رهائی بخش که به تصویب شورای ملی مقاومت نیز رسیده، مبارزه قهرآمیز مسلحانه است که مدت ها ست رژیم را در تمامیت خود نامشروع، بی آینده، و لاعلاج و درمان نا پذیر و فاقد توان و ثبات استراتژیکی نموده است. اما به گونه ای مکمل و البته بسیار مفید و ضروری در هر کجا بایستی در جهت بارز نمودن و متظاهر ساختن ناراضیتهای توده های بر سر مسائل مختلف تلاش نمود. چرا که بحران های حاد اقتصادی و اجتماعی؛ از مسائلی همچون آب و برق و نان گرفته تا بیکاری و گرانی و نایابی و آوارگی؛ در سرچشمه ی سیاسی خود قبل از هر چیز به خود رژیم خمینی راه می برد و مقدماتاً تنها با سرنوشتی او نیز امکان حل و

دمکراتیک گسه در وجود شورا تجسم یافته هموار خواهد نمود. ما در کردستان، در حالی که تهاجم گسترده ی رژیم علیه مناطق آزاد شده ادامه دارد و پیشمرگان نه تنها قهرمانان از مواضع خود دفاع می کنند بلکه روز به روز بحالت بی دردی خود ضربات سهمگینی به رژیم خمینی وارد می آورند، با خوش بینی به آینده ی ایران و نقش شورای ملی مقاومت می نگریم.

مادرک می کنیم که هم اکنون در کردستان خونین، این سنگر تسخیرناپذیر آزادی ایران، هم از موجودیت خلق کرد و هم از آزادی و استقلال

فصل پیدا می کند. از این حیث باید جبهه ی مقاومت مردمی را در هر کجا و از هر طریق ممکن و همچنین بر سر هر مسئله ی اقتصادی و اجتماعی، هر قدر که ممکن باشد گسترش داد و خیزش انواع و اقسام جنبش های صنفی و مردمی را در هر کوچه و خیابان و مدرسه و کارخانه و اداره تشویق نموده و آنها را تا نقطه ی کمال سیاسی شان که درخواست سرنوشتی فوری رژیم خمینی است یاری رساند. جنبش قهرآمیز و سازمان یافته ی انقلابی از یکسو خود راهگشا و پیشتاز یک چنین جنبش های مردمی بوده و از سوی دیگر "نقطه ی کمال" و "حد اعتلاء" نهائی آنها بشمار می رود.

البته در این میان جنبش رو به گسترش "صلح" و درهم شکستن بسیج جنگ افروزان هی خمینی، از هر طریق و به هر وسیله، جای خاص خود را دارد که مخصوصاً پرسنل میهن پرست و دلیر ارتش مسئولیت های ویژه ای در قبال آن برعهده دارند. پرسنل میهن پرست ارتش همچنین باید بسیج ضد خلقی خمینی بر علیه مردم ستمزده ی کردستان را تا هر کجا که می توانند و به هر ترتیب ممکن، درهم شکسته و در حد توان خود این تهاجمات ضد انقلابی را خنثی ساخته و سایر پرسنل نظامی را نیز از گسیل شدن به آن سامان باز دارند. و آنان را راهنمایی کنند که چنانچه حتی بالا جبار به منطقه اعزام شوند، در محل به نیروهای مقاومت بپیوندند. اما برای آن عده از کادرها و متخصصین شریف کشوری و لشکری و علمی و فنی و فرهنگی - که از ذخائر ملی وطن ما

ایران دفاع می کنیم، حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه ی یک عضو فعال به وظایف خود در شورای ملی مقاومت آگاه است و در انجام آن همیشه کوشا بود و دریغ نورزیده است. ما امیدواریم که شورا و همه ی اعضای آن نیز به نوبه ی خود به تعهداتشان در قبال مردم کردستان و حزب ما وفادار بمانند، بدون تردید دراز موقعیت در احترام به تعهد متقابل وفاداری به اصولی که از سوی شورا پذیرفته شده و کوشش در پیاده کردن آنها نهفته است.

اجازه بدهید از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، سالروز

محسوب می شوند - لیکن در تنگنای کامل قرار گرفته و محدودیت ها و شرایط ویژه ی آنها، امکان فعالیت موثر در راستای مقاومت در داخل کشور را از ایشان سلب نموده است، یعنی برای کسانی که سرمایه ی تخصصی و نیروی خلاقه ی آنان در معرض خطر و پایمال شدن توسط رژیم جنایتکار خمینی قرار دارد، و ضمناً به هیچ وجه نمی خواهند که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به "وسيله" و "ابزار دست" سیاست های خانمانسوز خمینی تبدیل شوند؛ مرجح همان است که از هر طریقی که می توانند، راه مهاجرت و خروج از کشور را در پیش گیرند. مگر اینکه بتوانند به هر ترتیبی وظیفه ی خود را در قبال مقاومت در داخل کشور به انجام رسانند.

ایران دمکراتیک که محققاً ایرانی عاری از قهر و انتقام و خونریزی است در مسیر شکوفای پیشرفت و آبادانی و توسعه ی اقتصادی و اجتماعی و آسایش و امنیت عموم اتباع خود به کلیه ی فرزندان و بویژه سرمایه های تخصصی خود اکیدا نیازمند است. آزادی و صلح بر ظلمت جنگ و اختناق پیروز می شود. ظلم خمینی خواهد شکست. خلق قهرمان و مقاوم ایران سرنوشت خویش را بدست خواهد گرفت و "طرحی" نو پی خواهد افکند.

سلام بر شهدا و اسرای پرافتخار مقاومت

مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی سرافراز باد شورای ملی مقاومت برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی

۲۵/ تیرماه/ ۱۳۶۲

تشکیل شورا را به همه ی اعضای شورای ملی مقاومت بویژه مسئول آن: کاک مسعود رجوی و به همه ی هواداران شورا در سراسر ایران تبریک بگویم. امیدوارم که شورا رسالت تاریخی خود را به نحو احسن انجام بدهد و با رها ساختن ایران از سلطه ی ارتجاع قرون وسطایی، رژیم سی دمکراتیک آنچنان که خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است در میهن ما مستقر سازد.

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران عبدالرحمن قاسملو ۱۳۶۲/۴/۹

اساسنامه شورای ملی مقاومت

برای

استقلال و آزادی جمهوری

دمکراتیک اسلامی ایران

- ۱ - شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است.
- ۲ - این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی، موقتا وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره امور کشور را برعهده دارد.
- ۳ - هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته می شود دارای یک رای است.
- ۴ - تصمیمات شورا با اکثریت $\frac{2}{3}$ آراء مجموع اعضا حاضر و عدم مخالفت سازمان های عضو، اتخاذ می گردد.
- ۵ - پذیرش هر عضو جدید در شورا، مستلزم التزام به برنامه شورا و دولت موقت و وظایف مبرم آن و سایر مصوبات شورا است که بایستی همراه با تقاضای پیوستگی به شورا، کتبا به مسئول شورا اعلام شود. این تقاضا در نخستین نشست شورا مطرح و در صورت تصویب (مطابق ماده ۴)، متقاضی از آن پس
- ۶ - "عضو شورا" محسوب می شود.
- ۷ - تصمیمات شورا، برای اعضا شورا و برای دولت موقت الزام آور است.
- ۸ - مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزراء برعهده آقای مسعود رجوی نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران است. این دولت مطابق برنامه و وظایف مبرم دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهد نمود.
- ۹ - در چارچوب مصوبات شورا، حق سوال و استیضاح از دولت موقت و یا هر یک از اعضا آن برای همه اعضا شورا محفوظ است.
- ۱۰ - شخصیت های عضو شورا شخصا در جلسات شورا شرکت می نمایند و حق اعزام نماینده یا جانشین ندارند.
- ۱۱ - مخارج شورا از طریق حق عضویت اعضا و کمک های داوطلبانه علاقمندان به آزادی و استقلال ایران تامین می شود. مسئول شورا میزان تعهد مالی هر یک از اعضا را با توافق خود آنها تعیین و گزارش مالی را به شورا تقدیم خواهد نمود. □

فصل اول برنامه شورای ملی مقاومت

وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال

- ۱ - دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران، دولتی است موقت، که اساسا وظیفه انتقال "حاکمیت" به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را برعهده دارد.
- ۲ - مادهی الحاقی الف - وظیفه "انتقال حاکمیت" تا آنجا که به دولت موقت مربوط می شود، به محض تشکیل "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" و اعلام آمادگی این مجلس برای تقبل مسئولیت ها و وظایف خود، پایان می پذیرد.
- ۳ - مادهی الحاقی ب - "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد.
- ۴ - مادهی الحاقی ج - بلافاصله پس از اعلام آمادگی مجلس، رئیس جمهور و نخست وزیر دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران استعفا خود را به این مجلس تقدیم خواهند نمود.
- ۵ - این دولت مشروعبهت خود را تماما از مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارزین میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی کسب می کند.
- ۶ - پس از خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی، که حیاتی ترین حق
- مشروع مردم ایران یعنی "حق حاکمیت مردم" را غصب نموده، دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی "مجلس موسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد (باهرگونه نظارت و تضمین لازم)، برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت به کار می کند.
- ۷ - مادهی الحاقی الف - نام کامل مجلس موسسان، "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" و وظایف آن به قرار زیر است:
 - اول - تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید.
 - دوم - قانونگذاری به منظور اداره امور جاری کشور، تا تشکیل نخستین مجلس ملی قانونگذاری برطبق قانون اساسی جدید کشور.
 - سوم - تعیین دولتی که پس از استعفا دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران عهده دار اداره امور کشور می شود.
 - چهارم - نظارت بر اداره امور کشور
- ۸ - مادهی الحاقی ب - مدت نمایندگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی حداکثر ۲ سال است. قانون اساسی جدید باید به ترتیبی تدوین و تصویب شود که استقرار نهادهای اساسی نظام جدید ظرف این مدت انجام گرفته باشد.
- ۹ - از آنجا که موفقیت این "موسسان" در مسیر آزادی و استقلال واقعی کشور اساسا در گرو عاری بودن از ایادی
- امیرالیسم و ارتجاع بقایای شاه و خمینی و نیروها و احزاب وفادار به آنهاست، صلاحیت نامزدهای انتخاباتی بایستی از این دو جنبه قبلا مورد تحقیق قرار بگیرد که چگونگی آن بعدا مشخص خواهد شد. لیکن تحقیقات مزبور در هر حال در نهایت بیطرفی و عدالیزوم توسط محاکم عادی ذیصلاح صورت خواهد گرفت.
- ۱۰ - کلیه مقامات، مسئولیت ها و نهادهای دوران انتقال، صرفا جنبه موقتی داشته و فقط تا استقرار مقامات، مسئولیت ها و نهادهای جدید بر طبق قانون اساسی جدید معتبر است.
- ۱۱ - مرجع نهائی تصمیم گیری و اداره امور کشور طی دوران انتقال، شورای ملی (مقاومت) برای استقلال و آزادی جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران است که برحسب اساسنامه خود اتخاذ تصمیم می کند.
- ۱۲ - ریاست جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران، برعهده آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر است که در راس کشور به هیچ حزب و گروه و جمعیت سیاسی بستگی نداشته و هرگونه تحزب تحت نام ایشان ممنوع است.
- ۱۳ - مسئولیت اینجانب (مسعود رجوی) نیز، چه به عنوان مسئول و سخنگوی رسمی شورا و چه در مقام تشکیل دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران، صرفا موقتی است □

وظایف مبرم دولت موقت

تأمین استقلال دانشگاهها و مدارس عالی و اداره آنها تحت نظارت شوراهای دانشگاهی.

- ۱ - به رسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم. مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کلیه آزادی های عمومی شامل آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات، احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و ممانعت از هرگونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادی های عمومی. تبدیل رادیو و تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات و بحث آزاد در جهت برخورد سالم آراء و عقاید و تعمیم دمکراسی و آزادی بیان و ترویج فرهنگ و هنر □

- ۲ - احقاق حقوق کلیه کسانی که در رژیم خمینی به ناحق مورد تصفیه و پاکسازی و تضییقات قرار گرفته اند. بویژه کارمندان، دبیران، معلمان، کارگران و همچنین بازنشستگان. دعوت بکار از کلیه عناصر سالم و متخصصین میهن پرست در داخل و خارج کشور.
- ۳ - لغو و رفع کلیه ستم ها و اجبارات و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد.
- ۴ - بازگشایی فوری کلیه مراکز علمی و آموزشی کشور.

- ۵ - احقاق ارضی و احقاق حقوق مردم ایران، اقدام برای حل مشکلات آوارگان جنگ.
- ۶ - پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران. کوشش برای محو آثار این جنگ.
- ۷ - خلع سلاح و انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگاههای سرکوب، جاسوسی، تفتیش عقاید و سانسور رژیم خمینی اعم از: به اصطلاح دادگاهها و دادرهای انقلاب اسلامی، محاکم شرع، دوایر سیاسی - ایدئولوژیک، کمیته ها، پاسداران، انجمن های به اصطلاح اسلامی، بسیج
- ۸ - سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران.
- ۹ - تعیین دولتی که پس از استعفا دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران عهده دار اداره امور کشور می شود.
- ۱۰ - نظارت بر اداره امور کشور

- ۱ - حمایت از خانواده های شهدا، و آزادی تمام زندانیان سیاسی، محو کلیه آثار تبعی ستم رژیم خودگامی خمینی علیه آنها و تامین خدمات و نیازمندی های ضروری ایشان.
- ۲ - پایان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق و برقراری صلح عادلانه براساس

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

باز هم درباره بهشتی و بحرانهای لاعلاج و فزاینده داخلی رژیم خمینی

چند هفته پیش در همین ستون به تضادها و کشمکش‌های متعارض در بین باندهای مختلف رژیم خمینی که مبین یک بحران حاد و فزاینده در داخل هیئت حاکمه است، اشاره کردیم. بحرانی که قبل از هر چیز ناشی از ضربات استراتژیکی مقاومت انقلابی مسلحانه بر فرق رژیم و مبتنی بر ماهیت قرون وسطائی و عملگردهای بغایت ارتجاعی و ضد مردمی‌اش می‌باشد که به مرور زمان به موازات رشد و غلیان تضادهای اقتصادی - اجتماعی، تشدید گردیده و به اعماق نظام حاکم رسوخ یافته است. این بحران هم اکنون در ابعاد شدیدتر و حادثی رژیم پوسیده و متزلزل حاکم را در چنگال خود گرفته و خمینی را در این رابطه دچار یک دور تسلسل و بن‌بست مرگبار نموده است. بن‌بستی که هیچ علاج و گریزگاهی جز تجزیه و اضمحلال درونی و نهایتاً سقوط محتوم برای آن متصور نیست. اگر چه خمینی هر روز سعی می‌کند با سخنرانی‌ها و دجال‌بازی‌ها و نهیب‌زدن‌های پی در پی خود، این بنای لرزان و درهم گوبیده شده را باصلاح گردگیری کند! اما اکنون همه می‌دانند که این تریپ و تشرها هم دیگر اثر ندارد و "خانه از پای‌بست ویران است" ...

از سوی دیگر در دومین سالگرد نخستین غرش مبارزه‌ی

بقیه در صفحه ۲۹

درگیری بین روستائیان شورآباد منطقه گدوک (در شمال) با مزدوران و فئودال‌های سرسپرده به رژیم خمینی

فروردین امسال، برای دومین بار اهالی روستای شورآباد منطقه گدوک واقع در "دوآب" بر سر مسالهی زمین‌های مزروعی صادرهای با فئودال‌های سرسپرده به خمینی، درگیر شدند. بدنبال این درگیری، مزدوران مسلح خمینی ۱۲ تن از آنها را به دستور حکام ضد شرع خمینی دستگیر و زندانی نمودند. سابقه این جریان به اولین ماههای پس از انقلاب باز می‌گردد که طی آن اهالی بقیه در صفحه ۱۸

پاسخ به نامه‌های رسیده

در صفحه ۱۶

* اساسنامه شورای ملی مقاومت * فصل اول برنامه شورای ملی مقاومت * وظایف مبرم دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

در صفحه ۳۵

عملیات انقلابی کمین رزمندگان مجاهد در "چوکا" (از توابع رضوانشهر) و در جاده خلخال (حوالی هشتر)

طی یکی از این عملیات انقلابی دو تن از مزدوران رژیم بهلاکت رسیدند و از میزان تلفات دشمن طی عملیات دیگر، اطلاع دقیقی در دست نیست.

۱- در تاریخ ۱۳/۴/۶۲ یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق مستقر در جنگل‌های گیلان، طی یک عملیات کمین ضمن شناسائی‌های قبلی، دو تن از مزدوران دشمن به نام‌های "رحیم" و "کریم استوار" را در جاده‌ی "چوکا" (از توابع رضوانشهر) به دام انداخته و با آتش رگبار مسلسل‌های خود آنها را به هلاکت رساندند. بقیه در صفحه ۱۸

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهان، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک
 شش ماهه ۳۱۰ فرانک
 یکساله ۶۰۰ فرانک

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5-Köln 80
W-Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی